



مسابقه هشتمین جشنواره

مسابقه هشتمین خورشید

سرشناسه: زارع سزواری، عباسعلی، ۱۳۴۸
عنوان و نام پدیدآور: سیره علمی و عقلی امام رضا (ع) / عباسعلی زارع سزواری.
مشخصات نشر: مشهد، به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری: ۱۳۶ ص.
فروست: به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)، ۱۱۰۳.
شابک: ۱ ۱۳۹۷ ۰۲ ۹۶۶ ۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فایا
یادداشت: چاپ‌های مکرر.
یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع: علی بن موسی (ع)، امام هشتم، ۹۱۵۳ - ۲۰۳ ق.
شاسه افزوده: به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۸ س۹ ۱۶/ز۴۷/ BP
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۷
شماره کتابشناسی علی: ۱۸۶۴۹۲



مسابقه هشتمین خورشید

سیره علمی و عملی امام رضا علیه السلام

عباسعلی زارعی سبزواری



۱۱۰۳

سیره علمی و عملی امام رضا علیه السلام

عباسعلی زارعی سبزواری

مدیر هنری | کاظم طلائی

طراح جلد | صابر شیخ رضایی

ویراستار | مهدی حاتمی نژاد

چاپ | هفتم ۱۳۹۸

شمارگان | ۱۰۰۰ نسخه

مجموع شمارگان چاپ شده قبلی | ۳۱۵۰۰ نسخه

قطع | رقعی

چاپ | مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

شابک | ۹۷۸ ۹۶۴ ۰۲ ۱۳۹۷ ۱

حق چاپ محفوظ است.
به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)

قیمت | ۱۷۰,۰۰۰ ریال

دفتر مرکزی | مشهد، بلوار سجاد، خیابان میلاد ص.ب. | ۹۱۳۷۵/۴۹۶۹

تلفن و دورنگار | ۳۷۶۵۲۰۰۸

دفتر تهران | تلفن و دورنگار | ۸۸۹۶۰۴۶۶

نشانی اینترنتی | www.behnashr.com | پست الکترونیکی | publishing@behnashr.com

فهرست مطالب

۹	پیش‌گفتار
۱۱	معنای سیره و سیره‌شناسی
۱۳	معنای سیره
۱۳	اتحاد و اختلاف سیره معصومین
۱۵	آثار و فواید سیره‌شناسی
۱۷	آشنایی اجمالی با شخصیت امام رضا <small>علیه السلام</small>
۱۹	آشنایی با صاحب‌الگو
۱۹	چگونگی آشنایی اجمالی با شخصیت امام رضا <small>علیه السلام</small>
۲۵	سیره عبادی امام رضا <small>علیه السلام</small>
۲۷	۱- شب زنده‌داری و اهتمام به آن
۳۰	۲- سجده‌های طولانی
۳۱	۳- روزه‌داری
۳۱	۴- اهتمام به دعا و صلوات
۳۵	سیره اخلاقی امام رضا <small>علیه السلام</small>
۳۸	۱- ادب همنشینی با دیگران
۴۰	۲- تواضع و فروتنی

۶ ❁ سیره علمی و عملی امام رضا علیه السلام

۴۳	۳- سخاوت امام رضا <small>علیه السلام</small>
۴۵	۴- زهد و ساده زیستی
۴۶	۵- عفو و گذشت
۴۷	۶- میهمان داری
۴۹	۷- ارزش دادن به اهل تقوی
۵۳	سیره اجتماعی امام رضا <small>علیه السلام</small>
۵۹	سیره تربیتی امام رضا <small>علیه السلام</small>
۶۲	۱- دستورالعملهای لازم قبل از تولد
۶۲	الف) انتخاب همسر صالحه و صالح
۶۳	ب) مراقبتهای ایام بارداری
۶۴	۲- دستورالعملهای پس از تولد
۶۶	۳- دستورالعملهای لازم در هنگام نوجوانی
۶۶	الف - برخورد منطقی با جوان
۶۷	ب - احترام به جوان
۶۷	ج - نظارت والدین
۶۷	د - آموزش خوداتکائی
۶۹	فرهنگ نماز در سیره امام رضا <small>علیه السلام</small>
۷۱	اهمیت نماز
۷۱	۱- کلمه قصار امام <small>علیه السلام</small> در حقیقت نماز
۷۲	۲- نماز اول وقت
۷۴	۳- فرزندان را به نماز وادار کنیم
۷۴	۴- فلسفه تشریح نماز
۷۶	۵- نماز جماعت و اهمیت آن
۷۹	سیره قرآنی امام رضا <small>علیه السلام</small>
۸۱	۱- منزلت قرآن کریم

۸۲	۲- نیکو تلاوت کردن قرآن
۸۳	۳- توجه به معنای قرآن در هنگام تلاوت
۸۴	۴- تلاوت سوره‌های مختلف در نماز
۸۴	۵- پاسخگویی به زبان قرآن
۸۵	۶- اهتمام به علوم قرآنی
۸۷	سیره علمی امام رضا <small>علیه السلام</small>
۸۹	شخصیت علمی امام رضا <small>علیه السلام</small>
۹۳	شرایط خاص و حاکم فرهنگی در زمان امام رضا <small>علیه السلام</small>
۹۶	۱- مدرسه علمی امام رضا <small>علیه السلام</small> در مدینه
۹۷	الف) تربیت شاگردان
۹۸	ب) مبارزه با غلات
۹۸	ج) مبارزه با انحرافات فکری
۱۰۱	د) نشر افکار صحیح اعتقادی
۱۰۱	۲- تألیف کتابهای اعتقادی و فقهی
۱۰۲	الف) کتاب «فقه الرضا <small>علیه السلام</small> »
۱۰۴	ب) الرسالة المذهبة یا الرسالة الذهبية
۱۰۵	ج) صحیفه الرضا
۱۰۵	د) محض الاسلام
۱۰۶	ر) پاسخ مسائل ابن سنان و علل ابن شاذان
۱۰۶	۳- شرکت در مجالس مناظره با فرقه‌های گوناگون
۱۰۹	مناظره امام <small>علیه السلام</small> با جاثلیق
۱۱۵	اصول مناظره و دستاوردهای آن
۱۱۹	سیره سیاسی امام رضا <small>علیه السلام</small>
۱۲۱	زندگی سیاسی امام رضا <small>علیه السلام</small> قبل از ولایتعهدی
۱۲۵	زندگی سیاسی امام رضا <small>علیه السلام</small> پس از ولایتعهدی

۱۲۸	موضع سیاسی امام رضا <small>علیه السلام</small> در مقام ولایتعهدی
۱۲۹	۱- اظهار بی رغبتی برای سفر به خراسان
۱۲۹	۲- طرح مسأله امامت و ولایت در نیشابور
۱۳۰	۳- عدم پذیرش خلافت و ولایتعهدی
۱۳۰	۴- بیعت گرفتن از مردم به شیوه پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>
۱۳۱	۵- یادداشت امام <small>علیه السلام</small> در سند ولایتعهدی
۱۳۱	۶- عدم شرکت امام در عزل و نصبها
۱۳۲	۷- شرکت در مناظرات علمی
۱۳۲	شهادت امام علی بن موسی الرضا <small>علیه السلام</small>
۱۳۳	پاداش زیارت امام رضا <small>علیه السلام</small>

مسابقه هشتمین خورشید

پیش‌گفتار

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيد
الأنبياء والمرسلين محمد وآله الطاهرين.

بی شک، انسان موجودی سعادت خواه بوده و همواره در پی تکامل و ارتقاء می‌باشد، و از آنجا که او برخوردار از نعمت فکر و اندیشه است، همواره در جستجوی راهی برای سعادت‌مندی و خوشبختی می‌باشد.

در این راستا بعضی خوشبختی دنیوی را برگزیده و دل‌بسته آن می‌شوند، و بعضی خوشبختی و سرافرازی ابدی و اخروی را انتخاب کرده و سعادت دنیوی را گذرا و راهی برای رسیدن به سعادت اخروی و ابدی می‌دانند.

همان‌طور که رسیدن به خوشبختی دنیوی نیازمند جستجو و کنکاش پیرامون راهکارهای صحیح و عملی بوده و بی‌نیاز از مشاوره با افراد آگاه نیست، رسیدن به سعادت اخروی و ابدی نیز دارای راهکارهای ویژه و دقیق عملی بوده و بدون استفاده از راهنمایی آگاه، امکان‌پذیر نیست؛ با این تفاوت که نتیجه اشتباه در راهنمایی برای رسیدن به مقاصد دنیوی، عقب‌گرد است؛ ولی

نتیجه اشتباه در راهنمایی برای وصول به سعادت اخروی، سقوط می‌باشد.

از این رو باید در مسیر رسیدن به سعادت جاودان و اخروی، از راهنماییانی استفاده شود که علاوه بر آگاهی، محفوظ از اشتباه باشند.

کتابهای آسمانی و پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام تنها کسانی هستند که در راهنمایی بشر به سوی سعادت ابدی، از چنین ویژگی برخوردار بوده و گفتار و کردار آنان چراغی فروزان در جهت پیمودن صراط مستقیم می‌باشد. لذا پی‌گیری سیره معصومین بهترین راهکار برای هدایت انسانها به سوی تکامل و سعادت ابدی است.

کتاب حاضر، مجموعه سخنرانیهای این جانب در شبکه قرآن و معارف سیما است که پیرامون سیره امام هشتم، حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام ایراد شده و در حال پخش می‌باشد؛ و اکنون پس از گردآوری و تنظیم، در اختیار پیروان اهل بیت علیهم السلام و مشتاقان آن حضرت قرار می‌گیرد.

از خداوند متعال موفقیت روزافزون در جهت الگوبرداری از سیره علمی و عملی معصومین علیهم السلام را خواستارم.

والسلام علیکم ورحمة الله

حوزه علمیه قم

عباسعلی زراعی سبزواری

مسابقه هشتمین خورشید

معنای سیره
و
سیره‌شناسی

مسابقه هشتمین خورشید

معنای سیره

«سیره» یا «سیرت»، از کلمه «سیر» به معنای حرکت، رفتن و راه رفتن، اشتقاق یافته است؛ و در اصطلاح سیره عبارت است از سبک رفتار، کیفیت سلوک میان مردم و الگو و روش کرداری اشخاص در زندگی. بنابراین سیره پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، یعنی سبک و نوع رفتار و کردار آن حضرت در طول زندگی و سیره امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام، یعنی شیوه برخورد و نوع رفتار و کیفیت سلوک آن حضرت در ابعاد فردی، اخلاقی، اجتماعی و ابعاد دیگر.

اتحاد و اختلاف سیره معصومین

ممکن است این پرسش در ذهن خوانندگان گرامی، به خصوص جوانان عزیز وجود داشته باشد و پرسند: آیا سیره و روش معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام با همدیگر فرق دارد؟ به طور یقین رفتار و کردار این بزرگواران برگرفته از آموزه‌های دین مبین اسلام و سنت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و همه می‌دانیم آموزه‌های اسلام و دستورات فردی و اجتماعی آن همواره یکی بوده و یکی است. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «حلال محمد حلال ابداً الی یوم القیامة و حرامه حرام ابداً الی یوم القیامة»^۱.

«حلال در دین محمد تا روز قیامت حلال بوده و حرام این دین تا قیامت

۱- الکافی: ۱، ۵۸.

حرام خواهد بود».

با این وجود تعدّد و اختلاف در سیره معصومین علیهم السلام بی معناست. حال این سؤال پیش می آید که چرا در کتابها و مقالات و برنامه های رسانه ای (رادیو، تلویزیون)، سیره پیامبر صلی الله علیه و آله جداگانه و سیره امامان معصوم علیهم السلام هرکدام به طور ویژه و به عنوان یک سیره مستقل از سایر سیره ها مطرح و بررسی می گردد؟

در پاسخ این پرسش باید گفت:

بی شک رفتار و کردار همه امامان معصوم علیهم السلام برگرفته از آموزه های دین مبین اسلام است، و به طور یقین همه آنان در تمام اعمال خویش کسی جز رسول خدا صلی الله علیه و آله را اسوه قرار نمی دهند؛ زیرا خداوند می فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^۱.

لذا آنچه در رفتار و اعمال آن حضرات مشاهده می کنیم، عین آموزه های قرآنی و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله است. و مؤید این سخن فرمایش امام سجاد علیه السلام است که می فرماید: «لَكُنَّا وَاحِدٌ مِنْ نَوْرِ وَاحِدٍ»^۲.

ولی همان طور که بیان شد سیره به معنای سبک، الگو و نوع رفتار و کردار است. سیره شناسی هم به معنای رفتار شناسی و در واقع شناخت روشهایی است که شخص صاحب روش در رفتار و کردار خویش اعمال می کند. نوع و سبک رفتار به مقتضای زمان و مکان و به لحاظ تعدّد طبقات و افرادی که مخاطب این رفتار هستند، مختلف و گوناگون و در حال تغییر می باشد؛ لذا امامان معصوم علیهم السلام در زمانهای مختلف و مکانهای گوناگون، با استفاده از الگویی مناسب با آن زمان و مکان، آموزه های دین مبین اسلام را در رفتار و گفتار خویش متبلور ساخته و به آنها عینیت بخشیده اند؛ همان طور که امام رضا علیه السلام می فرماید: «إِنَّ مُحَمَّدًا كَانَ أَمِينٌ اللَّهُ فِي أَرْضِهِ فَلَمَّا قُبِضَ كُنَّا أَهْلُ

۱- الاحزاب: ۲۱.

۲- بحار الانوار ۲۶: ۱۶.

البيت ورثته فنحن أمناء الله في أرضه»^۱.

البته سیره آن بزرگواران در بعضی از وجوه مشترک است مانند سیره عبادی و سیره اخلاقی.

لذا شایسته و بایسته است که نوع و روش رفتار هریک از معصومین علیهم‌السلام، به طور جداگانه مورد بررسی قرار گرفته و در جهت پیروی از آنان، مورد استفاده همه انسانهای آزاده قرار گیرد.

آثار و فواید سیره‌شناسی

سیره‌شناسی در باب شناخت سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از دیرباز و در زمان حیات ائمه اطهار علیهم‌السلام مطرح بوده و کتابهای گوناگونی در این جهت توسط اندیشمندان نوشته شده است. ولی در باب شناخت سیره معصومین علیهم‌السلام این موضوع آن‌گونه که شایسته و بایسته است، مورد کنکاش و بررسی قرار نگرفته و لازم است مورد توجه قرار گیرد.

آثار و فوائد سیره‌شناسی اهل بیت به طور فهرست گونه عبارتند از:

- ۱- توجه پیدا کردن به اصول انسانی؛
- ۲- آشنایی با معارف الهی از طریق کردار عترت؛
- ۳- جلوگیری از تحریف در آموزه‌های قرآنی و اسلامی توسط منحرفین؛
- ۴- جلوگیری از تحریف در سنت نبوی؛
- ۵- پیشگیری از بدعت‌های ضد دین؛
- ۶- آشنایی با شخصیت الهی و معنوی معصومین؛
- ۷- اطمینان خاطر نسبت به رعایت دستورات اسلام؛ زیرا رفتار و کردار و گفتار، معصومین عین دستورات اسلام است.

۱- الکافی: ۱، ۲۲۳.

مسابقه هشتمین خورشید

مسابقه هشتمین خورشید

آشنایی اجمالی با

شخصیت امام رضا علیه السلام

مسابقه هشتمین خورشید

آشنایی با صاحب الگو

بی شک در مقام الگو گرفتن و پیروی کردن از هر شخصیت، لازم است فرد الگوپذیر، شخصیت صاحب روش و الگو را بشناسد، مقام و درجه و رتبه او را بداند، برتری و افضلیت او را بر دیگران بفهمد، و به شایستگی آن شخصیت برای الگوپذیری اعتقاد پیدا کند، تا گفتار او را راهنمایی برای سعادت، و کردار و رفتار او را نشانه‌ای برای هدایت خویش دانسته و از سیره او پیروی نماید و آشنایی اجمالی به این امور در سیره‌شناسی هر شخصیتی لازم و ضرور است.

چگونگی آشنایی اجمالی با شخصیت امام رضا علیه السلام

برای آشنایی با شخصیتی علمی، معنوی و الهی مانند امام علی بن موسی‌الرضا علیه السلام، سه راه وجود دارد:

۱ - مراجعه به گفتار معاصرین آن حضرت که از نزدیک او را زیارت کرده و با او همنشین بوده‌اند.

در همین راستا مأمون عباسی پیرامون شخصیت امام رضا علیه السلام می‌گوید: «ما أعلم أحداً أفضل من هذا الرجل علی و جه الأرض»؛ «من هیچ کس را در روی زمین برتر از این مرد - علی بن موسی علیه السلام - سراغ ندارم».

او در پاسخ به بعضی از عباسیون معترض به ولایت عهدی امام رضا علیه السلام می‌گوید: «ما بايع له المأمون الآ مستبصراً في أمره، عالماً بأنه لم يبق أحد على ظهرها - أي على ظهر الأرض - أبين فضلاً، ولا أظهر عقّة، ولا أروع ورعاً، ولا أزهّد زهداً في الدنيا، ولا أطلق نفساً، ولا أرضى في الخاصّة والعامة، ولا أشدّ في ذات الله منه»؛^۱ «مأمون در حالی با علی بن موسی بیعت کرد که در شایستگی او اندیشه کرده و می‌داند در روی زمین کسی با فضیلت‌تر، پاکدامن‌تر، پرهیزکارتر، پارساتر، آزادتر، خوشنودتر و محکم‌تر از او در راه خدانیست».

اباصلت عبدالسلام هزوی درباره امام رضا علیه السلام می‌گوید: «ما رأيت أعلم من علي بن موسى الرضا، ولا رآه عالم الآ شهد له بمثل شهادتي»^۲؛ «من کسی را دانایتر از علی بن موسی الرضا علیه السلام ندیدم، و هر دانشمندی که در این دوران او را دید، مانند من، اعتراف به دانایتر بودن آن حضرت داشت».

۲- مراجعه به گفتار دانشمندانی که در حالات و زندگی آن حضرت به طور دقیق مطالعه کرده‌اند.

شیخ مفید - محمد بن محمد نَعْمَان عکبری - می‌گوید: «وكان الامام القائم بعد أبي الحسن موسى بن جعفر علیه السلام ابنه أبا الحسن علي بن موسى الرضا علیه السلام لفضله على جماعة اخوته وأهل بيته وظهور علمه وحلمه و ورعه، واجتماع الخاصّة والعامة على ذلك فيه، ومعرفتهم به منه»^۳؛ «پس از ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام، پسرش، ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام، امام مسلمانان بود؛ چون او از همه برادران و اهل بیتش برتر بود و علم، حلم و زهدش بر همگان روشن و شیعه و سنی در این جهت اتفاق داشتند و آن حضرت را به وجود این فضائل می‌شناختند».

احمد بن علی نسابه، معروف به ابن عنبة می‌گوید: «لم يكن في الطالبيين

۲- اعلام الوری ۲: ۶۴.

۱- الطرائف: ۲۷۹.

۳- الإرشاد ۲: ۲۴۷.

في عصره مثله»؛^۱ «در میان آل ابی طالب در آن عصر کسی مانند او نبود».

ابن حجر نیز امام را اهل علم و فضل^۲ معرفی می‌کند.

ذهبی - که معروف به کینه توزی و عداوت نسبت به اهل بیت می‌باشد - می‌گوید: «کان سیّد بني هاشم في زمانه، وأحلمهم، وأنبلمهم»؛^۳ «او سرور و آقای بنی هاشم در زمان خود و بردبارترین و نجیب‌ترین آنها بود».

۳ - مراجعه به گفتار شخصیتی که خود در ردیف آن حضرت باشد، مانند پدر بزرگوارش امام کاظم علیه السلام. این بهترین راه برای آشنایی با شخصیت چنین اشخاصی است؛ زیرا شخصیت اشخاص الهی را فقط شخصیت‌های الهی می‌توانند آن‌گونه که شایسته است معرفی کنند.

امام کاظم علیه السلام وقتی فرزندش امام رضا علیه السلام متولد شد، خطاب به مادر امام رضا علیه السلام (نجمه، تکتم) می‌فرماید: «هنيئاً لك يا نجمة كرامة ربك»، آنگاه فرزند کوچکش را گرفته و پس از خواندن اذان و اقامه در گوش آن حضرت، می‌فرماید: «خذي، فإنه بقیة الله... تعالی في أرضه»؛ «نجمه! فرزندم را بگیر، که او بقیة الله در زمین است!»^۴

مفضل بن عمر می‌گوید: روزی خدمت امام کاظم علیه السلام رسیدم، فرزندش علی ابن موسی الرضا نیز آنجا بود، امام کاظم علیه السلام فرزندش را می‌بوسید و او را نوازش می‌کرد. در این حال من به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: «محبتی از این جوان در قلب خویش احساس می‌کنم که تاکنون جز درباره خودت حس نکرده بودم». امام کاظم علیه السلام فرمود: «یا مفضل! هو متي بمنزلي عن أبي علیه السلام، ذرية بعضها من بعض والله سمیع علیم»؛ «ای مفضل! او نسبتش به من مانند نسبت من به پدرم امام صادق علیه السلام است، او مصداق آیه شریفه ذرية بعضها من بعض... است». مفضل می‌گوید: از امام کاظم علیه السلام پرسیدم: آیا او پس از شما

۲- تهذیب التهذیب ۷: ۳۸۶.

۱- عمدة الطالب ۱: ۱۹۸.

۴- عیون أخبار الرضا ۱: ۲۰.

۳- تاریخ الاسلام ۸: ۳۴.

صاحب الأمر می باشد؟ آن حضرت فرمود: آری^۱.

و نیز امام کاظم علیه السلام، تمام فرزندانش را به خدمت در نزد امام رضا علیه السلام و رجوع به آن حضرت در امور دینی توصیه می کند و می فرماید: «هذا أخوكم علي بن موسى عالم آل محمد علیه السلام، سلوه عن أديانكم، و احفظوا ما يقول لكم، فإنني سمعت أبي جعفر بن محمد يقول لي: إنَّ عالم آل محمد علیه السلام لفي صلبك وليتني أدركته، فإنه سمِّي أمير المؤمنين»؛ «این برادر شما، علی بن موسی، عالم آل محمد صلی الله علیه و آله است. از او درباره امور دینی خویش پرسید و آنچه می گوید به خاطر بسپارید؛ زیرا از پدرم جعفر بن محمد شنیدم که به من فرمود: عالم آل محمد صلی الله علیه و آله در صُلب تو است و آرزوی من است که او را درک کنم؛ او امیرالمؤمنین نامیده می شود»^۲.

چنین شخصیتی که امام و اسوه مسلمانان و شیعیان می باشد در شهر مدینه در ۱۱ ذی قعدة سال ۱۴۸ هجری از مادری به نام نجمه یا تکتم متولد شده و کنیه او ابوالحسن الثانی و القابش رضا، صابر، زکی، ولی و... می باشد.

بنابراین مامی خواهیم سیره و روش و سلوک شخصی را بشناسیم که عالم آل محمد صلی الله علیه و آله، بقیة الله فی ارضه، و امام مسلمین است.

اما امام المسلمین کیست؟ خود امام رضا علیه السلام می فرماید: «انَّ الامامة زمام الدين، و نظام المسلمین، و صلاح الدینا، و عزّ المؤمنین، و اسّ الاسلام النامی، و فرعه السامی، بالامام تمام الصلاة و الزکاة و الصیام و الحج و الجهاد، و توفیر الفیء و الصدقات، و امضاء الحدود و الاحکام، و منع الثغور و الأطراف. و الامام یحْتَلُّ حلال الله و یحرّم حرام الله، و یقیم حدود الله، و یدبّ عن دین الله، و یدعو إلى سبیل ربّه بالحکمة و الموعظة الحسنة»^۳؛ «امامت، زمام دین و باعث تحکیم نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزّت مؤمنین است. امامت، اساس اسلام پویا و

۲- کشف الغمه ۳: ۱۰۷.

۱- عیون اخبار الرضا ۱: ۳۲.

۳- عیون اخبار الرضا ۲: ۱۹۷.

آشنایی اجمالی با شخصیت امام رضا علیه السلام ❁ ۲۳

سرزنده و شاخه بلند آن است. کامل شدن نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و زیاد شدن غنائم و صدقات و اجرای حدود و احکام و نگه داری مرزها به وسیله امام صورت می‌گیرد. امام، حلال و حرام خدا را برای مردم بیان کرده و حدود خدا را برپا کرده و از دین خدا دفاع می‌نماید و مردم را از راه حکمت و موعظه، به راه خدا دعوت می‌کند».

مسابقه هشتمین خورشید

مسابقه هشتمین خورشید

مسابقه هشتادمین خورشید

سیره عبادی امام رضا علیه السلام

مسابقه هشتمین خورشید

خداوند متعال، فلسفه خلقت انس و جن را عبادت خویش معرفی کرده می‌فرماید: «ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون»^۱؛ «جن و انس را نیافریدم، جز برای این که مرا عبادت کنند».

هر کس که به حقیقت معنای این آیه رسیده باشد و برای بودن خویش مفهومی جز بندگی خداوند متعال نیابد، عبادت خداوند را آن‌گونه که شایسته و بایسته است انجام داده و سرمشقی برای سایر عبادت‌کنندگان خواهد شد. به طور یقین اولیاء الهی و کسانی که محبت و مودت آنان مکمل عبادت بودن هر عبادتی و رمز قبولی هر پرستشی است، بهترین الگو و مناسب‌ترین اشخاص برای درک حقیقت عبودیت خداوند می‌باشند.

مطالعه در سیره عبادی امام هشتم، علی بن موسی الرضا علیه السلام، ما را با روح عبادت و چگونگی پرستش خداوند و کیفیت اظهار بندگی در برابر معبود بی‌همتا آشنا خواهد کرد.

در سیره عبادی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نکاتی جلب توجه می‌نماید:

۱- شب زنده داری و اهتمام به آن

امام علیه السلام نیمه شب را بهترین زمان برای راز و نیاز با خداوند می‌دانستند و

هیچ‌گاه این فرصت را، که شیرینی عبادت آن را از جان و دل چشیده بود، از دست نمی‌داد.

ابراهیم بن عباس می‌گوید: «كان عليه السلام قليل النوم بالليل، كثير السهر، يحيى أكثر لياليه من أولها إلى الصبح»؛ «امام عليه السلام شبها بسیار کم می‌خوابید، و شب‌زنده‌داری می‌کرد؛ بسیاری از شبها را از اول شب تا به صبح احیاء داشت.»

رجاء بن أبی ضحاک که توسط مأمون برای مواظبت از امام رضا علیه السلام و انتقال آن حضرت به مرو، به مدینه رفته بود و مدتی را در کنار امام علیه السلام سپری کرد، می‌گوید: «وإذا كان الثلث الأخير من الليل قام من فراشه بالتسبيح والتكبير والتهليل والاستغفار، فاستاك، ثم توضأ، ثم قام إلى صلاة الليل، فصلّى ثمان ركعات ويسلم من كلّ ركعتين، يقرأ في الأولين منها في كلّ ركعة الحمدَ وثلاثين مرّة قل هو الله أحد، ويصلي صلاة جعفر بن ابي طالب أربع ركعات يسلم في كلّ ركعتين، و يقنت في كلّ ركعتين في الثانية قبل الركوع، ويحتسب بها من صلاة الليل، ثم يصلي الركعتين الباقيتين، يقرأ في الأولى الحمد وسورة الملك، وفي الثانية الحمد وهل أتى على الانسان، ثم يقوم فيصلّي ركعتي الشفع، يقرأ في كلّ ركعة الحمد مرّة وقل هو الله أحد ثلاث مرّات وقل أعوذ بربّ الفلق مرّة واحدة وقل أعوذ بربّ الناس مرّة واحدة، ويقنت فيها قبل الركوع وبعد القراءة ويقول في قنوته «اللهم صلّ على محمد وآل محمد، اللهم اهدنا فيمن هديت وعافنا فيمن عافيت وتولّنا فيمن توليت، وبارك لنا فيما اعطيت، وقنا شرّ ما قضيت، فإنك تقضي ولا يقضى عليك، انه لا يذلّ من واليت، ولا يعزّ من عاديت...».

ثم يقول: «أستغفر الله وأسأله التوبة» سبعين مرّة، فإذا سلّم جلس التعقيب ما شاء الله، وإذا قرب الفجر قام فصلّى صلاة الفجر يقرأ في الأولى الحمد وقل يا أيّها الكافرون وفي الثانية الحمد وقل هو الله أحد، فإذا طلع الفجر أدّن وأقام وصلّى

صلاة الغداة رکعتین»؛ «ثلث آخر شب که فرامی رسید، از بستر برمی خاست و به تسبیح (سبحان الله گفتن) و تحمید (الحمد لله گفتن) و تهلیل (لا اله الا الله گفتن) و استغفار می پرداخت. سپس مسواک می کرد و وضو می گرفت و به نماز شب می ایستاد، هشت رکعت نماز شب می خواند. ابتدا دو رکعت و در رکعت اول حمد و در رکعت دوم سی مرتبه «قل هو الله احد» را می خواند. سپس نماز جعفر طیار را چهار رکعت، به صورت دو رکعتی می خواند و در رکعت دوم قبل از رکوع، قنوت می خواند و این رکعتها را در شمار رکعتهای نماز شب می آورد. آنگاه دو رکعت باقیمانده از نماز شب را با خواندن سوره حمد و سوره ملک در رکعت اول و سوره حمد و هل ائی در رکعت دوم اقامه می کرد. سپس دو رکعت نماز شفع را با یک حمد و سه «قل هو الله» در هر رکعتی و قنوت در رکعت دوم به جامی آورد. آنگاه یک رکعت نماز وتر را با یک حمد و سه «قل هو الله» و یک «قل اعوذ برب الفلق» و یک «قل اعوذ برب الناس» و قنوت اقامه می نمود و در قنوت این دعا را می خواند: «اللهم صل علی محمد و آل محمد، اللهم اهدنا...» و سپس هفتاد مرتبه «استغفر الله و أسأله التوبة» را بر زبان جاری می کرد. پس از سلام نماز وتر، هر مقدار که ممکن بود تعقیبات انجام می داد، و نزدیک طلوع فجر دو رکعت نافله نماز صبح را با خواندن حمد و «قل یا ایها الکافرون» در رکعت اول و حمد و «قل هو الله احد» در رکعت دوم اقامه می کرد، و پس از طلوع فجر، اذان و اقامه می گفت و دو رکعت نماز صبح را می خواند»^۱.

شب زنده داری و عبادت در سکوت و خلوت شب، به قدری برای امام علی ابن موسی الرضا علیه السلام شیرین و جذاب بود که بعضی شبها را با اقامه هزار رکعت نماز پاس می داشت.

شیخ طوسی در امالی نقل می کند، وقتی پیراهن خویش را به دعبیل

۱- وسائل الشیعة ۳: ۴۰ و بحار الانوار ۴۹: ۹۳.

خزائی هدیه داد، به او فرمود: «احتفظ بهذا القميص فقد صلّيت فيه ألف ليلة في كل ليلة ألف ركعة وختمت فيه القرآن ألف ختمة»؛^۱ «از این پیراهن حفاظت کن؛ زیرا من در این پیراهن هزار شب و در هر شبی هزار رکعت نماز خوانده و در همین پیراهن هزار مرتبه قرآن را ختم کرده‌ام».

۲- سجده‌های طولانی

یکی از جلوه‌های زیبا و قابل تأمل در سیره عبادی امام، علی بن موسی الرضا علیه السلام، سجده‌های طولانی آن حضرت در خارج از نماز است. گویا عبادت و پرستش خداوند در قالب نمازهای یومیه و نوافل، روح عاشق و تشنهٔ وصال معبودی بی همتا را در امام همام، علی بن موسی الرضا علیه السلام سیراب نمی‌کند، از این رو به انجام سجده‌های طولانی و پر رمز و راز برابر خداوند متعال روی می‌آورد.

حسن بن علی بن فضال، از اصحاب آن حضرت می‌گوید: امام رضا علیه السلام را که برای وداع جهت رفتن از مدینه به مکه برای انجام عمره کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله آمده بود، زیارت کردم. آن حضرت بالای سر پیامبر صلی الله علیه و آله آمده و خودش را به قبر چسبانید و در کنار قبر مشغول نماز شد؛ پس از اقامهٔ شش یا هشت رکعت نماز به سجده رفت و آن قدر سجده را طولانی کرد که عرق ایشان روی ریگهای مسجد می‌ریخت.^۲

اباصلت می‌گوید: امام رضا علیه السلام را دیدم که به سجده رفت و پانصد مرتبه در یک سجده «سبحان الله» گفت.^۳

رجاء بن ابی ضحاک می‌گوید: امام رضا علیه السلام گاه پس از نماز صبح، سجده شکر انجام می‌داد و این سجده تا بالا آمدن روز ادامه می‌یافت، و گاه در

۱-الأمالی: ۲۳۰ و وسائل الشیعة ۳: ۷۳.

۲-عیون أخبار الرضا علیه السلام ۱: ۳۰ و وسائل الشیعة ۴: ۱۰۷۳.

۳-عیون أخبار الرضا علیه السلام ۱: ۱۴۷.

بعضی سجده‌ها صد مرتبه «شکراً لله» می‌گفت^۱.
و نیز نقل شده است، گاه امام علیه السلام پس از نماز عصر به سجده می‌رفتند و سجده او تا مغرب طول می‌کشید^۲.
تمام این سجده‌های طولانی، حکایت‌گر این معناست که حالت سجده بهترین حالت برای اظهار عبودیت و نزدیکی به خداوند است؛ همان‌طور که حسن بن علی و شاء می‌گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می‌فرماید: «اقرّب ما یكون العبد من الله عزّوجلّ وهو ساجد، و ذلك قوله تعالی: واسجد واقترب»^۳.
«نزدیک‌ترین حالت بنده به خداوند، آن زمانی است که در برابر او سجده می‌کند، چنان‌که خداوند در قرآن می‌فرماید: سجده کن و نزدیکی بجو»!

۳- روزه داری

نکته سومی که در سیره عبادی امام رضا علیه السلام جلوه ویژه‌ای دارد، مواظبت آن حضرت بر انجام روزه‌های مستحبی است.
ابراهیم بن عباس در حالات امام رضا علیه السلام می‌گوید: «کان کثیر الصیام، فلا یفوته صیام ثلاثة آیام فی الشهر ویقول ذلك صوم الدهر»^۴؛ «امام علیه السلام بسیار روزه می‌گرفت، روزه‌های اول و وسط و آخر ماه را هرگز از دست نمی‌داد، و می‌فرمود: روزه گرفتن در این سه روز برابری می‌کند با روزه دهر».

۴- اهتمام به دعا و صلوات

یکی دیگر از جلوه‌های نورانی در سیره عبادی امام هشتم علیه السلام، این است که ایشان به دعا در عبادات خویش توجه ویژه‌ای داشتند. دقت در دعاهای آن حضرت علیه السلام ما را به سه نکته توجه می‌دهد:

۱- عیون أخبار الرضا علیه السلام ۱: ۱۹۴.
۲- همان ۲: ۹۸.
۳- همان ۱: ۹.
۴- همان ۱: ۱۹۸.

(الف) به ذکر صلوات بر محمد و آل محمد اهتمام ویژه‌ای می‌داشت. رجاء بن ابی ضحاک می‌گوید: امام رضا علیه السلام در قنوت نماز و ترابته می‌فرمود: «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد»^۱.

یکی از غلامان امام رضا علیه السلام می‌گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می‌فرماید: «من قال حين يسمع أذان الصبح: «اللهم انّی اسئلك بإقبال نهارك وإدبار ليلك وحضور صلواتك وأصوات دعائك أن تصلّي علی محمد و آل محمد وأن تتوبَ عليّ إنك التواب الرحيم» وقال مثل ذلك اذا سمع أذان المغرب ثمّ مات من يومه أو من ليلته مات تائباً»^۲؛ «هرکسی که هنگام شنیدن نماز صبح این دعا «اللهم انّی اسئلك...» را بخواند و در هنگام شنیدن اذان مغرب نیز تکرار کند، چنانچه در آن روز یا شب بمیرد، در حالی مرده است که توبه او پذیرفته شده».

احمد بن موسی بن سعد می‌گوید: در طواف همراه امام رضا علیه السلام بودم، وقتی آن حضرت به رکن یمانی رسید، دستان خویش را به سمت آسمان بلند کرده و دعایی خواند که یک فقره از آن دعا این بود: «یا رحمن الدنيا والآخرة و رحیمهما صلّ علی محمد و آل محمد»^۳.

(ب) به دعا برای دیگران اهتمام می‌داد؛

علامه مجلسی در بحارالانوار می‌نویسد: یکی از همراهان امام علیه السلام در سفر به خراسان می‌گوید: در سفر به خراسان به روستایی رسیدیم، امام مشغول نماز شد و در سجده می‌فرمود: «لك الحمد إن أطعتك، ولا حجة لي إن عصيتك، ولا صنع لي و لا لغيري في احسانك، ولا عذر لي إن أسأتك، ما اصابني من حسنة فمنك يا كريم، اغفر لمن في مشارق الأرض ومغاربها من المؤمنين و المؤمنات»^۴؛ «پروردگارا! اگر از تو فرمان برم، حمد و سپاس مخصوص

۱- عیون أخبار الرضا علیه السلام

۳- همان ۱: ۱۱.

۲- همان ۲: ۴۳.

۴- بحارالأنوار ۴۹: ۱۱۷.

توست، و اگر نافرمانی کنم، حجت و عذری برای من نخواهد بود. من و دیگران در احسان تو کاره‌ای نیستیم. نیکی که به من رسد، از جانب تو است. پروردگارا! مردان و زنان مؤمن در مشرق و مغرب را پیامرزا!
(ج) در دعا از مضامین بلند توحیدی استفاده می‌کرد.
در یکی از ادعیه می‌فرماید: «یا من دلّنی علی نفسه، وذلّ قلبی بتصدیقه، اسألك الأمن والایمان فی الدنیا والآخرة»^۱.

مسابقه هشتمین خورشید

۱- اصول الکافی ۲: ۵۷۹.

مسابقه هشتمین خورشید

مسابقه هشتتمين خورشيد

سیره اخلاقی امام رضا علیه السلام

مسابقه هشتمین خورشید

اخلاق یکی از عناصر مهم در شکل‌گیری شخصیت هر انسانی است. به نوعی می‌توان گفت اخلاق یکی از مهمترین جلوه‌هایی است که حقیقت و درون انسان را به نمایش می‌گذارد.

اخلاق اگر چه از حالات فردی شخص محسوب می‌شود، ولی از آنجا که در عمل، جایگاهی جز اجتماع و مردم نداشته و راه بروز و ظهور آن مواجهه با مردم در اجتماع می‌باشد، می‌توان اخلاق را از مظاهر شخصیتی یک شخص در اجتماع معرفی کرد. و لذا سیره اخلاقی یک شخص را می‌توانیم به عنوان منش و سلوک اجتماعی او یاد کنیم.

امام رضا علیه السلام از جمله شخصیت‌هایی است که آئینه تمام‌نمای اخلاقیات حسنه می‌باشند. آن حضرت هرگونه خلق و خوی نیکو و پسندیده‌ای را در خود جمع کرده و هرگونه خلق و خوی ناپسند و زشتی را از خود دور کرده بود؛ طوری که همچون سایر امامان معصوم، تجلی دهنده روح پیامبر صلی الله علیه و آله و تحقق بخش مهمترین هدف بعثت، یعنی ترویج مکارم اخلاقی در میان جامعه بود. آن حضرت به خوبی ثابت کرده است که مصداق رسالتی است که بر دوش او گذاشته شده بود. او پذیرفته بود که یکی از نگاهبانان و امانتداران و وارثان معارف عمیق و هدایتگر الهی در روی زمین باشد.

همان طور که عرض کردیم، امام رضا علیه السلام آئینه تمام‌نمای اخلاق نیکوست و آراسته به هر خلق و خوی خوبی بوده و در هر یک از اخلاقیات

حسنة، بهترین الگومی باشد؛ چنان‌که در هریک از اخلاقیات قبیحه و ناپسند و دوری جستن از آنها، بهترین نمونه در زمان خویش بود. ما در این جا به تحلیل سیره اخلاقی آن حضرت به روایت اصحاب و یاران ایشان اکتفا می‌کنیم.

۱- ادب‌همنشینی با دیگران

نمونه اول از نمونه‌های بارز اخلاقی امام رضا علیه السلام، ادب مجالست و همنشینی با دیگران بود.

امام رضا علیه السلام به کسانی که با آنها برخورد داشت و در مجالس آنها شرکت می‌کرد، احترام ویژه‌ای می‌گذاشت؛ هرگز طوری برخورد نمی‌کرد که کسی احساس کند مورد بی‌احترامی آن حضرت قرار گرفته و ارزشی برای او قائل نیست.

ابراهیم بن عباس می‌گوید: «ما رأیت ولا سمعتُ بأحد أفضل من أبي الحسن الرضا علیه السلام، ما جفاً أحداً قطَّ، ولا قطع علی أحد کلامه، ولا ردَّ أحداً عن حاجة، وما مدَّ رجلیه بین جلیسه، ولا اتکأ قبله (بین یدی جلیس قط)»؛ «هرگز ندیدم و نشنیدم کسی برتر از ابوالحسن امام رضا علیه السلام باشد».

۱- ما جفاً أحداً قطَّ: هرگز ندیدم آن حضرت در سخن گفتن با کسی با درستی سخن بگوید. آن حضرت در حالی که ولیعهد بود، اخلاق زشت فرمانروایان و حاکمان را که در سخن گفتن درستی کرده و فقط با حالت دستوری و طلبکارانه با دیگران سخن می‌گفتند، مبعوض می‌داشت و در برابر دوست و دشمن با حالت تبسم و چهره‌ای شادمان سخن می‌گفت.

۲- ولا قطع علی أحد کلامه: هرگز کلام کسی را قبل از پایانش قطع نمی‌کرد. بعضی با کمال بی‌ادبی سخن دیگران را قطع می‌کنند، و این یکی از

نمونه‌های بارز بی ادبی و بی احترامی به اشخاص است؛ همین که احساس می‌کنیم سخنان شخصی به نفع و خوشایند ما نیست، سخنش را قطع کرده و خلط مبحث می‌کنیم، این نوع رفتار در واقع اظهار بی اعتنائی به شخص و بها ندادن به او و سبک دانستن کلمات او است. امام رضا علیه السلام در رفتار خویش و هنگام سخن گفتن دوست و دشمن، ساکت می‌ماند تا سخن او تمام شود و با این کار به او و سخنان او ارزش می‌داد.

۳ - **ولا ردّ احداً عن حاجة:** هیچ نیازمندی را بی پاسخ نمی‌گذاشت. مثلاً به پرسشها و سؤالات اشخاص بهامی داد و سؤال و پرسش را هر چند مهم نبود، پاسخ می‌گفت. در رفع نیازهای دیگر مردم نیز می‌کوشید که در این باره در مباحث بعدی سخن خواهیم گفت.

۴ - **وما مدّ رجلیه بین جلیسه:** در مقابل کسانی که کنار او در یک مجلس نشسته بودند، پاهای خویش را دراز نمی‌کرد؛ بلکه خیلی مؤدب می‌نشست، طوری که همنشینان احساس می‌کردند آن حضرت به آنان بها و ارزش می‌دهد.

۵ - **ولا اتکأ بین یدی جلیس قطّ:** رو به روی همنشین خود تکیه نمی‌زد. بعضی از ما همین که مقداری شهرت یافته و به مقامی می‌رسیم و یا مقداری مال می‌اندوزیم، حقیقت انسانی خویش را فراموش کرده و در هر مجلسی احساس برتری بر دیگران را پیدا کرده و طوری بر صندلی و متکای خویش تکیه می‌زنیم که همنشینان احساس ذلت و حقارت می‌کنند. امام رضا علیه السلام در عین حالی که ولیعهد بود، مرتکب چنین عملی نمی‌شد.

۶ - **ولا رأیته تفلّ قطّ:** هرگز در اجتماع آب دهان بیرون نیانداخته است. بعضی متأسفانه متوجه نیستند که انداختن آب دهان در مکانی که محل رفت و آمد مردم است، نوعی بی ادبی و بی توجهی به حقوق مردم است، و ظاهراً چنین رفتارهای زشتی از بعضی از مردم در زمان آن حضرت صادر می‌شده،

و امام علیه السلام با رفتار خویش مردم را متوجه زشتی این عمل می‌کردند. از مجموع این رفتارها نتیجه می‌گیریم که ما نیز باید به تبعیت از امام بزرگوار، امام رضا علیه السلام، ادب همنشینی با دیگران را رعایت کرده و در این جهت، امام خود را الگو قرار دهیم.

۲- تواضع و فروتنی

دومین نکته برجسته در سیره اخلاقی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، تواضع و فروتنی آن حضرت است.

متأسفانه امروزه شاهدیم که تکبر و لوازم و تبعات آن در عرصه اندیشه و عمل خارجی، جایگاه برجسته‌ای پیدا کرده است و یکی از آموزه‌های مهم اخلاقی در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام به نام تواضع و فروتنی، به فراموشی سپرده شده است. همین که یکی از مامقدراتی علم یا مال کسب می‌کند، خود را در طبقه توده مردم نمی‌بیند و رفتارش با مردم، یک رفتار طلبکارانه می‌شود؛ در حالی که علم و مال او تنها برای همین طبقات مفید است. یا وقتی به مقام و ریاستی می‌رسد، ارتباطش با توده مردم را قطع می‌کند و تماس گرفتن با او تالحمظه‌ای که در این مقام است، به راحتی قابل انجام نیست. در حالی که فایده حقیقی مقام و ریاست، خدمتگذاری به همین مردم است. خلاصه می‌بینیم که تکبر و خودبینی در بسیاری اوقات به جای تواضع و فروتنی، نهادینه شده است. یکی از عوامل این جابه‌جایی، بی‌توجهی و یانا‌آشنایی با سیره امامان معصوم علیهم السلام است.

امام رضا علیه السلام به عنوان ولیعهد در خراسان، از موقعیت سیاسی و اجتماعی بسیار والایی برخوردار بود. آن حضرت عنوان جانشینی خلیفه وقت را داشت، ولی با حفظ این عنوان، تواضع و فروتنی او در حدی بود که سر مشق و الگویی بزرگ برای مسلمانان زمان خود و آیندگان شد.

ابن شهر آشوب در کتاب «مناقب آل ابی طالب» می‌نویسد: امام علی بن موسی الرضا علیه السلام وارد حمام عمومی شد، یکی از کسانی که در حمام بود - و امام علیه السلام رانمی شناخت - از امام خواست دلاکی او را کرده و او را کیسه بکشد. امام علیه السلام درخواست او را پذیرفت و مشغول کار شد. بعضی که امام را می‌شناختند، آن مرد را درباره امام رضا علیه السلام آگاه کردند و فهماندند او از امام رضا علیه السلام درخواست کیسه کشیدن کرده است. آن شخص بلافاصله مشغول عذرخواهی شد، با این حال امام علیه السلام او را آرامش داده و همچنان به دلاکی او ادامه داد.^۱

این یک نمونه از برخورد متواضعانه آن حضرت با افرادی است که آنها رانمی شناخت.

امام رضا علیه السلام در مقام ظاهری ولیعهدی و مقام حقیقی امامت و ولایت بر مسلمانان، در برابر خدمه و کارگزارانش چنان متواضعانه برخورد می‌کرد که اگر کسی او رانمی شناخت، تصور نمی‌کرد که او آقا و مولا و خدمه، و کارگزارانش خدمه و کارگر باشد.

یاسر، یکی از خدمتگذاران آن حضرت می‌گوید: «كان الرضا علیه السلام إذا كان خلا جمع حشمه کلهم عنده - الصغير والكبير - فيحدثهم ويأنس بهم ويؤنسهم، وكان إذا جلس على المائدة لا يدع صغيراً ولا كبيراً حتى السائس والحجّام إلا أفعده وعد دعلي مائده»^۲؛ «امام رضا علیه السلام وقتی تنها می‌شد، تمام ملازمان خویش - کوچک و بزرگ - را جمع می‌کرد و با آنها سخن می‌گفت و خودمانی می‌شد. هرگاه بر سر سفره غذا می‌نشست، تمام آنها را از کوچک و بزرگ، حتی کارگزار و حجامت‌کننده را بر سر سفره می‌نشاند تا با او غذا بخورند».

امام رضا علیه السلام اصل کرامت انسانها را همیشه پاس می‌داشت و دلیل تواضع و فروتنی خویش در برابر طبقات مختلف مردم و توده آنها را، تساوی

۱- مناقب آل ابی طالب ۳: ۴۷۱. ۲- عیون أخبار الرضا علیه السلام ۱: ۱۷۰.

همه انسانها در برابر خداوند متعال و برتری بعضی بر بعضی دیگر به تقوای الهی می دانست.

مردی از اهل بلخ می گوید: من در سفری که امام رضا علیه السلام به خراسان داشت همراه آن حضرت بودم. روزی تقاضا کرد سفره غذایی برایش مهیا شود، وقتی سفره آماده شد، امام علیه السلام تمام غلامان خود را کنار سفره جمع کرد. من عرض کردم: جانم بفدایت! خوب بود برای اینها سفره ای جداگانه می گستردی! امام علیه السلام فرمود: «مه إن الرب تبارك وتعالی واحد والأُمّ واحدة والأبّ واحد والجزء بالأعمال»؛ «ساکت شو! خدای ما همه یکی است، پدر و مادر همه ما نیز یکی می باشد، و پاداش هرکسی به کردارهای اوست»^۱.

این برخورد توأم با تواضع و فروتنی آن حضرت است در برابر توده مردم و طبقاتی که همواره توسط زمامداران و صاحبان ریاست و مقام تحقیر می شدند، و به عکس همین زمامداران و صاحبان ریاست، تنها با کسانی که از ریاست و مقام برخوردار هستند با احترام برخورد می کنند. اما امام علیه السلام در برخورد با صاحبان ریاست و کسانی که انتظار داشتند تا امام میان آنان و سایر طبقات فرق گذاشته و بیشتر مورد احترام او باشند، به گونه ای برخورد می کند که گویا هیچ تفاوتی با دیگران ندارد. روزی فضل بن سهل (ملقب به ذوالریاستین) خدمت امام رضا علیه السلام رسید تا نامه ای را که حاوی اختیارات و اموالی بود که توسط مأمون به او واگذار شده بود به تأیید امام رضا علیه السلام برساند. امام علیه السلام حدود یک ساعت او را معطل کرده و آن وقت فرمود: «فضل بن سهل! چه کار داری؟» فضل گفت: «نامه ای را که حاوی واگذاری اختیارات و اموالی به بنده توسط مأمون است به نزد شما آورده ام تا شما که ولی عهد مسلمین هستی، همچون مأمون، امیرالمؤمنین، این اختیارات را به من اعطا کنی».

امام علیه السلام به او فرمود: محتوای نامه را برایم بخوان.

۱- الکافی ۸: ۲۳۰.

فضل بن سهل ایستاده محتوای طولانی نامه را خواند.
امام علیه السلام پس از شنیدن محتوای نامه عبارتی را فرمود که خواسته فضل را
تأمین نمی کرد.

امام علیه السلام با یک جمله، دسیسه و حیلۀ فضل را خنثی و بی اثر کرد.^۱
آنچه ذکر شد نمونه ای از رفتار متواضعانه امام رضا علیه السلام می باشد. از
خداوند متعال می خواهیم که ما را در عملی کردن این سیره امام رضا علیه السلام
کمک فرماید.

۳- سخاوت امام رضا علیه السلام

یکی دیگر از اصول اخلاقی که در سیره امامان معصوم علیهم السلام و به خصوص
امام رضا علیه السلام فراوان دیده می شود، سخاوت و کرم آن بزرگواران است.
یعقوب بن اسحاق نوبختی می گوید: روزی مردی با امام رضا علیه السلام
برخورد کرد و به آن حضرت گفت: «اعطني على قدر مروّتك»؛ «به اندازه
مروّت و مردانگی خودت به من ببخش»! امام علیه السلام فرمود: «لايسعني ذلك»؛
«این مقدار ندارم که به تو ببخشم». آن مرد گفت: «على قدر مروّتي»؛ «پس به
اندازه مروّت و مردانگی خودم به من ببخش». امام علیه السلام فرمود: «اذا فنعم»؛ «این
مقدار را دارم». آنگاه به غلامش دستور داد دو یست دینار - که ارزش زیادی
داشت - به او بدهد.^۲

امام رضا علیه السلام بخشش را ذخیره و مایه مباهات خویش می دانست، لذا گاه
می شد تمام ثروت خود را در میان مردم نیازمند تقسیم می کرد.
آن حضرت در مدتی که در خراسان بود در روز عرفه تمام ثروتش را به
فقرابخشید. فضل بن سهل در مقام اعتراض به آن حضرت فرمود: «انّ هذا
المعْرَم»؛ «این کار شما زیان و ضرر به خودتان است». امام علیه السلام در جواب او

۲- مناقب ابن شهر آشوب ۳: ۴۷.

۱- بحار الانوار ۴۹: ۲۱۷.

فرمود: «بل هو المَعْنَمُ لا تعدن مَعْرَمًا ما اتبعت به أجراً وكرماً»؛ «بلکه این کار من تمامش سود است، شما نمی‌توانی کاری را که اجر و مزد اخروی دارد، زیان و ضرر بشمری».

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در هنگام بخشش طوری برخورد می‌کرد که افراد ذره‌ای احساس شرمندگی و حقارت نکنند.

مرحوم کلینی در کتاب «الکافی» به نقل از یسع بن حمزه می‌نویسد: یسع بن حمزه می‌گوید: روزی من در مجلس و محفل علمی امام رضا علیه السلام حضور داشتم، مردم زیادی در اطراف امام علیه السلام اجتماع کرده و از او درباره حلال و حرام می‌پرسیدند. در همین هنگام مردی بلند قامت و گندمگون وارد شد و خطاب به امام علیه السلام عرض کرد: «السلام عليك يابن رسول الله! من یکی از دوستان شما و پدران و نیکان تو هستم. اکنون از حج برمی‌گردم و خرجی خود را گم کرده‌ام و با مقداری که برایم باقی مانده، نمی‌توانم به منزل برسم. اگر صلاح بدانی که مرا به دیارم روانه کنی، در راه خدا بر من نعمتی بخشیدی. وقتی به شهرم رسیدم، این مقداری که به من عطا کنی صدقه می‌دهم».

امام علیه السلام فرمود: «فعلاً بنشین!» دوباره با مردم مشغول گفتگو شد تا زمانی که مردم متفرق شدند، تنها آن مرد و سلیمان جعفری و خیثمه و من باقی ماندیم. در این هنگام امام وارد اتاق خودش شد و پس از اندکی دست مبارکش را از بالای درب اتاقش بیرون آورد و فرمود: مرد خراسانی که خرجی نداشت کجاست؟ مرد خراسانی گفت: من اینجا هستم. امام فرمود: این دویست دینار را بگیر و در مخارجت از آن استفاده کن و آن را در شهر خود از جانب من صدقه بده! برو تا من تو را ندیده و تو مرانیبی. آن مرد رفت. سلیمان جعفری به امام علیه السلام عرض کرد: «فدایت شوم! بخشش بزرگی کردی، ولی چرا چهره از او پو شاندی؟»

۱- مناقب ابن شهر آشوب ۳: ۴۷۰.

امام فرمود: «از ترس اینکه مبادا خواری خواهش و درخواست را در چهره او ببینم. مگر حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله را نشنیدی که فرموده است: «المستتر بالحسنة یعدل بسعین حجة»؛ «نیکی در خفا و پنهان برابر است با هفتاد حج»؟!.

سخاوت آن حضرت در بخشش دوازده هزار درهم به ابراهیم بن عباس صولی و ششصد دینار به دعبل خزاعی، نمونه‌های دیگری از سخاوت و کرم آن حضرت است.

۴- زهد و ساده زیستی

زهد و بی رغبتی به دنیا در سیره اخلاقی امام رضا علیه السلام متبلور است. محمد بن عباد می‌گوید: «کان جلوس الرضا علیه السلام فی الصیف علی حصیر وفي الشتاء علی مَسیح، ولبسه الغلیظ من الثیاب حتی إذا برز للناس تزیّن لهم»؛ «امام رضا علیه السلام تابستان روی حصیری و زمستان روی پلاسی می‌نشست. لباسی که بر تن داشت جامه‌ای خشن بود، ولی وقتی در جمع مردمان حضور می‌یافت، جامه‌ای مناسب و آراسته می‌پوشید».

در این رفتار امام، پیام مهمی وجود دارد و آن این است که انسان مؤمن در عین ساده زیستی و بی رغبتی به دنیا و دوری از تجملات، طوری باید در جامعه ظاهر شود که مردم با دیدن او درس نظم و پاکیزگی گرفته و از دیدن او لذت ببرند.

ابن ابی جمهور در کتاب «عوالی اللثالی» نقل می‌کند: امام رضا علیه السلام وقتی در جمع مردم ظاهر می‌شد، لباسی ابریشمی روی لباس پشمی که در زیر داشت می‌پوشید. بعضی افراد نادان به امام علیه السلام اعتراض کردند و گفتند: چگونه تو خود را فرد زاهدی می‌دانی در حالی که می‌بینیم لباس ابریشمی

۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام ۱: ۱۹۲.

۱- الکافی ۴: ۲۴.

پوشیده‌ای؟ امام علیه السلام لباس زیرین خویش را که از پشم بود به آنان نشان داد و فرمود: «این لباس ابریشمی برای حضور در اجتماعات مردم و این لباس پشمی برای خداست»^۱.

امام علیه السلام در واقع می‌خواهد به ما بفهماند که بی توجهی به راحت طلبی و تجملات مهم است، و این با آراستگی شخص در جمع مردم که به نوعی احترام به آنان و اجتماعات آنان است هیچ منافاتی ندارد. زهد و بی رغبتی به راحت طلبی طوری در زندگی آن حضرت متجلی بود که بعضی از کنیزانی که در محضر او مشغول خدمت بوده و پیش از این در حضور مأمون خدمت می‌کردند به آنها سخت می‌گذشت و خلاصی از این وضع را آرزو داشتند.

۵- عفو و گذشت

عفو و گذشت از دیگران جلوه‌ای دیگر از جلوه‌های سیره اخلاقی امام رضا علیه السلام و سایر امامان معصوم علیهم السلام است. این بزرگواران درباره حق الله و حق الناس هیچ گونه گذشت و اغماضی را صحیح نمی‌دانستند، ولی درباره حقوق شخصی خویش بارها از افرادی که به آن بزرگواران ظلم و ستم کرده بودند، عفو و گذشت را سرلوحه خویش قرار می‌دادند.

یکی از نمونه‌های عفو و گذشت در سیره اخلاقی امام، علی بن موسی الرضا علیه السلام، عفو و گذشت آن حضرت از شخصی به نام «جلودی» است. این شخص در زمان حکومت هارون الرشید و پس از قیام محمد بن جعفر به دستور هارون الرشید به مدینه حمله کرد و مشغول غارت اموال فرزندان ابوطالب علیه السلام شد، تمام خانه‌ها را بازرسی و غارت کرد تا به منزل امام رضا علیه السلام رسید، خواست وارد خانه شود و زیورآلات زنان را بگیرد.

۱- عوالی اللاکلی ۲: ۲۹.

امام علیه السلام به او فرمود: من خودم زیورهای زنان را برای تو می آورم. جلودی نپذیرفت و همچنان بر ورود به خانه اصرار داشت، تا اینکه به ضرورت پیشنهاد امام علیه السلام را پذیرفت. سپس امام علیه السلام به اندرون رفت و تمام زیورات زنان را گرفت و هرچه را در خانه بود، به او داد.

مدتی گذشت، هارون الرشید هلاک شد و اوضاع دگرگون گشت و امام رضا علیه السلام به ولیعهدی مأمون انتخاب شد.

مأمون، عده‌ای را به زندان انداخته بود و یکی یکی محاکمه می کرد. دو نفر از افراد جلودی را محاکمه و اعدام کرد.

وقتی نوبت محاکمه جلودی رسید، امام رضا علیه السلام که او را شناخت و کارهای گذشته او نسبت به خاندانش رامی دانست، آهسته به مأمون فرمود:

«هب لي هذا الشيخ، این پیرمرد را به من ببخش و عفو کن!»

جلودی که از دور شاهد گفت و گوی امام علیه السلام با مأمون بود و رفتار گذشته خود با آن حضرت و خاندانش را خوب به یاد داشت، گمان کرد که امام علیه السلام بدی او را می گوید و تقاضای اعدام او را می کند. لذا به مأمون گفت: «یا امیرالمؤمنین أسألك بالله و بخدمتي الرشيد لا تقبل قول هذا؛ «تو را به خدا و به حق خدمتی که به پدرت، هارون الرشید، کردم آنچه این مرد (امام) به تو گفت در حق من انجام نده!»

مأمون گفت: همین طور خواهم کرد، او از من خواسته بود تو را ببخشم، ولی چون تو خودت مرا سوگند دادی آنچه او گفته انجام ندهم، سرنوشت شومی در انتظار تو خواهد بود. و او را اعدام کرد!

۶- میهمانداری

میهمانداری و احترام به میهمان یکی از خصلتهای خوب انسانهای آزاده و مسلمان است، و به طور یقین مردم مسلمان، به خصوص پیروان اهل بیت علیهم السلام و به ویژه ما ایرانیان، این خصلت را وامدار سیره

اهل بیت علیهم السلام هستیم.

در سیره اخلاقی امام رضا علیه السلام تکریم میهمان و احترام به او، در بالاترین صورت آن انجام می‌گرفت. خود آن حضرت بدون کمک گرفتن از خادمان به بهترین وجه در خدمت میهمان بود و از آنان پذیرایی می‌کرد. برای آن حضرت وضعیت میهمان از نظر مالی و مقام مهم نبود، او با پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله هر میهمانی را حبیب خدای دانست.

ثقة الاسلام کلینی در کتاب «الکافی» نقل می‌کند: شبی حضرت رضا علیه السلام میهمانی داشت، چراغ روشنی نیاز به اصلاح پیدا کرد، میهمان دستش را دراز کرد تا چراغ را درست کند، امام رضا علیه السلام دست او را کنار زد و خود مشغول درست کردن چراغ شد و به میهمان فرمود: «أنا قوم لا نستخدم أضيافنا»؛ «ما قومی هستیم که میهمان را به کار نمی‌گیریم».

با تمام احترامی که به میهمان می‌گذاشت، اگر او را نیازمند راهنمایی می‌دید، از راهنمایی و ارشاد او غافل نمی‌شد.

احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی که از بزرگان اصحاب امام رضا علیه السلام و یکی از اصحاب اجماع می‌باشد، می‌گوید: من با سه نفر دیگر از یاران امام علیه السلام خدمتشان شرفیاب شدیم. ساعتی را نزد امام علیه السلام نشستیم، وقتی خواستیم بازگردیم، امام علیه السلام به من فرمود: احمد! تو بنشین. همراهان من رفتند و من خدمت امام علیه السلام ماندم. سؤالاتی داشتم که از امام علیه السلام پرسیدم و آن حضرت پاسخ فرمودند. پاسی از شب گذشته بود، خواستم از محضر ایشان مرخص گردم.

امام علیه السلام فرمودند: می‌روی یا نزد من می‌مانی؟

عرض کردم: هرچه شما بفرمایید. اگر بفرمایید بمانم، می‌مانم و اگر بفرمایید برو، می‌روم.

امام فرمودند: بمان و این هم رختخواب.
امام به اتاق خود رفته و من از شوق ماندن در محضر امام و این همه لطف ایشان به من، به سجده افتادم.
هنوز در سجده بودم که امام علیه السلام به اتاق بازگشت. من برخاستم. امام دست مرا گرفت و فشرد و فرمود: احمد! امیرالمؤمنین علی علیه السلام به عیادت صعصعه بن صوحان رفت، وقتی خواست از نزد او برگردد به صعصعه فرمود: «از این که به عیادت تو آمدم به برادران خود افتخار مکن! از خدا بترس و پرهیزگار باش و برای خداوند تواضع و فروتنی کن! خدا تو را رفعت می بخشد»^۱.

امام رضا علیه السلام با این عمل به میهمان هشدار می دهد که هیچ عاملی جای خودسازی و تربیت نفس و عمل صالح را نمی گیرد، و با این عمل می آموزد که حتی نزدیکی میهمان به امام و عنایت او نباید وسیله فخر و مباهات و احساس برتری بر دیگران باشد.

۷- ارزش دادن به اهل تقوی

یکی دیگر از جلوه های اخلاقی در سیره امام هشتم علیه السلام این است که آن حضرت تنها ملاک تفاوت میان انسانها را تقوی و پرهیزگاری بعضی و بی تقوایی بعضی دیگر می دانست. او میان سیاه و سفید، غنی و فقیر، رئیس و مرئوس هیچ تفاوتی نمی گذاشت، همه را از یک منظر می دید و به همه به طور یکسان احترام می گذاشت.

در سیره امام رضا علیه السلام معنون بودن به عنوان تشیع و این که کسی خود را شیعه بداند، ملاک نیست، بلکه تنها چیزی که در سیره آن حضرت ملاک برتری بوده و موجب خشنودی امام علیه السلام می گردد، نیکوکاری و عمل به احکام

۱- مستدرک الوسائل ۱۲: ۹۰ و الغارات ۲: ۸۸۹

خدا و دستورات پیامبر صلی الله علیه و آله و فرمایشات ائمه اطهار علیهم السلام است.

موسی بن سیار می گوید: من همراه امام رضا علیه السلام در نزدیک توس بودیم که ناگهان صدای شیونی را شنیدیم. صدا را دنبال کردیم، متوجه تشییع جنازه ای شدیم. امام رضا علیه السلام بلافاصله از اسب پیاده شد و به سوی جنازه رفت و مانند کسی که به سوی عزیزش می شتابد، جنازه را دربرگرفت و فرمود: «هرکسی جنازه دوستان ما را تشییع کند، خداوند تمامی گناهانش را می بخشد». سپس تا کنار قبر به دنبال جنازه رفت و در کنار قبر دست مبارکش را روی سینه میت گذاشت و او را به بهشت بشارت داد.

موسی بن سیار می گوید: من به امام علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! مگر او رامی شناسی؟ امام علیه السلام فرمود: «آیا نمی دانی که کارهای شیعیان ما هر صبح و شام بر ما عرضه می گردد؟ آنها اگر نیکوکار باشند در برابر خداوند شکر می کنیم، و اگر خلاف کار باشند، برای آنان عفو و گذشت از خداوند می طلبیم»^۱.

اما روزی هم جمعی از شیعیان آن حضرت از راه دوری برای دیدار امام رضا علیه السلام به خراسان آمدند. این گروه از شیعیان آلوده به گناهی بودند و عملکرد خوبی نداشتند. یک ماه در خراسان ماندند و هر روز دو بار در خانه امام می آمدند ولی اجازه ورود به آنها داده نمی شد. خسته شدند و روزی به دربان گفتند: این پیغام ما را به امام برسان و بگو ما از راه دور آمده ایم، اگر شما را ملاقات نکنیم، روسیاه خواهیم شد و هنگام مراجعت در نزد مردم، شرمنده و سرافکنده می شویم؛ به ما اجازه ملاقات بده!

امام علیه السلام در نهایت، اجازه ملاقات داد. وقتی آنها خدمت امام رسیدند، گله کردند که چرا به ما اجازه ملاقات نمی دادی؟ امام در پاسخ آنها فرمود:

۱- مناقب آل ابی طالب ۳: ۴۵۲.

«لذعواکم أنکم شیعةُ أميرالمؤمنین علیه السلام»، و أنتم فی اکثر أعمالکم مخالفون، ومقصرّون فی کثیر من الفرائض، وتتهاونونَ بعظیم حقوقِ إخوانکم فی الله، وتثقونَ حیث لا تجب التقیة، وتترکون التقیة حیث لا بدّ من التقیة^۱؛ «شما رامعطل کردم چون ادعا می کنید شیعه امیرالمؤمنین علی علیه السلام هستید، ولی در بیشتر اعمالی که انجام می دهید با امیرالمؤمنین علی علیه السلام مخالفت می کنید؛ شما در انجام واجبات کوتاهی کرده و نسبت به رعایت حقوق برادران دینی خویش بی توجهی می کنید؛ آنجا که نباید تقیه کرد، تقیه می کنید، و آنجا که باید تقیه کنید، تقیه را ترک می کنید». این جمع توبه کردند و قول دادند شیعه حقیقی امیرالمؤمنین علیه السلام باشند.

بنابراین شیعه در نظر امام رضا علیه السلام، آن کسی است که با عمل به احکام خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و فرمایشات ائمه اطهار علیهم السلام، محبت و موَدّت حقیقی خود به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را ثابت کند، نه کسی که ادعا می کند محبّ و دوستدار اهل بیت علیهم السلام می باشد، ولی عمل او، رفتار او، منش و روش او، عمل و رفتار و منش اهل بیت علیهم السلام نمی باشد.

و علی بن موسی الرضا علیه السلام به همین فعل اشاره کرده و می فرماید: «لا تدعوا العملَ الصالحَ والاجتهادَ فی العبادةِ إتكالاً علی حبّ آلِ محمد علیهم السلام، ولا تدعوا حبّ آلِ محمد علیهم السلام، والتسليمَ لأمرهم إتكالاً علی العبادة، فإنه لا یقبل أحدهما دون الآخر^۲؛ «مبادا عمل صالح و کوشش در عبادت را به اتکای دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله رها کنید، و مبادا دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله و تسلیم در برابر امر آنان را به اتکای انجام عبادت رها سازید؛ زیرا هیچ کدام از این دو، به تنهایی پذیرفته نمی شوند».

*- در کتاب الاحتجاج این جمله اضافه شده است: «و یحکم أنّ شیعة الحسن والحسین و سلمان و ابوذر و المقداد و عمار و محمد بن ابی بکر الذین لم یخالفوا شیئاً من أوامره» الاحتجاج ۲: ۲۳۷.

۲- بحارالانوار ۷۵: ۳۴۷.

۱- وسائل الشیعة ۱۱: ۴۷۰.

مسابقه هشتمین خورشید

مسابقه هشتتمين خورشيد

سیره اجتماعی امام رضا علیه السلام

مسابقه هشتمین خورشید

یکی دیگر از زوایای سیره‌شناسی در سیره امام هشتم علیه السلام، سیره اجتماعی آن حضرت است. در سیره اجتماعی امام هشتم، توجه به رفع گرفتاری آحاد جامعه اسلامی و جبران نیازمندی توده مردم، جایگاه ویژه‌ای دارد. امام علیه السلام در طول زندگی، چه زمانی که در مدینه بودند و تنها به عنوان امام المسلمین مشغول هدایت به مردم بودند، و چه زمانی که عنوان ظاهری ولیعهدی به او داده شد، یک لحظه از گرفتاری مردم، بخصوص مسکینان و مستضعفین غافل نبودند.

یاسر، خادم امام علیه السلام می‌گوید: روزی غلامان آن حضرت میوه‌ای را تناول کرده و مقداری از میوه که باقی مانده بود دور انداختند، امام هشتم علیه السلام از این کار ناراحت شد و به آنان فرمود: «سبحان الله! إن کُنْتُمْ استغنیتم، فإنّ ناساً لم یستغنوا، أطعموه من یرتجأ إلیه!»؛ «سبحان الله! اگر شما از همین میوه نیم خورده بی نیاز هستید، بدانید افرادی هستند که به آن محتاجند، آن را به آنان که نیاز دارند بدهید».

آن حضرت همواره دیگران را به رفع گرفتاری مردم و کمک به آنان توصیه می‌کردند. در سیره آن حضرت، توجه دادن اشخاص به این امر مهم در هر طبقه‌ای، به خصوص کسانی که مسئولیتی را در قبال مردم پذیرفته‌اند، یک قاعده فراموش نشدنی بود. بارها در زمان ولیعهدی، به مأمون هشدار

می داد که مهمترین اصل اخلاقی اجتماعی برای او و سایر زمامداران، توجه به مشکلات مردمی است که او را مسؤول می دانند.

یاسر، خدمتگذار آن حضرت می گوید: در حضور امام رضا علیه السلام بودیم که ناگهان صدای قفل دربی که از خانه مأمون به خانه امام علیه السلام باز می شد به صدا درآمد، امام به حاضران فرمود: متفرق شوید!

حاضران رفتند و مأمون از همان درب وارد شد. امام علیه السلام خواست به احترام او برخیزد، ولی مأمون آن حضرت را به رسول خدا صلی الله علیه و آله سوگند داد که برنخیزد. مأمون آمد و امام علیه السلام را در آغوش گرفت و بوسید و در کنارش نشست. سپس نامه ای را درآورد و آن را که گزارشی از فتح قریه های کابل توسط سپاه اسلام بود برای امام قرائت نمود.

امام علیه السلام به مأمون فرمود: از فتح این قریه ها خوشحالی؟

مأمون گفت: آیا به نظر شما این موضوع، خوشحالی ندارد؟

امام علیه السلام به او فرمود: «در مورد امت محمد صلی الله علیه و آله و سلطنتی که بر آنها داری از خدا بترس! بدان که تو امور مسلمانان را تباه کرده و مشکلات آنان را به غیر خودت و گذاشته ای، تا هرکسی هرطور بخواهد انجام دهد، تو این قریه ها را فتح کردی درحالی که مرکز وحی و بیت هجرت (یعنی مدینه) را فراموش کرده ای! مهاجران و انصار در آن شهر مورد ظلم واقع شده و گاه یک عمر بر افراد می گذرد و همچنان در سختی به سر می برند و از تأمین زندگی خویش عاجز می باشند؛ کسی نیست تا شکایت خود را به او بکنند و دستشان به تو نمی رسد.

از خدا بترس در مورد شوون مسلمانان و برو به مدینه خانه نبوت و مرکز مهاجرین و انصار! مگر نمی دانی که والی و حاکم مسلمانان به مانند عمود و ستونی است که در وسط خیمه نهاده شده و هرکس بخواهد دستش به او می رسد؟!».

مأمون گفت: به نظر شما من چه کار کنم؟

امام علیه السلام فرمود: «به نظر من، شما باید از این سرزمین (خراسان) خارج شده و به سرزمین پدران خویش رفته و به امور مسلمانان رسیده و مستقیماً به مشکلات آنها رسیدگی نمایی. فردای قیامت خداوند تو را در مورد کارهایی که در زمان حاکمیت انجام دادی، مورد بازخواست قرار می دهد».

مأمون از گفتار امام رضا علیه السلام متأثر شد و تصمیم به رفتن گرفت، ولی با کیاست و حيله گری فضل بن سهل از این کار منصرف شد.^۱

این نوع برخورد امام علیه السلام با مأمون بیانگر این واقعیت است که در فرهنگ رضوی و سیره اجتماعی امام هشتم علیه السلام، توجه به گرفتاری مسلمانان و اهتمام به رفع گرفتاری آنان برای تک تک افراد جامعه و به خصوص برای مسؤولین، یک قانون اساسی است که پیروان اهل بیت و رهروان امام هشتم علیه السلام، باید از آن درس گرفته و به آن عمل کنند.

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۱۷۰.

مسابقه هشتمین خورشید

مسابقه هشتمین خورشید

سیره تربیتی امام رضا علیه السلام

مسابقه هشتمین خورشید

یکی از زوایای بسیار مهم در سیره امام هشتم، سیره تربیتی آن حضرت است. تربیت به معنای عام آن، جهت دهی استعداد های موجود در افراد جامعه به سوی جهتی خاص است. تربیت اسلامی، یعنی جهت دهی و هدایت استعداد افراد به سمت و سوی کمالات دینی و مظاهر اسلامی که در حقیقت کمالات انسانی است. لذا تمام برخوردها و رفتارهای اخلاقی امام رضا علیه السلام و سایر معصومین علیهم السلام الگویی برای جهت دهی استعداد های عموم مردم در تمام طبقات مختلف و تربیت عمومی جامعه اسلامی در زوایای گوناگون است.

ولی تربیت به معنای خاص آن، جهت دهی و هدایت استعداد موجود در فرزندان توسط والدین است. همان چیزی که اولین و مهمترین وظیفه والدین نسبت به فرزندان خویش می باشد، و همواره پدرها و مادرها - به خصوص در جامعه اسلامی - دغدغه تربیت فرزندان خویش را داشته و برای ایفای درست این وظیفه مهم، به دنبال یک الگوی مناسب و جامع بوده و در پی مربیانی موفق برای الگو گرفتن از رفتار و کردار تربیتی آن می باشند.

امامان معصوم علیهم السلام به پیروی از جد بزرگوارشان، رسول رحمت و مربی امت، از این امر مهم و آموزش پدر و مادرهای مسلمان غفلت نورزیده و موفق ترین مربیان بوده و گفتار و کردار آنان، مطمئن ترین الگو برای والدین در امر ظریف و پر پیچ و خم تربیت فرزندان می باشند.

در این بحث از مباحث بررسی سیره عملی امام رضا علیه السلام، نکاتی از سیره تربیتی ایشان را در تربیت فرزندان یادآور می‌شویم تا شاید بتوانیم گامی در جهت آموزش برادران و خواهران مسلمان، در جهت آموختن تربیت صحیح اسلامی فرزندان برداریم.

می‌دانیم که فرزند به مانند درختی است که برای به ثمر نشستن آن نیاز به مراقبت‌های ویژه در مقاطع مختلف زندگی اوست. همان طوری که ثمر دهی یک درخت وابسته به آن است که باغبان در انتخاب بهترین بذر، بهترین زمین، بهترین آب و کود، بهترین وجین و کامل‌ترین مبارزه با علفهای هرز و بهترین هوا و فضا دقت کند، همین‌طور جهت دهی برای تحویل بهترین فرزند و با تربیت‌ترین اولاد، نیازمند آن است که والدین در مراحل مختلف، سالها قبل از تولد بچه و بعد از تولد و دوران طفولیت او، و پس از جوانی و نوجوانی، مراقبت‌های لازم و مؤثر در کیفیت رشد و نمو را رعایت کرده و زمینه تربیت صحیح او را فراهم کنند. مطالعه در سیره تربیتی امام رضا علیه السلام، ما را با مراقبت‌های لازم در تربیت فرزندان در مراحل مختلف آشنایی کند.

۱- دستورالعمل‌های لازم قبل از تولد

با مطالعه و دقت در سیره امام رضا علیه السلام، در خواهیم یافت که رعایت دو نکته مهم قبل از تولد، ارتباط مستقیم با تربیت صحیح فرزندان دارد.

الف) انتخاب همسر صالحه و صالح

در فرهنگ رضوی، اولین گام در راه تحویل فرزند صالح به جامعه، انتخاب همسر صالح و نیکوکار است. مرد باید همسری صالح و پاکدامن، و زن، شوهری صالح و درست‌کار انتخاب کند.
زن نیکوکار و پاکدامن در فرهنگ رضوی، بهترین سرمایه و بالاترین

سود برای مرد است؛ زیرا چنین زنی با پاکدامنی خود، اولین گام در تحویل یک فرزند صالح را برمی دارد.

صفوان بن یحیی از امام رضا علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «ما أفادَ عبْدٌ فائدةً خيراً من زوجةٍ صالحةٍ إذا رآها سرَّتُهُ وإذا غابَ عنها حَفَظَتْهُ في نفسها وماله^۱؛ «هیچ سودی برای مرد بهتر از همسر صالح و پاکدامن که مرد با دیدن او خوشحال شده و در غیاب شوهر پاکدامن بوده و از اموال او نگهداری کند، نیست».

مردی هم که توسط زن انتخاب می شود، باید مردی صالح و شایسته باشد؛ لذا امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در پاسخ نامه حسین بن بشار واسطی که از خرواستگار بد اخلاق دخترش می پرسد، می نویسد: «لا تُزَوِّجُهُ إِنْ كَانَ سَيِّءَ الْخُلُقِ^۲؛ «اگر بد اخلاق است، دخترت را به ازدواج او در نیاور!»

ب) مراقبت‌های ایام بارداری

در فرهنگ رضوی، همان طوری که مراقبت‌های معنوی در ایام بارداری امری تأثیرگذار در تولد و تربیت فرزندی صالح و پاکدامن می باشد، مراقبت‌های مادی و تغذیه‌ای نیز امری تأثیرگذار در تولد فرزندی سالم و صالح است.

محمد بن سنان از امام رضا علیه السلام نقل کرده است: آن حضرت فرمود: «أَطْعِمُوا حَبَلاؤَكُم ذَكَرَ اللَّبَانِ، فَإِنَّ لَكَ فِي بَطْنِهَا غُلَامَ حَرَجٍ ذَكِيَّ الْقَلْبِ عَالِمًا شَجَاعًا، وَإِنْ تَكَّ جَارِيَةٌ حَسَنٌ خَلَقَهَا وَخَلَقَهَا^۳؛ «به همسران باردارتان کُنُدر دهید! اگر فرزند آنها پسر باشد، پاکیزه قلب و دانشمند و شجاع خواهد شد؛ و اگر دختر

۲- مکارم الأخلاق: ۲۰۳.

۱- الکافی ۵: ۳۲۷.

۳- الکافی ۶: ۲۳.

باشد، خوش اخلاق و خوش صورت می شود». البته همه می دانیم که نوع خوراک، علت تامه برای پدید آمدن این ویژگیها در فرزند نیست، و عوامل دیگر نیز مؤثر است. از این توصیه امام علیه السلام استفاده می شود که اصل مراقبت تغذیه ای در کنار مراقبتهای معنوی، امری تأثیرگذار در سرشت فرزند است.

۲- دستورالعملهای پس از تولد

در فرهنگ رضوی دستورالعملهای لازم پس از تولد فرزند که تأثیر در تربیت او دارد، تذکر داده شده است؛ همان دستورالعملهایی که بسیاری از آنها امروزه به دست فراموشی سپرده شده و بسیاری از افراد جامعه به دلیل بی توجهی به سیره اهل بیت علیهم السلام یا به دلیل ناآگاهی، از تأثیر رعایت این نکات در تربیت فرزندان و یا به خاطر گرایش به نوعی روشنفکری مخالف با آداب اسلامی و یا به هر دلیل دیگری، این نکات و دستورالعملها را پس از تولد فرزند رعایت نمی کنند.

در میان کتب فقهی، کتابی وجود دارد به نام «فقه الرضا علیه السلام». این کتاب منسوب به امام رضا علیه السلام است؛ و درباره این که به راستی این کتاب را امام علیه السلام نوشته است یا کتابی است که توسط شخص دیگری درباره احکام فقهی از فرمایشات امام نوشته است، اختلاف بوده و احتمالات گوناگونی مطرح شده است که در جای خود قابل بحث و بررسی است. ولی بعضی از دستورالعملهای موجود در این کتاب، نکات و رهنمودهایی است که با سیره اهل بیت عصمت و گفتار امامان علیهم السلام و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله کاملاً مطابقت دارد. در فرازی از این کتاب پیرامون دستورالعملهای لازم برای والدین در هنگام ولادت فرزندان این گونه می نویسد:

إِذَا وُلِدَ مَوْلُودٌ فَأَدِّنْ فِي أُذُنِهِ الْاَيْمَنَ وَأَقِمْ فِي أُذُنِهِ الْاَيْسَرَ.

گام اول در تربیت کودکی که قدم به این جهان گذاشته، خواندن کلماتی در گوشهای اوست که معانی و حقیقت این کلمات با سرشت و فطرت و روح پاک و بی آرایش او عجین و در هم آمیخته شده است، یعنی گفتن اذان در گوش راست او و اقامه در گوش چپ او، همان کاری که امام کاظم علیه السلام نیز در هنگام تولد امام رضا علیه السلام انجام داد.

وَسَمَّهٖ بِأَحْسَنِ الْأَسْمِ

دومین گام آن است که اسمی با مسمی و نامی با معنا برای فرزند انتخاب شود. نام نیکو مایه سربلندی و افتخار، و نام زشت باعث سرشکستگی و احساس حقارت بچه می شود.

امروزه تعیین نام برای فرزندان بیانگر علائق و دلبستگی ها و به نوعی شعار دلخواه والدین محسوب می شود، گاه دیده می شود. بعضی پدر و مادرها نامهای ملی را برای فرزندان خویش برمی گزینند و این نشانگر علاقه شدید آنها به ملیت و قومیت است، و بعضی نامهای خارجی و بیگانه را برای فرزندان انتخاب می کنند، و این نشانگر خودباختگی و بیگانه پرستی آنان است.

در فرهنگ رضوی توصیه شده است مسلمانان و به خصوص شیعیان، نام نیکویی را برای فرزندان خود انتخاب کنند، و در فرهنگ شیعه نامی بهتر از نام امامان معصوم علیهم السلام و حضرت زهرا علیها السلام و فرزندان آنان وجود ندارد. سلیمان جعفری می گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می فرماید: «لا یدخل الفقر بیتاً فیه اسم محمد أو أحمد أو علی أو الحسن أو الحسین أو جعفر أو طالب أو عبدالله أو فاطمة من النساء»؛ «فقر و تنگدستی وارد خانه ای نخواهد شد که در آن خانه نام محمد یا احمد یا علی یا حسن یا حسین یا جعفر یا طالب یا عبدالله یا فاطمه باشد».

وَسَمَّهَ يَوْمَ السَّابِعِ وَاخْتَنَّهُ وَأَثَقَبَ أُذُنَهُ.

در روز هفتم نامگذاری انجام گرفته و فرزند اگر پسر است، ختنه شود.
وَإِخْلِقَ رَأْسَهُ وَزَنَ شَعْرَهُ بَعْدَ مَا تُجَفِّفُهُ أَوْ يَذْهَبُ وَتَصَدَّقَ بِهَا.
در گام بعدی سرش تراشیده شده و به اندازه موهای تراشیده شده، طلا یا نقره صدقه بدهد.

در واقع این نوعی بیمه عمر برای فرزندان محسوب می شود.

وَعُقَّ عَنْهُ كُلُّ ذَلِكَ يَوْمَ السَّابِعِ

در همان روز هفتم، حیوانی برای او عقیقه شده و به افراد نیازمند داده شود.

۳- دستورات عملی لازم در هنگام نوجوانی

مطالعه در سیره امام رضا علیه السلام، بیانگر نکات و دستورات تربیتی در مرحله جوانی فرزندان است که به طور مختصر به آنها اشاره می کنیم.

الف - برخورد منطقی با جوان

باید در حد امکان جوان را با بیانی شیوا و استدلالی، در جهت عملی شدن خواسته های خود قانع کنیم. از ابزار دستوری و غضب و فشار استفاده نشود؛ زیرا این ابزار موقتی بوده و در تربیت بچه به طور مداوم تأثیر گذار نیست؛ همان طور که امام رضا علیه السلام در مکه و پس از اعمال عمره، هنگامی که خواست از امام جواد، فرزندش، جدا شده و به خراسان بیاید و نگرانی و نارضایتی فرزندش از این سفر را در چهره او دید، با جملاتی محبت آمیز مانند «قم یا حبیبی»^۱ و با صبر و حوصله او را نسبت به این امر قانع کرد.

۱- بحار الانوار ۴۹: ۱۲۰.

ب - احترام به جوان

رفتار احترام‌آمیز والدین و مربیان، نقش مؤثری در تربیت فرزندان و خودباوری آنان دارد.

امام رضا علیه السلام برای امام جواد علیه السلام احترام بسیاری قائل بود و از این شیوه مؤثر در تربیت فرزندش بهره می‌گرفت. هرگاه امام علیه السلام می‌خواست از امام جواد علیه السلام نام ببرد، باکنیه (ابوجعفر) که نوعی احترام به شخص بود نام می‌برد.

ج - نظارت والدین

نظارت مستمر و حساب شده بر وضعیت اخلاقی، تحصیلی و رفتاری فرزندان، امری اجتناب‌ناپذیر در تربیت فرزند است.

امام رضا علیه السلام حتی در حالی که به خراسان رفته بود، از طریق مکاتبه و پیامهای شفاهی، رهنمودهای لازم را به امام جواد علیه السلام ارائه می‌نمود.

د - آموزش خوداتکایی

یکی از آفتهای تربیتی که نتیجه بدی به همراه داشته، بی‌توجهی به خوداتکایی فرزند و عدم اعتماد به توان برآوردن مسؤولیتها توسط آنهاست. امام هشتم علیه السلام در مدینه اداره امور خویش را عملاً به فرزندش امام جواد، که کودک و نوجوانی بیش نبود، واگذار کرد و در نتیجه پس از مسافرت امام به خراسان، ایشان به خوبی از پس اداره امور آن حضرت برآمد.

مسابقه هشتمین خورشید

مسابقه هشتمین خورشید

فرهنگ نماز در

سیره امام رضا علیه السلام

مسابقه هشتمین خورشید

اهمیت نماز

هرکسی که اندکی با مذاق شارع مقدس آشنا بوده و مقداری در آیات و روایات مربوط به نماز دقت کند، پی به اهمیت نماز در میان تمام اعمال عبادی می برد. لذا اقامه اصل نماز چیزی است که هر مسلمانی نسبت به وجود آن آگاه بوده و می داند این عمل عبادی در میان تمام اعمال عبادی، تنها عملی است که چنانچه بنده خدا از شرایط عامه تکلیف برخوردار باشد - عاقل، بالغ و ... - در هر حالتی و تحت هر شرایطی باید آن را انجام دهد. و اما آنچه که در سیره و سخن معصومین علیهم السلام بازتاب ویژه‌ای دارد، اهتمام به نماز و کیفیت انجام آن توسط مسلمانان می باشد. در اینجا تلاش می کنیم بازتاب زیبای این عبادت الهی را در سیره و رهنمودهای امام هشتم علیه السلام مورد بازنگری قرار داده و خوانندگان عزیز را با بعضی از جلوه‌های زیبای نماز از منظر ایشان آشنا کنیم.

۱ - کلمه قصار امام علیه السلام در حقیقت نماز

بسیاری از معصومین علیهم السلام سعی کرده اند با ذکر کلمه و جمله ای مختصر، به زاویه ای از زوایای حقیقت نماز اشاره کنند. امام رضا علیه السلام فرموده است: «الصلاة قربان كل تقی^۱، نماز وسیله هر

۱- الکافی ۳: ۲۶۵.

پرهیزگاری برای نزدیکی به خداوند متعال است.»

امام علیه السلام در این فرمایش گهربار، ما را متوجه این مطلب می‌کند که هر نوع پرهیزگاری و تقوا نسبت به هر عملی، تنها در صورتی مقرب الی الله خواهد بود که شخص از انجام نماز غافل نشود.

۲- نماز اول وقت

امام رضا علیه السلام به نماز اول وقت و درک فضیلت آن اهمیت ویژه‌ای داده و همواره در سخن و عمل، شیعیان خود را به انجام نماز در اول وقت توصیه و دستور می‌دهد.

ابراهیم بن موسی می‌گوید: امام رضا علیه السلام فرمود: «لا تُؤَخِّرَنَّ صَلَاةً عَنْ أَوَّلِ وَقْتِهَا إِلَى آخِرِ وَقْتِهَا مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ، عَلَيْكَ أَدْبَابُ أَوَّلِ الْوَقْتِ^۱»؛ «هرگز نمازی را بدون علت از اول وقتش به آخر وقت نینداز، بر تو است که همواره که نماز را در اول وقت اقامه کنی!»

همه مستحضرید که امام علیه السلام به مناظره با فرقه‌های الحادی اهتمام ویژه‌ای می‌داد؛ زیرا همان‌طور که در آینده در تبیین سیره علمی امام رضا علیه السلام ذکر خواهیم کرد، در تمام این مناظرات، فرقه‌های گوناگون و مخالف با دین اسلام متوجه اشتباهات خویش شده و هدایت می‌شدند. با این وجود، گاه در وسط مناظره و هنگامی که افراد در حال قانع شدن بودند، مناظره را به خاطر نماز اول وقت ترک می‌کرد. در یکی از مجالس مناظره، عمران صابی، از دانشمندان و متکلمان بزرگ، در مجلس حاضر شده و پیرامون توحید پرسشهای گوناگونی را مطرح کرد و امام علیه السلام با حوصله به تمام آنها پاسخ داد؛ بحث به اوج خود رسید و چیزی به تحویل درونی این دانشمند بزرگ صابئین نمانده بود، امام احساس کرد وقت اذان ظهر و نماز است، به مأمون گفت:

۱- بحار الأنوار ۸۹: ۲۱.

«الصلاة قد حَضَرْتُ» وقت نماز فرارسیده است، و حرکت کرد برای اقامه نماز و خواست مجلس را ترک کند. عمران صابی با التماس به امام علیه السلام گفت: «یا سَیِّدِی! لا تَقَطِّعْ عَلَیَّ مَسْأَلَتِی فَقَدْ رَقَّ قَلْبِی»؛ «آقای من! گفتگو و پاسخ به پرسش من را قطع نکن! دل من آماده پذیرش حق شده است».

امام علیه السلام تسلیم نشد و فرمود: «نُصَلِّی وَتُعَوِّدُ»؛ «نماز من را می خوانیم، دوباره برای مناظره برمی گردیم»^۱.

این رفتار امام علیه السلام هشدار است به کسانی که ادعا می کنند شیعه امام رضا علیه السلام می باشند، ولی به خاطر کار بازار و به بهانه کار در اداره و یا بهانه های دیگر، نماز اول وقت را به تأخیر می اندازند. آیا کار بازار یا خانه یا اداره یا تحصیل علم، مهم تر است یا هدایت شخصی مانند عمران صابی؟! این مایه تأسف است که در خود حرم امام رضا علیه السلام مشاهده می کنیم وقت نماز شده و عده ای برای نماز مهیامی شوند و مشغول نماز می شوند، با این وجود عده زیادی مشغول زیارت یا بوسیدن ضریح می باشند! آیا این سخن و عمل امام رضا علیه السلام بیانگر این نیست که در هنگام نماز هیچ عملی برتر از اقامه نماز نیست، حتی زیارت آن حضرت؟ چه زیبا است که تمامی ما زائران، وقتی صدای اذان را می شنویم اطراف ضریح را خلوت کرده و بلافاصله رو به قبله در یک جای مناسب مشغول نماز شده و با این عمل ثابت کنیم شیعه حقیقی امام رضا علیه السلام هستیم؛ همان طور که یکی از پیروان راستین آن حضرت، یعنی امام خمینی رضوان الله تعالی علیه، به پیروی از امام خویش چنین کرد. روزی که شاه فرار کرده بود و تعداد زیادی از خبرنگاران آسیایی و اروپایی و آفریقایی و آمریکایی در محضر ایشان جمع شده بودند تا تصمیم حیاتی امام را پس از فرار شاه به دنیا مخابره کنند، بیش از ۱۵۰ دوربین صحبت های امام خمینی را به سراسر دنیا مخابره و به طور مستقیم پخش می کردند؛ امام پس از

۱- التوحید: ۴۳۵.

چند دقیقه صحبت ناگهان به فرزندش، احمد، فرمود: احمد ظهر شده؟ احمد پاسخ داد: الآن ظهر است. امام بی درنگ گفت: «والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته». امام صحبتها را قطع کرده و برای فریضة نماز در اول وقت، به محل اقامت خویش رفتند.

۳- فرزندان را به نماز وادارکنیم

این نکته جالب توجه است که ما پدرها و مادرها بدانیم که در فرهنگ رضوی، نوجوانان را باید به انجام نماز هدایت کرد تا هر طوری که می توانند نماز بخوانند.

حسن بن قارن می گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که وقتی مردی گزارش داد که فرزند نوجوانش را وادار به نماز می کند، ولی او بعضی روزها نماز را ترک می کند، امام علیه السلام فرمود: این فرزند چند سال دارد؟ گفتند: هشت سال دارد. امام علیه السلام فرمود: سبحان الله! هشت سال دارد و نماز را ترک می کند؟ گفتند: بچه است گاهی خسته و ناراحت می شود. امام علیه السلام فرمود: «هر طوری که راحت است و می تواند، نمازش را بخواند»^۱.

۴- فلسفه تشریح نماز

یکی از عوامل سهل انگاری در نماز، ناآشنایی ما با فلسفه تشریح این عبادت و آثار و برکات آن است.

امام هشتم علیه السلام در این خصوص در پاسخ نامه ای که محمد بن سنان به آن حضرت نوشته، مطالبی را یادآور می شوند که ما را با عمق این فریضة الهی و جایگاه والای این عمل عبادی آشنایی سازد.

محمد بن سنان از امام رضا علیه السلام نقل می کند، آن حضرت در جواب

۱-وسائل الشیعة ۴: ۲۰.

نامه‌ای که به او نوشته بودم، درباره فلسفه تشریح نماز فرمودند:

۱- «أَنَّ عَلَّةَ الصَّلَاةِ أَنَّهَا إِقْرَارٌ بِالرُّبُوبِيَّةِ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَخَلْعُ الْأَنْدَادِ»؛ «علت تشریح نماز این است که بنده با انجام آن اقرار به ربوبیت پروردگار می‌کند و هرگونه شریکی را نفی می‌کند».

ما در نماز می‌خوانیم: «الحمد لله رب العالمين»؛ «حمد و ستایش فقط برای پروردگار جهانیان است». و نیز می‌خوانیم: «اياك نعبد و اياك نستعين»؛ «فقط تو را می‌پرستیم و فقط از تو یاری می‌طلبیم».

و در تشهد می‌خوانیم «اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له»؛ «گواهی می‌دهم که پروردگاری جز پروردگار یکتا وجود ندارد و هیچ همتایی برای او نیست».

تمام این موارد، اقرار به ربوبیت خدا و نفی شریک برای او است.

۲- «وَقِيَامٌ بَيْنَ يَدَيْ الْجَبَّارِ جَلَّ جَلَالُهُ بِالذَّلِّ وَالْمَسْكَنَةِ وَالْخُضُوعِ وَالْإِعْتِرَافِ»؛ «نماز، ایستادن در پیشگاه خدا در نهایت خضوع و تواضع و اعتراف به گناهان است».

ما در قنوت همواره دعاهایی که مضمون آنها اعتراف به گناه هست را بر زبان جاری می‌کنیم.

۳- «وَأَطْلَبُ لِللَّاقَائَةِ مِنْ سَائِلِ الذُّنُوبِ»؛ «در نماز، بنده طلب بخشش گناهان گذشته را می‌کند».

در نماز می‌خوانیم: «اهدنا الصراط المستقيم»؛ «خدایا ما را به راه راست هدایت کن»!

۴- «وَوَضِعُ الْوُجْهِ عَلَى الْأَرْضِ كُلِّ يَوْمٍ إِعْظَاماً لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَأَنْ يَكُونَ ذَاكِرًا غَيْرَ نَاسٍ وَلَا بَطْرِ، وَيَكُونَ خَاشِعاً مُتَذَلِّلاً رَاغِباً، طَالِباً لِلزِّيَادَةِ فِي الدِّينِ وَالْدُّنْيَا، مَعَ مَا فِيهِ مِنَ الْإِجَابِ وَالْمُدَاوِمَةِ عَلَى ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَتَلَا يَنْسَى الْعَبْدُ سَيِّدَهُ وَمُدْبِرَهُ وَخَالِقَهُ فَيَبْطِرَ وَيَطْغَى، وَيَكُونَ فِي ذِكْرِهِ لِرَبِّهِ وَقِيَامِهِ بَيْنَ يَدَيْهِ زَجْرًا لَهُ

عَنْ الْمُعَاصِي وَمَانِعاً عَنْ أَنْوَاعِ الْفَسَادِ^۱؛ «در نماز هر روز پیشانی بر روی زمین در برابر عظمت خداوند گذاشته می شود. نماز تشریح شده تا بنده همواره هوشیار بوده و سرکش نشود. خاشع و خاضع بوده و افزونی مواهب دنیا و آخرت را از خداوند بطلبد. در نماز، بنده دائماً در شب و روز، ذکر خدا را بر زبان جاری می کند تا مولا و مدبر و خالق خویش را فراموش نکرده و روح سرکشی و طغیانگری بر او غالب نگردد. نماز تشریح شده چون ذکر پروردگار و ایستادن در برابر او سبب می شود که بنده به سمت گناهان نرفته و از انواع فساد دور بماند».

۵- نماز جماعت و اهمیت آن

بسیاری از افراد می پندارند که نماز فقط یک موضوع فردی است؛ در حالی که چنین نیست. نماز علاوه بر این که برقراری ارتباط میان خدا و هر یک از بندگان خویش بوده و آثار معنوی زیادی برای تک افراد دارد، دارای آثار اجتماعی زیادی نیز می باشد، اگر به عبارات موجود در نماز توجه کنیم، می بینیم اصل این است که نماز به جماعت خوانده شود. ما در نماز می خوانیم «نَعْبُدُ»، «نَسْتَعِينُ»، «أَهْدِنَا»، «غَيْرِ الْمَغْضُوبِينَ» که همه این کلمات به صورت جمع آمده است.

بی شک نماز مسلمانان به صورت جمعی، نمایی از قدرت اسلام در جوامع بشری است، تأکید معصومین علیهم السلام بر اقامه نماز به صورت جماعت حکایتگر تأثیر غیر قابل انکار این عمل عبادی در تحولات اجتماعی بشر است.

امام رضا علیه السلام با حرکت خویش به مصالای نماز عید، اهمیت نماز جمعی مسلمانان و تأثیر آن در جامعه را ثابت کرد. آن حضرت به تمام مسلمانان

۱-وسائل الشیعة ۴: ۹.

فهماند که نمازهای دسته جمعی، قدرت تحول آفرینی بسیار زیادی در جامعه اسلامی داشته و باعث تزلزل استوانه‌های قدرت در دستگاه ظلم و جور می‌شود.

روز عید فطراست، مأمون از امام تقاضا می‌کند که نماز عید را اقامه کند تا برای مردم اطمینان بیشتری در امر ولایتعهدی پیدا شود و مردم نسبت به فضل و عظمت او آگاه شوند.

امام علیه السلام ابتدا نمی‌پذیرد و پیغام می‌دهد که قرار ما بر این بود که در هیچ کاری به طور رسمی دخالت نکنم.

مأمون می‌گوید: می‌خواهم با این کار شما در قلوب مردم و لشگریان جای گرفته و نسبت به ولایتعهدی شما اطمینان بیشتری پیدا کنند.

پس از اصرار مأمون، امام علیه السلام می‌فرماید: اگر مرا از این کار معذور داری بهتر است، و اگر اصرار ورزی من نماز را به گونه‌ای اقامه می‌کنم و از منزل خارج می‌شوم که پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام انجام می‌دادند.

مأمون گفت: هر طوری که دوست داری از منزل به سوی مصلائی نماز خارج شو!

مأمون دستور می‌دهد لشگریان و کارگزاران و همه مردم برای حرکت به سوی مصلا، در کنار خانه امام رضا علیه السلام اجتماع کنند.

هنگامی که خورشید طلوع کرد، امام رضا علیه السلام پس از انجام غسل، عمامه سفیدی که از پنبه تهیه شده بود بر سر مبارک گذاشت، و یک طرف عمامه را روی سینه و طرف دیگرش را میان دو شانه انداخت. مقداری هم بوی خوش استعمال کرد. دامن را به کمر زد و به همه کارگزاران و دوستانش نیز دستور داد به همین کیفیت عمامه گذاشته و دامن را به کمر زنند.

امام علیه السلام در حالی که پا برهنه است و پیراهنش را به کمر زده، به همراه غلامان و نزدیکان خود به همین شکل واحد از منزل خارج شد. هنگام خروج

از منزل، سر به سوی آسمان بلند کرد و چهار تکبیر گفت. این تکبیرها چنان با صلابت بود که گویی آسمان و در و دیوار با امام هم‌نوا شدند.

در بیرون منزل، سرداران، نظامیان و سایر مردم به صورت منظم صف کشیده بودند؛ وقتی امام و یارانش را با آن کیفیت دیدند، به پیروی از امام علیه السلام و هماهنگ با او تکبیر گفته و در شهر مرو یکپارچه فریاد تکبیر طنین انداز شد؛ سرداران و نظامیان از اسبها پیاده شده و پابره‌نه به همراه سایر مردم به دنبال امام علیه السلام، که هر ده قدم یک بار تکبیر می‌گفت، راه افتادند.

خبر شکوه و عظمت حرکت دسته جمعی مسلمانان به همراه امام علیه السلام به سوی مصلاهی عید، به مأمون رسید. فضل بن سهل به مأمون گفت: اگر امام رضا علیه السلام به همین کیفیت وارد مصلاهی عید شود، مردم شیفته او شده و ممکن است برای حکومت تو خطری باشد.

مأمون احساس خطر کرد و از امام رضا علیه السلام عاجزانه درخواست کرد که از میانه راه به منزل برگردد!

این حرکت امام علیه السلام بیانگر این واقعیت است که اگر مسلمانان نمازهای خویش را به صورت جمعی و آن‌گونه که شایسته است انجام دهند، شکوه نماز جمعی به حدی است که می‌تواند کاخهای ستم را به لرزه درآورده و ریشه حکومت‌های غیر مشروع را بکند.

۱- عبون اخبار الرضا علیه السلام ۱: ۱۶۱-۱۶۲.

مسابقه هشتتمين خورشيد

سیره قرآنی امام رضا علیه السلام

مسابقه هشتمین خورشید

یکی از موضوعاتی که در سیره معصومین همواره مورد عنایت ویژه‌ای بوده و غفلت از آن را به زیان تمام مسلمانان و در واقع به منزله غفلت از دین اسلام دانسته‌اند، موضوع قرآن و رفتار با این کتاب آسمانی است. امام هشتم علیه السلام با رفتار و گفتار خویش، تمام مسلمانان، به خصوص شیعیان را متوجه نکاتی درباره قرآن کریم می‌کند که به آنها اشاره می‌کنیم.

۱- منزلت قرآن کریم

اگر بخواهیم افرادی را متوجه اهمیت موضوعی کنیم، ابتدا باید جایگاه و منزلت آن را به آنها بشناسانیم. امام هشتم علیه السلام، قرآن را کلام خدا و تنها کتاب هدایتگر برای تمام انسانها معرفی کرده است.

ریان بن صلت می‌گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: قرآن را چگونه می‌بینی؟ امام علیه السلام فرمود: «کلام الله، لا تتجاوزوه، لا تطلبوا الهدى في غيره فتضلوا»؛ «قرآن کلام خداست، از قرآن فراتر نرفته و هدایت را جز از قرآن نطلبید که در غیر این صورت گمراه می‌شوید!»

در روایت دیگری پیرامون عظمت قرآن کریم می‌فرماید: «هو حبل الله المتين، وعروته الوثقى، وطريقته المثلى، المؤدّي إلى الجنة، والمنجي من النار،

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام ۱: ۶۲.

لا یخلُق من الأزمنة، ولا یَعْتُ علی الألسنة، لانه لم یُجْعَل لزمان دونَ زمان، بل جُعِلَ دَکِیلَ البرهان، و حجّةً علی کلّ انسان، لا یأتیه الباطلُ من بین یدیه ولا من خلفه، تنزیل من حکیم حمید^۱؛ «قرآن ریسمان محکم، دستاویز استوار و بهترین و کامل ترین وسیله خداوند در میان بندگان است. قرآن انسانها را به سوی بهشت هدایت کرده و از آتش جهنم رهایی می دهد. قرآن کتابی است که در اثرگذشت زمان، کهنه نشده و با تکرار بر زبانها، از ارزش نمی افتد؛ زیرا خداوند این کتاب را برای زمان خاصی قرار نداده است، بلکه حجّت و برهان خداوند برای همه انسانهاست، از هیچ زاویه ای باطل به آن راه نمی یابد. قرآن کتابی است که از سوی خداوند حکیم و حمید نازل شده است.»

۲- نیکو تلاوت کردن قرآن

تلاوت قرآن با صدایی نیکو و جذّاب، یکی دیگر از نکاتی است که همواره توسط امام هشتم علیه السلام و سایر معصومین مورد تأکید قرار می گیرد. علی بن موسی الرضا علیه السلام می فرماید: «قال رسول الله: حَسَّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ، فَإِنَّ الصَّوْتِ الْحَسَنَ یَزِیدُ الْقُرْآنَ حُسْنًا»؛ «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: قرآن را با صداهای زیبا تلاوت کنید؛ زیرا صدای زیبا به زیبایی قرآن می افزاید.»

با این وجود متأسفانه یکی از موضوعاتی که امروز در میان خانواده ها مورد غفلت است، تلاوت قرآن کریم می باشد. والدین کمتر تلاوت قرآن کرده و بچه ها اصلاً تلاوت قرآن نمی کنند، طوری که گاه در مجلسی که چندین مرد، جوان و نوجوان وجود دارد، گاه برای قرائت قرآن مشکل پیدا می کنند و یا از برای خواندن قرآن خجالت می کشند.

۱- عبون اخبار الرضا علیه السلام ۱: ۱۳۷. ۲- همان ۱: ۷۴.

۳- توجه به معنای قرآن در هنگام تلاوت

اگر چه خواندن قرآن و تلاوت آن، حتی در صورتی که شخص معنای آن را نفهمد، همواره مورد تأکید بوده و دارای ثواب زیادی است؛ ولی مهمتر از تلاوت قرآن، تدبّر در قرآن و توجه به معانی آیات قرآن است. کسانی که سواد دارند، شایسته است در هنگام تلاوت آیات قرآن به معانی آیات توجه داشته و درباره مفاهیم آیات تدبّر و تأمل کنند، مضمون پیام هر یک از آیات را دریافته و با حقیقت آن انس بگیرند.

امام هشتم علیه السلام در هنگام تلاوت قرآن چنان به معنا و مضمون آیات توجه داشت که حالت‌های آن حضرت و چهره مبارکش به تناسب آیات قرآن متفاوت می شد.

رجاء بن ابی ضحاک درباره حالات امام رضا علیه السلام می گوید: «انّه کان یُکثِرُ باللیل فی فِراشه من تلاوة القرآن، فاذا مرّ بآیة فیها ذِکرُ جَنَّةٍ أو نارٍ بکی و سأل الله الجَنَّةَ وتعوذَ به من النار»؛ «امام علیه السلام شب در بستر خویش زیاد قرآن تلاوت می کرد، هرگاه به آیه ای می رسیدند که در آن از بهشت یا جهنم سخن به میان آمده بود، گریه می کرد و بهشت را از خداوند درخواست کرده و از آتش جهنم به خداوند پناه می برد».

ابراهیم بن عباس نیز در حالات امام هشتم علیه السلام می گوید: «وکان یختمه فی کلّ ثلاثٍ ویقول: لو أرَدْتُ أن أُخْتِمَه فی أَقْرَبَ من ثلاثٍ لَخَتَمْتُ، ولکَنتی ما مررتُ بآیة قطُّ الا فکرتُ فیها وفي آیّ شیءٍ أنزلتُ، وفي آیّ وقت، فلذلك صیرتُ أُخْتِمُ فی کلّ ثلاثة»؛ «امام علیه السلام قرآن را در سه روز ختم می کرد، و می فرمود: اگر اراده می کردم که قرآن را در کمتر از سه روز ختم کنم، می توانستم؛ ولی من هرگز به هیچ آیه ای نمی رسم مگر این که درباره معنای آن و شأن نزول آن

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۱، ۱۹۶. ۲- همان: ۱، ۱۹۳.

و هنگام نزول آن فکرکنم؛ از این رو در هر سه روز قرآن را ختم می‌کنم».

۴ - تلاوت سوره‌های مختلف در نماز

امام هشتم در هر رکعت از رکعات نماز یومیه و مستحبی، از سوره‌های گوناگون قرآن استفاده می‌کرد.

رجاء بن ابی ضحاک که مأمور انتقال امام علیه السلام به مرو بود و در طول سفر شاهد رفتار و کردار امام هشتم علیه السلام از نزدیک بوده است، نقل می‌کند: امام علیه السلام در نماز نافله ظهر، سوره «قل یا ایها الکافرون» را در رکعت اول و سوره «قل هو الله احد» را در رکعت دوم قرائت می‌کرد. و در نماز شب گاه سوره «هل اتی» و گاهی سوره‌های «ملک» و «قل هو الله احد» و «قل اعوذ برب الناس» و «قل اعوذ برب الفلق» و یا «ایها الکافرون» را قرائت می‌کردند. و در جمعه از سوره «جمعه» و «منافقین» و در بعضی نمازها از سوره «هل اتی» حدیث الغاشیه استفاده می‌کرد^۱.

تنوع و گوناگونی استفاده از سوره‌های مختلف، به طو حتم دارای آثار و برکات گوناگونی است، مانند:

۱ - انس بیشتر با سوره‌های قرآن در نماز.

۲ - حفظ سوره‌های متعدد قرآنی.

۳ - درک فضیلت خواندن سوره‌های متعدد قرآنی در نماز.

۴ - توجه به معانی و مفاهیم سایر سوره‌های قرآنی.

۵ - پاسخگویی به زبان قرآن

امام رضا علیه السلام در طول زندگی با برکتش، با گروه‌های مختلف که هرکدام دارای افکار و عقاید ویژه و گاه مخالف با عقاید شیعه و اسلام بودند مواجه

۱- مسند الرضا علیه السلام ۱: ۴۱-۴۲.

می شد و با هریک از آنها با صبر و حوصله و رعایت آداب همنشینی و احترام به آنان رفتار می کردند و با استفاده از آیات قرآن کریم، به شبهات و اشکالات و پرسشهای آنها جواب می دادند.

ابراهیم بن عباس می گوید: «وکان کلامه کُلُّه و جوابه و تمثُّله انتزاعات من القرآن»؛ «تمام فرمایشات و پاسخها و مثالهایی که امام علیه السلام در برابر دیگران ذکر می کرد، برگرفته از آیات قرآن کریم بود».

مطالعه در سیره امام رضا علیه السلام، بیانگر این حقیقت است که بسیاری از استدلالهای فقهی و استدلالهای کلامی و فلسفی، و پاسخهای منطقی، و دفاعیات مذهبی آن حضرت، با استفاده از آیات قرآن کریم انجام می گرفته است. و ان شاء الله در بررسی سیره عملی آن حضرت، به بعضی از این استدلالها و پاسخها اشاره خواهیم کرد.

این سیره و روش، درسی برای پیروان آن حضرت در مجامع علمی و حوزه های علمیه است. و ما باید به تبعیت از آن حضرت که در مقابل طوفانهای فکری و اعتقادی علیه مذهب شیعه، به خصوص در حال حاضر که عده ای سعی دارند چهره علمی شیعه را غیر قرآنی معرفی کنند، با استفاده از آیات زیادی که در قرآن کریم وجود دارد، به شبهات و پرسشهای مخالفین مکتب اهل بیت با صبر و حوصله پاسخ دهیم.

۶- اهتمام به علوم قرآنی

در سیره رضوی، علاوه بر اهتمام به تلاوت قرآن و توجه به معانی آیات، بررسی و مطالعه در مباحث قرآنی، مانند نزول قرآن، شأن نزول آیات، اعجاز قرآن، قرائت قرآن، تفسیر آیات، توضیح آیات الاحکام، و موضوعات دیگر مربوط به علوم قرآنی، از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

۱- عبون أخبار الرضا علیه السلام ۱: ۱۹۳.

امام هشتم علیه السلام نسبت به وجود محکم و متشابه در قرآن و لزوم ارجاع متشابهات قرآن به محکومات آن می‌فرماید: «من ردّ متشابه القرآن إلى محکمه هدیّ إلى صراط مستقیم»؛ «کسی که آیات متشابه قرآن را به آیات محکم برگرداند، به راه راست هدایت یافته است».

و درباره اولین سوره و آخرین سوره‌ای که بر پیامبر نازل شده می‌فرماید: «سمعت أبي يحدث عن أبيه علیه السلام أنّ اول سورة نزلت «بسم الله الرحمن الرحيم اقرأ باسم ربك» و آخر سورة نزلت «إذا جاء نصر الله والفتح»؛ «از پدرم شنیدم که از پدرش امام صادق نقل می‌کند، نخستین سوره‌ای که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، سوره «اقرأ باسم ربك» و آخرین سوره‌ای که بر او نازل شد سوره «نصر» است».

بسیاری از آیات قرآن در سوره‌های فاتحه، بقره، آل عمران، نساء و بسیاری از سوره‌های دیگر، نزدیک به شصت سوره، توسط امام هشتم، چه به صورت مستقیم و چه به صورت روایت از اجدادش، مورد تفسیر قرار گرفته است.

۲- همان ۱: ۹.

۱- عبون أخبار الرضا علیه السلام ۲: ۲۶۱.

مسابقه هشتتمين خورشيد

سیره علمی امام رضا علیه السلام

مسابقه هشتمین خورشید

شخصیت علمی امام رضا علیه السلام

یکی از مهمترین زوایای ماندگار و مورد توجه در زندگی امام هشتم علیه السلام که موجبات مباهات و افتخار شیعه و پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام می باشد، سیره علمی آن حضرت است. همه می دانند که ائمه اطهار علیهم السلام «امناء الله في أرضه»^۱ هستند؛ آنان امانتداران واقعی خداوند متعال در روی زمین می باشند. این بزرگواران با علم و عمل خویش، از کیان دین و اسلام ناب محمدی، در طول زندگی خویش حفاظت کرده اند.

همه شیعیان باور دارند که اهل بیت علیهم السلام عالم ترین اشخاص در روی زمین نسبت به معارف الهی، و داناترین افراد نسبت به مسائل دین بوده و در تمام زمانها، با شیوه ها و منشهای مختلف و مناسب با زمان خویش، سیره علمی ماندگاری را به یادگار گذاشته و مشربی عمیق و زلال را برای امت اسلامی در جهت استفاده از مطالب دینی به ارث گذاشته اند.

در خصوص شخصیت علمی امام هشتم علیه السلام کافی است از حجت خدا و امام معصوم، امام کاظم علیه السلام، بشنویم که می فرماید: «سمعت ابي جعفر بن محمد يقول لي: إنَّ عالم آل محمد لفي صلبك وليتني أدرکته آ»؛ «از پدرم امام صادق علیه السلام شنیدم که به من فرمود: عالم و دانشمند آل محمد در صلب تو است و کاش من او را درک می کردم!»

۱-وسائل الشیعة ۲۰: ۳۱۷.

۲-کشف الغمّة ۳: ۱۱۱.

ولی این کلام معروف است که، فضیلت آن است که غیر دوستان به آن اعتراف کنند. وقتی به مأمون مراجعه شد، او گفت: «ما أعلم أحداً أفضل من هذا الرجل علی وجه الارض^۱»؛ «هیچ کسی را که در روی زمین برتر از این مرد - امام رضا علیه السلام - باشد نمی شناسم!»

و ابو عثمان عمرو بن بحر جاحظ، درباره شخصیت بی نظیر عالم آل محمد صلی الله علیه و آله می گوید: «ومن أئدی يعدّ من قریش ما يعدّه الطالبیون عشرة فی نسق، کلّ واحد منهم عالم زاهد ناسک شجاع جواد طاهر زاک، وهم الحسن بن علی بن محمّد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین ابن علی، وهذا لم يتفق لبيت العرب ولا من بیوت العجم^۲»؛ «و یک گروه از کسانی که توسط طالبیان از قبیله قریش معرفی شده اند، گروه ده نفری هستند که تمام آنها عالم، پارسا، باتقوا، شجاع، بخشنده و پاک می باشند و آنها عبارتند از حسن، فرزند علی، فرزند محمد، فرزند علی، فرزند موسی، فرزند جعفر، فرزند محمد فرزند علی فرزند حسین فرزند علی، و چنین گروهی در هیچ خانه ای از خانه های عرب و عجم جمع نشده اند.»

و سمعانی، از علمای بزرگ اهل سنت، در کتاب «الانساب» در معرفی امام رضا علیه السلام می گوید: «والرضا کان من اهل العلم والفضل مع شرف النسب^۳»؛ «او از اهل علم و فضل، و برخوردار از نسب شریفی است.»

و وقتی به سراغ فخر رازی می رویم، در تفسیر کبیرش، امام رضا علیه السلام را از اکابر علمای اهل بیت و از مصادیق کلمه کوثر در قرآن کریم «انا اعطیناک الکوثر» معرفی می کند.^۴

و یافعی، از بزرگان اهل سنت، امام هشتم را از ائمه اهل بیت و بزرگان و سادات اهل بیت می داند.^۵

۱- إعلام الوری بأعلام الهدی ۲: ۷۳.
 ۲- آثار الجاحظ: ۲۳۵.
 ۳- الانساب ۳: ۷۴.
 ۴- التفسیر الکبیر ۱۷: ۲۴۱.
 ۵- مرآت الجنان ۲: ۱۱.

و ابن ابی الحدید معتزلی در وصف آن حضرت می‌گوید: «كان أعلم الناس وأسخى الناس وأكرم الناس أخلاقاً»؛ «علی بن موسی الرضا علیه السلام، داناترین مردم و سخاوتمندترین و بزرگوarterترین و با اخلاق‌ترین آنهاست».

و شمس الدین ذهبی، امام هشتم را دارای مقامی والا در علم و دین و آقایی دانسته است.^۲

و دیلمی نیز در وصف امام رضا علیه السلام و درباره مقام علمی امام هشتم علیه السلام می‌گوید: «فلما قدم نیشابور وهو علی بغلة شهباء^۳ فخرج علماء البلد في طلبه مثل يحيى بن يحيى واسحاق بن راهويه ومحمد بن رافع واحمد بن حرب وغيرهم^۴؛ «وقتی امام رضا علیه السلام وارد نیشابور شد، در حالی که سوار بر مرکب خویش بود، دانشمندان این شهر مانند یحیی بن یحیی، اسحاق بن راهویه، محمد ابن رافع و احمد بن حرب و دیگران، برای استفاده از محضرش، از خانه‌ها بیرون آمده و به نزد او مشرف شدند».

و البته که ماجرای شهر نیشابور، حکایتگر اعتراف عام و خاص و به خصوص اندیشمندان دین به افضلیت علمی و عملی امام هشتم علیه السلام بوده و نشانگر آن است که هر دانشمندی برای استفاده از محضر علمی این امام همام، هرچند برای یک لحظه و شنیدن یک حدیث، لحظه شماری می‌کرده است.

و چه زیباست که این ماجرای عظیم تاریخی را از زبان ابن حجر هیثمی، به خصوص در کتاب (الصواعق المحرقة) که تنها به هدف اثبات خلافت عمر بن خطاب (خلیفه دوم) نوشته شده است بشنویم.

ابن حجر می‌گوید: «و لما دخل نیشابور كما في تأريخها وشق سوقها وعليه مظلة لا يرى من ورائها تعرض له الحافظان أبو زرعة الرازي ومحمد بن اسلم

۱- شرح نهج البلاغة ۱۵: ۲۹۱.

۲- تاریخ الاسلام ۸: ۳۴.

۳- مسند الفردوس: ۷.

۴- خاکستری.

الطوسی معهما من طلبه العلم والحديث ما لا يحصى، فتضرّعا إليه أن يريهم وجهه ويروي لهم حديثا عن آبائه، فاستوقف البغلة وأمر غلمانها بكف المظلة وأقرّ عيون تلك الخلائق بروية طلعتة المباركة، فكانت له ذواتبان مدليتان على عاتقه، والناس بين صارخ وباب و متمرغ في التراب ومُقبِل لحافر بغلته، فصاحت العلماء معاشر الناس أنصتوا، فأنصتوا، واستملى منه الحافظان المذكوران فقال: حدثني أبي موسى الكاظم عن أبيه جعفر الصادق عن أبيه محمد الباقر عن أبيه زين العابدين عن الحسين عن أبيه علي ابن ابيطالب، قال حدثني حبيبي وقرّة عيني رسول الله صلى الله عليه وآله قال، حدثني جبرئيل، قال سمعت ربّ العزّة يقول: لا إله إلاّ الله حصني، فمن قالها دخل حصني، و من دخل حصني أمن من عذابي. ثم أرخى الستر وسار، فعَدّ أهل المحابر والدوى الذين كانوا يكتبون فأنافوا على عشرين ألفاً؛ «وقتي امام رضا علیه السلام وارد شهر نیشابور شد، دو حافظ قرآن کریم به نامهای ابوزرعه رازی و محمد بن اسلم طوسی، همراه با تعداد بی شماری از دانشجویان و اندیشمندان سر راهش را گرفتند، تا چشمشان به جمال امام رضا علیه السلام روشن شده و آن حضرت برای آنها حدیثی را نقل کند. مرکب آن حضرت ایستاد و چشم تمام آن جمعیت بی شمار به جمال مبارکش منور شد؛ مردمی که به استقبال آمده بودند برخی فریاد می زدند، و برخی جامه خود را از خوشحالی می دریدند، و گروهی به زمین می افتادند، و عده ای سم مرکب امام را در آغوش کشیده و جمعی گردنها را به سمت سایبان محملش کشیدند، و هرکسی به نحوی ابراز احساسات می کرد. ناگهان اندیشمندان و علما فریاد برآوردند: ای مردم! همه ساکت شده و گوش فرادهید! پیغمبر اسلام صلى الله عليه وآله را با ازدحام برگرد فرزندش آزار ندهید. در این وقت بود که همه ساکت شده و حافظ ابوزرعه و محمد بن اسلم طوسی - به همراه دیگران که بیست هزار نفر می شدند - آماده نوشتن حدیث آن حضرت شدند.

علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: پدرم امام کاظم از پدرش جعفر صادق از پدرش محمد باقر از پدرش زین العابدین از پدرش حسین از پدرش علی بن ابیطالب علیه السلام حدیث کرد که حبیب من و نور چشمم، رسول خدا صلی الله علیه و آله، از جبرئیل نقل کرد که خداوند متعال فرمود: «کلمة توحید (لا اله الا الله) دژ من است، هرکس این کلمه را بر زبان جاری کند، وارد دژ من شده است، و هر کس وارد این دژ شود، از عذابم ایمن است».

این حدیث با این مضمون بلند و سند نورانی و طلایی معروف به حدیث (سلسله الذهب) شده و احمد بن حنبل، امام مذهب حنبلی، با تمام جرأت به اعتراف ابن حجر هیثمی در همین کتاب «الصواعق المحرقة» در شأن این حدیث نورانی می‌گوید: «لو قرأت هذا الاسناد علی مجنون لبريء من جنته»؛ «اگر این حدیث با این سند نورانی بر شخص دیوانه خوانده شود، شفا یافته و خوب می‌شود».

و قندوزی در «ینابیع المودة» می‌افزاید که امام علیه السلام وقتی حرکت کرد، در ادامه حدیث فرمود: «بشروطها وانا من شروطها»؛ «اما با رعایت شروط آن و من خود از جمله شروط آن هستم».

شرایط خاص و حاکم فرهنگی در زمان امام رضا علیه السلام

همان‌طور که در گذشته بیان شد، اهل بیت، نگاهبانان و محافظان ارزشهای دینی و معارف الهی پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشند. این بزرگواران با تدابیر لازم و مطابق با مقتضیات زمان و مکان، منش و روش ویژه‌ای را در انجام وظیفه الهی خویش و نگرهبانی از ارزشهای دین و دفاع از معارف الهی و آموزه‌های نبوی برمی‌گزیدند.

تغییر شرایط و اوضاع خاص فرهنگی جامعه، باعث می‌شد امامان

۲- ینابیع المودة ۳: ۱۲۳.

۱- الصواعق المحرقة ۲: ۵۹۳.

معصوم در هر مقطعی تصمیم مناسب با آن مقطع را در نشر معارف الهی و دفاع از اسلام ناب محمدی در پیش گیرند.

از این رو مناسب است شرایط خاص حاکم بر فرهنگ جامعه اسلامی در طول دوران زندگی امام رضا علیه السلام به طور مختصر مرور شده تا از موضع گیریهای علمی و فرهنگی آن حضرت و سیره علمی او پرده برداشته و درس بگیریم.

مطالعه در تاریخ بیانگر این واقعیت است که بنی امیه با نام اسلام و عنوان خلافت پیامبر صلی الله علیه و آله و خونخواهی عثمان، خلافت پیامبر صلی الله علیه و آله را غصب کرده و در دوران حکومت نامشروع خود، ارزشهای اسلامی را از میان بردند، سنتهای جاهلی را احیاء کردند، یاد سلاطین ساسانی و فرعونها و قیصرها را در کاخهای پر زرق و برق خویش زنده کرده، بیت المال مسلمین را در راه استحکام پایه‌های حکومتی نامشروع خود صرف کرده، عده‌ای افراد بی ایمان و سست عنصر و بی تقوا را بر مردم گماردند و ظلم و ستم را به اوج خود رسانیدند.

سرانجام نارضایتی مردم نسبت به حکومت امویان شدید شد و با قیامهای خونین و به خصوص قیام ایرانیان به سرکردگی ابومسلم خراسانی ریشه کن شدند و فرصتی مناسب برای بنی عباس فراهم شد تا با استفاده از انتساب خود به عباس، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و شعار «الرضا لآل محمد» که شعار بسیاری از انقلابها و قیامهای علیه امویان بود، روی کار آیند.

ولی عباسیان نیز پس از استحکام پایه‌های حکومت خود، سیاستهایی را در پیش گرفتند که راه را برای از میان رفتن ارزشهای دینی و پیدایش و رواج عقاید الحادی و انحرافی و ضد اسلامی هموار ساخت.

ترجمه آثار فلسفی و کلامی بیگانگان - به خصوص آثار فلاسفه یونان - از اواخر حکومت امویان شروع شد و در عصر عباسیان، به ویژه زمان

زامداری هارون الرشید و مأمون، همان عصری که امام هشتم علیه السلام زندگی می‌کرد، به اوج خود رسید.

مأمون جمعی از دانشمندان مانند ابن بطریق را سرپرست بیت الحکمة و کتابخانه بزرگ بغداد کرد. آنان تمام کتابها و آثاری را که از بلاد روم و کشورهای بیگانه یافتند به نزد مأمون فرستاده و او دستور می‌داد این کتابها را که پر از آراء و عقاید انحرافی بود، ترجمه کرده و در اختیار اندیشمندان و مردم جامعه قرار دهند.

ترجمه کتابهای فلسفه یونان و کتابهای کلامی زرتشتیان، صابئان، سطوریان، رومیان، برهمن‌های هند از زبان یونانی و فارسی و سریانی و هندی و لاتین به عربی، موجب نشر عقاید فاسد و مسموم و تشویش افکار مسلمانان و تحت تأثیر قرار گرفتن بعضی از طبقات جامعه اسلامی شده بود.

و از طرفی بعضی دیگر از مسلمانان و کسانی که مدعی پیروی از اهل بیت علیهم السلام بودند، گرفتار بعضی انحرافات فکری و وسوسه‌های اعتقادی شده و گروه‌هایی مانند واقفیه که معتقد به توقف امامت در امام کاظم علیه السلام بودند و غلات که معتقد به واگذاری امر دنیا به ائمه بودند، پدیدار شد.

این شرایط خاص فکری و فرهنگی حاکم بر دوران حاکمیت هارون الرشید و مأمون تهدیدی جدی از سوی دشمنان اسلام بود که با سلاح علم و افکار انحرافی بیگانگان به جنگ با اسلام و اعتقادات مسلمین برخاسته بودند. و همین امر وظیفه سنگینی را بر دوش امام هشتم، علی بن موسی الرضا علیه السلام گذاشت. امام رضا علیه السلام به خوبی متوجه عواقب خطرناک این اوضاع حاکم برای اسلام و مسلمین بود، لذا پا به عرصه پیکار و جهاد فرهنگی، فکری و علمی گذاشت و به رویارویی با داعیه داران فکری و متفکران فلسفی و صاحب مسلکان اعتقادی و متکلمان درباری پرداخت. به حقیقت می‌توان

گفت حرکت علمی امام رضا علیه السلام، از نظر تأثیر در بقاء اسلام و عقاید مسلمانان، شبیه حرکت و جهاد عملی امام حسین علیه السلام در عاشورا بود. همان طور که اگر حرکت و جهاد عاشورا نبود اسلام از بُعد سیاسی و حاکمیت دین نابود می شد، اگر حرکت و جهاد علمی و اعتقادی امام رضا علیه السلام در دوران حاکمیت هارون و مأمون نبود، بسیاری از باورهای دینی و اعتقادات اسلامی نابود می شد. در واقع همان طور که پیکار بزرگ عاشورا در برابر تهاجمات امویان نجات بخش اسلام و نابود کننده کفر و الحاد بود، پیکار بزرگ فکری و علمی امام رضا علیه السلام در برابر تهاجمات فرهنگی که حکومت عباسیان زمینه ساز آن بود، نجات بخش اسلام بود.

امام هشتم علیه السلام با درایت و کیاست خود، این حرکت و جهاد علمی را در هر مقطعی از حکومت عباسیان، مناسب و مطابق با شرایط خاص حاکم بر آن زمان یا مکان، مدیریت می کرد و در این جهت از شیوه ها و سیره های متفاوت و مناسب با زمان و مکان استفاده می نمود. لذا حرکت فکری و سیره علمی امام رضا علیه السلام را در طول حیاتشان می توان به سه بخش تقسیم کرد:

- ۱- تشکیل مدرسه علمی در مدینه؛
- ۲- تألیف کتب علمی و اعتقادی؛
- ۳- تشکیل مجالس مناظره با فرقه های گوناگون.

۱- مدرسه علمی امام رضا علیه السلام در مدینه

امام هشتم علیه السلام با تشکیل مدرسه علمی و محفل درس و بحث، مبارزه علمی خویش را در مقابل منحرفین و معاندین اسلام شروع کرد. در این مدرسه عظیم، کارهای بسیار بزرگ و تأثیرگذار علمی و فرهنگی انجام گرفت که به طور مختصر به آنها اشاره می کنیم.

الف) تربیت شاگردان

امام رضا علیه السلام در طول تدریس و مباحث علمی خویش در مدینه بیش از ۳۱۳ شاگرد را تربیت کرد و آنان با مسافرت به نقاط مختلف و شهرهای گوناگون، آنچه را در محضر امام رضا علیه السلام آموخته بودند منتشر کرده و روایات آن حضرت را به استماع مردم مناطق مختلف می‌رساندند و مانع ترویج افکار انحرافی می‌شدند.

امام هشتم علیه السلام خودش می‌فرماید: «كنت اجلس في الروضة، والعلماء بالمدينة متوافرون، فاذا أعيى الواحد منهم عن مسألة، أشاروا عليّ بأجمعهم، وبعثوا إليّ بالمسائل فأجبت عنها»؛ «من در روضه مبارکه می‌نشستم. دانشمندان در مدینه زیاد بودند. هرگاه یکی از آنها از پاسخ به مسأله‌ای درمانده می‌شد، افراد را برای پاسخ به نزد من هدایت می‌کردند و همگی برای گرفتن پاسخ به نزد من می‌آمدند و من به آنها جواب می‌دادم».

آن حضرت شاگردان خویش را مسلح به سلاح علم نموده و تأکید می‌کرد در هراجماعی مطابق فهم مردم سخن گفته و از طرح مسائل پیچیده و سخت علمی که مردم توان فهمیدن آن را ندارند، پرهیز کنند. امام علیه السلام به محمد بن عبید می‌گوید: «قل للعباسي: يَكْفُ عن الكلام في التوحيد وغيره ويكلم الناس بما يعرفون ويكف عما يُنكرون»؛ «به عباسی^۳ بگو: از طرح مسائل مربوط به توحید و مسائل پیچیده دیگر خودداری کرده و با مردم در حدی که می‌فهمند سخن بگویند و از طرح مسائلی که منکر می‌شوند، پرهیز کنند!»

۱- اعلام الوری ۲: ۶۴.

۲- بحارالانوار ۲: ۶۹.

۳- عباسی لقب تعدادی از افراد مانند ابراهیم بن هاشم، هشام بن ابراهیم راشدی و هشام بن ابراهیم بغدادی است.

ب) مبارزه با غلات

در این مقطع گروهی درباره امامان معصوم علیهم السلام مبالغه و اغراق کرده و امامان را اختیار دار تمام عالم دانسته و می گفتند خداوند تدبیر این عالم و جهان را به امامان واگذار کرده است.

به طور حتم این حرکت و اعتقاد ناشایست که یا از روی جهل و نادانی و یا به هدف تخریب چهره امامان و فاصله دادن مردم از آنان انجام می گرفت، عواقب بدی را به همراه داشت. امام هشتم در مدرسه علمیه خویش در مقابل این افراد موضع گیری قاطعی کرد و آنها را از مخالفین خود و کافر خواند و شاگردان و مردم را به اظهار بیزاری از آنها دعوت می کرد.

امام علیه السلام می فرماید: «انّ مخالفینا وضعوا أخباراً فی فضائلنا وجعلوها علی ثلاثه أقسام: احدها: الغلوّ: ثانیها: التقصیر فی أمرنا، ثالثها: التصریح بمثالب أعدائنا. فاذا سمع الناس الغلوّ فینا کفروا شیعتنا ونسبوهم الی القول بریوبیتنا، وإذا سمعوا التقصیر اعتقدوه فینا، وإذا سمعوا مثالب أعدائنا بأسمائهم ثلبونا باسمائنا»؛ «مخالفین ما روایاتی را درباره فضائل ما ساخته و سه قسم قرار داده اند: ۱- غلوّ و مبالغه ۲- کوتاهی و کم گذاشتن درباره حق ما ۳- تصریح به معایب دشمنان ما. وقتی مردم درباره ما این مبالغه را بشنوند، شیعیان ما را کافر می شمارند و می گویند آنها معتقد به ربوبیت ما هستند، و وقتی کم گذاشتن درباره حق ما را بشنوند به آن معتقد می شوند، و وقتی معایب دشمنان ما را با نام و نشان بشنوند، درباره ما با نام و نشان عیبگویی می کنند».

ج) مبارزه با انحرافات فکری

امام هشتم علیه السلام در مدرسه علمیه خویش در مقابل انحرافات منحرفین

قیام کرده و مقابله علمی با افکار انحرافی و غلط آنان را به شاگردان خویش می‌آموخت.

در آن زمان عده‌ای خداوند را به امور مادی تشبیه کرده و معروف به «مشبهه» بودند. امام علیه السلام در مقابل آنها ایستاد و می‌فرمود: «الهی بَدَتْ قَدْرَتُكَ وَلَمْ تَبْدُ هَيْئَةً لَكَ فَجَهْلُوكَ، وَقَدَّرُوكَ، وَالتَّقْدِيرُ عَلَيَّ غَيْرِ مَا بِهِ وَصَفُوكَ، وَإِنِّي بَرِيءٌ يَا أَلَهِي مِنَ الَّذِينَ بِالتَّشْبِيهِ طَلَبُوكَ لَيْسَ كَمَثَلِكُ شَيْءٌ»؛ «پروردگارا! قدرت تو در تمام عالم نمایان است، ولی شکل خاصی برای تو پیدا نیست، بعضی ندانسته تو را محدود کرده و به غیر حقیقت تو را توصیف می‌کنند؛ من از کسانی که با تشبیه تو به چیزی دیگر از تو درخواستی دارند، بیزار می‌جویم زیرا مثل تو هیچ شی‌ای نیست».

مجبره و مفوضه، عده‌ای دیگر بودند که معتقد به جبر بوده و انسانها را در انجام کارهای خویش بی اختیار دانسته و می‌گفتند هر آنچه انسانها انجام می‌دهند، خواست خداست و اراده خودشان دخالت ندارد. عده‌ای دیگر در مقابل، معتقد به تفویض بوده و انسانها را در انجام کارهای خویش مختار دانسته و می‌گفتند خداوند نمی‌تواند در کار انسانها دخالت کند. گروه اول مجبره و گروه دوم مفوضه نام داشتند.

امام علیه السلام در مقابل این اشخاص موضع‌گیری کرد و علاوه بر رد استدلالهای آنها، مجبره و مفوضه را کافر و مشرک می‌دانست و از همنشینی با آنان منع می‌کرد.

آن حضرت در مقام تضعیف مجبره می‌فرماید: «حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ قَالَ: مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُجْبِرُ عِبَادَهُ عَلَى الْمَعَاصِي أَوْ يَكْلِفُهُمْ مَا لَا يُطِيقُونَ فَلَا تَأْكُلُوا ذَبِيحَتَهُ، وَلَا تَقْبَلُوا شَهَادَتَهُ، وَلَا تَصَلُّوا وَرَائِهِ، وَلَا تَعْطَوْهُ مِنَ الزَّكَاةِ شَيْئاً»؛ «پدرم موسی بن جعفر علیه السلام از پدرش جعفر

بن محمد نقل کرد که او فرمود: کسی که می‌پندارد خداوند بندگان را بر انجام گناهان مجبور کرده و آنان را به تکالیف خارج از طاقت آنان وادار می‌سازد، گوشت گوسفندی را که او ذبح کرده نخورید، شهادتش را قبول نکنید، پشت سر او نماز نخوانید و زکات به او ندهید!»^۱
و در مقام تضعیف مفوضه می‌فرماید: «المفوضه مشرکون»؛ «مفوضه مشرک هستند».

امام هشتم علیه السلام در همین راستا به شبهات مجسمه، اصحاب تفسیر به رأی و قیاس، زنادقه، یهود، نصاری و سایر فرقه‌ها با اقامه استدلال و برهان پاسخ داده و پاسخگویی به شبهات آنان را به شاگردان خود می‌آموخت.
تحریف‌کنندگان عده‌ای دیگر بودند که با جعل روایات از پیامبر صلی الله علیه و آله در مقام تحریف آموزه‌های سنت نبوی بودند.

امام علیه السلام در مدرسه خویش، مردم و شاگردان را نسبت به این حرکت انحرافی و تحریفات نوپدید درباره سنت پیامبر صلی الله علیه و آله آگاه می‌کردند و می‌فرمود: «لعن الله المحرفين الکلم عن مواضعه»؛ «خداوند لعنت کند کسانی را که کلمات را از جایگاه واقعی خود تحریف می‌کنند!»

این سخن را امام در ردّ روایت ساختگی و منسوب به پیامبر صلی الله علیه و آله «إن الله تبارك وتعالى يُنزلُ كلَّ ليلةٍ جمعةٍ الى السماء الدنيا» فرموده است. وقتی این حدیث ساختگی مطرح شد، امام فرمود: «به خدا سوگند پیامبر این سخن را نفرموده است، بلکه آن حضرت فرمود: «إنَّ الله تعالى يُنزلُ مَلَكًا إلى السماء الدنيا كلَّ ليلةٍ في الثلث الأخير وليلة الجمعة في أوّل الليل فيأمره فينادي هل من سائل فأعطيه، هل من تائب فأتوب عليه، هل من مستغفر فأغفر له»^۲؛ «خداوند هر شب در آخر شب و شب جمعه، در اول شب فرشته‌ای را به آسمان دنیا می‌فرستد و به او امر می‌کند که فریاد زند: آیا نیازمندی هست تا به او ببخشم؟

۲- همان ۲: ۱۱۶.

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام ۱: ۲۱۹.

و آیا توبه‌کننده‌ای هست تا توبه او را بپذیریم؟ و آیا استغفارکننده‌ای هست تا او را بیامرزیم؟».

و عده‌ای نیز معروف به واقفیه بودند. آنان معتقد به توقف امامت در امام کاظم علیه السلام بودند.

امام رضا علیه السلام مردم و شاگردان خویش را نسبت به بطلان این عقیده آگاه کرد و واقفه را کذاب و ملعون دانسته و دیگران را از مجالست با آنان منع می‌کرد. و به این طریق مانع حرکت انحرافی آنان شد و پس از چندی این عقیده به فراموشی سپرده شد.

د) نشر افکار صحیح اعتقادی

امام علیه السلام پس از رد افکار انحرافی در مدرسه علمیه خویش، با تفسیر آیات قرآنی و تبیین قواعد صحیح شرعی و نشر احادیث شریفه‌ای که از اجدادش و رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شده بود، پایه‌های اعتقادی مردم را محکم و در این راستا شاگردان زیادی را تربیت نمود.

و نتیجه این مدرسه، تربیت شاگردانی فقیه، متکلم و محدث مانند یونس بن عبدالرحمن که دارای ۲۱ کتاب و صفوان بن یحیی دارای ۱۳ کتاب و حسن بن یعقوب دارای ۹ کتاب در ابواب مختلف فقهی و اعتقادی بود.

۲- تألیف کتابهای اعتقادی و فقهی

همواره یکی از بهترین راههای فرهنگ‌سازی و فرهنگ‌سوزی، تألیف و نشر کتاب در طبقات مختلف جامعه بوده است. ترویج علوم، افکار و عقاید از طریق نوشتن کتاب، ماندگارترین شیوه موجود در عصرهای گذشته و حال بوده است.

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که استفاده از شیوه تألیف که یکی از

مؤثرترین و ماندگارترین شیوه‌های فرهنگ‌سازی اندیشه‌های صحیح و فرهنگ‌سوزی اندیشه‌های باطل می‌باشد، در سیره مبارزاتی و جهاد علمی امام هشتم علیه السلام چه جایگاهی دارد؟ آیا آن حضرت در این زمینه اقدامی کرده‌اند یا نه؟

از امام رضا علیه السلام آثار و کتابهایی نقل شده است که صحت و عدم صحت اسناد این کتابها و آثار به امام هشتم علیه السلام نیازمند بررسی است.

الف) کتاب «فقه الرضا علیه السلام»

این کتاب در خصوص أبواب فقهی نوشته شده است، و پیش از زمان علامه محمد تقی مجلسی (مجلسی اول)، شناخته شده نبوده است.

شهرت این کتاب به عنوان کتاب «فقه الرضا علیه السلام» و اسناد آن به امام هشتم علیه السلام از زمانی آغاز شد که گروهی از مردم شهر قم، نسخه‌ای از این کتاب را به مکه مکرمه برده و قاضی امیر سید حسین اصفهانی در آنجا این کتاب را مطالعه کرد و با توجه به قرائن و علائمی که در آن کتاب موجود بود یقین پیدا کرد این کتاب از تألیفات امام رضا علیه السلام است. ایشان نسخه‌ای از روی آن کتاب تهیه کرد و آن را با خود به اصفهان آورده و به علامه محمد تقی مجلسی (مجلسی اول) نشان داد.

علامه مجلسی این کتاب را گرفته و نسخه برداری نمود و نسبت این کتاب به امام هشتم علیه السلام را مورد تأیید قرار داد.

پس از علامه مجلسی اول، فرزندش علامه محمد باقر مجلسی (معروف به مجلسی دوم) نیز اسناد این کتاب به امام هشتم علیه السلام را تأیید کرد و احادیث آن را در کتاب «بحارالانوار» به طور پراکنده و مناسب با ابواب مختلف ذکر کرد و آن را یکی از منابع این کتاب گران سنگ قرار داد.

از آن زمان همواره میان اندیشمندان و علمای اسلام در انتساب این

کتاب به امام رضا علیه السلام اختلاف بوده است.

تعدادی از فقها و محدثین، این کتاب را منسوب به امام رضا علیه السلام دانسته و از آن به عنوان یک کتاب روایی و حدیثی استفاده کرده‌اند، مانند سید مهدی بحرالعلوم، محدث بحرانی، صاحب ریاض المسائل، میرزای قمی، محقق نراقی، محدث نوری و بعضی دیگر از فقهای شیعه.

و بسیاری دیگر از فقها و بزرگان شیعه انتساب این کتاب به امام هشتم علیه السلام را به عنوان تألیف خود آن حضرت قبول ندارند. و همین نظریه مورد تأیید بسیاری از فقهای معاصر ما نیز می‌باشد. و در خصوص دفاع از این نظریه قرائنی وجود دارد که عبارتند از:

۱- اگر چنین کتابی از امام رضا علیه السلام وجود داشت، ممکن نبود بر محدثین و محققین بزرگواری مانند کلینی، شیخ طوسی، که از اجلاء و محققین در نقل و ضبط احادیث می‌باشند مخفی بماند و آنان در کتابهای خود هیچ اشاره‌ای به آن نکنند. چطور رساله علی بن جعفر، صحیفه سجادیه، دعاء صباح و مانند آنها که از ائمه صادر شده، توسط این بزرگواران ضبط شده؛ ولی از این کتاب هیچ نام و نشانی در آثار آنان نیست!؟

۲- اگر چنین کتابی را امام هشتم علیه السلام نوشته بود، یقیناً توسط اصحاب آن حضرت که فرمایشات آن بزرگوار را املاء می‌کردند مانند فضل بن شاذان، یونس بن عبدالرحمن، احمد بن محمد بن عیسی، ابراهیم بن هاشم، محمد بن حسن صفار و... به مردم معرفی می‌شد و یا در آثار و کتابهای آنان نام و نشانی از این کتاب وجود داشت.

۳- کلمات امامان معصوم علیهم السلام، برخوردار از فصاحت و بلاغت در بالاترین مرتبه آن است. وجود عبارتهای تکراری و ناموزون و غیر منسجم، بیانگر این است که این کتاب توسط امام معصوم علیه السلام نوشته نشده است.

۴- در این کتاب جملاتی مانند «روی» روایت شده «یروی» روایت

می‌کند «أروي» روایت می‌کنم «نروي» روایت می‌کنیم به طور فراوان وجود دارد. این‌گونه بیان با سیاق کلمات امامان اطهار علیهم السلام، به خصوص امام رضا علیه السلام اصلاً سازگاری ندارد.

۵- در این کتاب در موارد گوناگونی یک مطلب با سندهای گوناگون و واسطه‌های مختلف نقل شده است و این روشن می‌کند که این کتاب تألیف و یا متن سخنان امام هشتم علیه السلام نمی‌باشد.

حضرت امام خمینی رحمته الله علیه می‌گوید: «عبارات موجود در این کتاب گواهی بر این است که این کتاب تألیف بعضی از علمای باشد نه امام علی بن موسی الرضا علیه السلام»^۱.

مرحوم آیه الله خوئی رحمته الله علیه نیز می‌گوید: «روایت بودن این کتاب ثابت نشده است»^۲.

بنابراین کتاب «فقه الرضا» یا «الفقه الرضوی»، اگر چه برخوردار از مطالبی مطابق با روایات معصومین و به خصوص امام هشتم علیه السلام می‌باشد و در نزد بسیاری از فقهاء و علما جایگاه ویژه‌ای دارد، ولی معرفی آن به عنوان یکی از تألیفات و یا املائیات آن حضرت مطابق تحقیق نیست.

ب) الرسالة المذهبة یا الرسالة الذهبية

رسالة ذهبية یا رسالة مذهبه، کتابی است مشتمل بر مطالب پزشکی که به درخواست مأمون از امام علیه السلام نوشته شده است.

این رساله از آن جهت «رسالة ذهبية» - یعنی رساله طلایی - یا «رسالة مذهبة» - یعنی رساله طلاکاری شده - نام گرفته است که وقتی به دست مأمون رسید و مطالب آن را مطالعه کرد، چنان تحت تأثیر قرار گرفت که دستور داد آن را با آب طلا بنویسند. اشتها این رساله میان فقها و موافقت آنان با صحت

۱- کتاب الطهارة (امام خمینی): ۱: ۳۰. ۲- کتاب الطهارة (آیه الله خوئی): ۲: ۱۱۵.

اسناد آن به امام علیه السلام و استفاده از مطالب آن در کتابهای فقها و عدم ورود اشکال از جانب احدی در انتساب آن، بهترین گواه بر صحت اسناد آن به امام هشتم علیه السلام می باشد.

مطالبی که در این رساله مطرح شده به طور خلاصه مربوط است به:

- ۱- فیزیولوژی (وظایف الأعضاء) علم عملکرد طبیعی بدن.
 - ۲- آناتومی (تشریح) ساختمان بدن.
 - ۳- هواشناسی و تغییرات هوا و تأثیر آن بر سلامت انسان.
 - ۴- بهداشت و آنچه مفید و یا مضر برای سلامت انسان است.
 - ۵- میکروبیولوژی و میکروب شناسی.
- بسیاری از اندیشمندان و پزشکان درباره مطابقت فرمایشات امام علیه السلام در این رساله با پزشکی امروزی مطالب فراوانی نوشته اند.

ج) صحیفه الرضا

این کتاب را محدث نوری در مستدرک الوسائل از کتابهای معروف و مورد اعتماد دانسته است. بعضی از فقها مانند فاضل مقداد و محدث بحرانی و صاحب ریاض المسائل در کتابهای فقهی خود از آن نام برده و به بعضی از روایات آن استناد می کنند.

با این وجود علامه مجلسی در مقدمه بحارالانوار این صحیفه را با همه شهرتی که دارد از جمله مراسیل می شمارد^۱.

از این رو قطع به صدور آن از امام بسیار مشکل است.

د) محض الاسلام

این کتاب در واقع کتابی است که راجع به شرائع دین نوشته شده و شیخ

۱- بحارالانوار ۱: ۳۰.

صدوق آن را در عیون اخبارالرضا از فضل بن شاذان نقل کرده است^۱.
 دلیل قانع کننده‌ای بر نفی اسناد آن به امام هشتم علیه السلام وجود ندارد، بلکه
 استناد بسیاری از فقها - مانند محدث بحرانی، سید علی طباطبائی صاحب
 ریاض المسائل، میرزای قمی، صاحب جواهر، حاج آقا رضا همدانی، سید
 خوانساری، امام خمینی، آقای خوئی - و اهتمام به ذکر روایات آن در کتابهای
 روایی مانند وسائل الشیعه و بحارالانوار و کتابهای تفسیری مانند نور الثقلین و
 مانند آن گواه بر اعتماد فقها به این کتاب بوده و حکایتگر جایگاه ویژه آن
 می باشد.

ر) پاسخ مسائل ابن سنان و علل ابن شاذان

برخی پاسخهای امام هشتم علیه السلام به مسائل ابن سنان و پاسخهای آن
 حضرت به ابن شاذان درباره علل و حکمتهای شرائع و احکام نیز به عنوان
 آثار مکتوب آن حضرت شناخته می شود.
 در مجموع شکی نیست که امام علیه السلام در عرصه پیکار با افکار انحرافی و
 در جهت تبلیغ اسلام و احکام الهی، از جبهه تألیف و مکاتبه غافل نبوده است
 و آنچه ذکر شد، نمونه‌ای از فعالیتهای فرهنگی آن حضرت در این عرصه
 است که به ما رسیده است.

۳- شرکت در مجالس مناظره با فرقه‌های گوناگون

سومین جبهه مبارزاتی امام هشتم علیه السلام در راستای تضعیف عقاید
 بیگانگان و تقویت باورهای دینی مسلمانان و دفاع از عقاید اسلامی، شرکت
 در مجالس مناظره‌ای بود که پس از آمدن به مرو و هنگام ولایتعهدی، توسط
 مأمون و به هدفهای شوم، تشکیل می شد.

۱- عیون اخبارالرضا علیه السلام: ۱: ۱۲۹.

اصولاً تبادل آراء و نقد و بررسی آنها به صورت مناظره و مباحثه، یکی از بهترین شیوه‌ها در تثبیت افکار و نظریات علمی و اعتقادی شناخته شده است. لذا مطالعه در تاریخ اسلام بیانگر این واقعیت است که معصومین و اهل بیت علیهم السلام هرگاه شرایط حضور در مناظره و احتجاج برای آنان فراهم می‌شد، در مجلس مناظره شرکت کرده و با حوصله، آراء و نظریات انتقادی مخالفین را گوش داده و با ذکر برهانها و احتجاجات استوار، به پاسخگویی از اشکالات و انتقادات پرداخته و از عقاید اسلامی به بهترین وجه دفاع می‌کردند. پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله، اولین معصومی است که در اسلام، در راستای عمل به کلام خدا^۱، باب مناظره با مشرکان، یهودیان، مسیحیان، ثنویه و سایر گروه‌ها و افراد راگشود و مناظرات او در تاریخ ثبت شده و دارای برکات فراوانی بوده است.

مناظرات امیرالمؤمنین علیه السلام با جاثلیق (رئیس اسقفها و پیشوای مسیحیان)، و با قدریه و مرد شامی در موضوع قضا و قدر، احتجاجات آن حضرت در برابر ذغلب یمانی پیرامون رؤیت خداوند، و همچنین مناظره امام باقر علیه السلام با هشام بن عبدالملک و دیگران، و مناظرات امام صادق علیه السلام با زندیق پیرامون خداشناسی، و با ابن ابی العوجاء در موضوع حدوث عالم، و با عبدالله ریسانی درباره قدرت خداوند، نمونه‌هایی از مناظرات معصومین علیهم السلام با مخالفین در جهت تقویت مبانی اصیل اسلامی می‌باشد. و طبعاً توضیح هر یک از این مناظرات و تشریح مبانی نظری، فلسفی و کلامی آنها نیاز به تألیف کتابی خاص و جداگانه دارد.

این شیوه از مبارزه علمی با افکار انحرافی در زمان حیات امام هشتم علیه السلام و به خصوص پس از انتصاب ایشان به مقام ظاهری ولایتعهدی، به علل

۱- ﴿وَادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَمَلِطُهُمْ بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾
النحل/۱۲۰.

مختلفی به اوج خود رسید که به طور مختصر به دو علت اشاره می‌کنیم:

۱ - در عصر زمامداری عباسیون، به خصوص در عصر خلافت هارون الرشید و مأمون، راه برای ورود و نشر اعتقادات نصاری و یهودیان و زرتشتیان و صابئین از طریق ترجمه آثار و کتابهای آنان از زبانهای مختلف به زبان عربی و حضور پیشوایان آنها در مملکتهای اسلامی و تبلیغ عقاید خود، فراهم شده بود.

لذا فضای مسمومی بر جامعه اسلامی حاکم شده و بعضی از پیشوایان این مذاهب، عدم وجود پاسخ دهنده‌ای قوی به اشکالات و انتقادات خود را به طور گسترده تبلیغ می‌کردند. امام هشتم علیه السلام رویارویی با این اشخاص و تضعیف مبانی آنان را در جمع اندیشمندان و مردم، بهترین فرصت برای دفاع از عقاید اسلامی و بلکه وظیفه خود می‌دانست و از شرکت در جلسات مناظره استقبال می‌کرد.

۲ - تبلیغ احکام اسلامی و دفاع از آموزه‌های الهی به صورت مناظره دارای آثار و برکات فراوانی بود:

(الف) حقانیت دین اسلام و آموزه‌های آن بر همگان روشن می‌شد.

(ب) پوچ بودن عقاید مخالفین ثابت می‌شد.

(ج) افراد شرکت کننده در جلسات مناظره، از طبقات و شهرهای مختلف مملکتهای گوناگون بودند. آنان پس از شنیدن دفاعیات امام هشتم علیه السلام و تسلیم گروه‌های مخالف، تمام واقیعات را به اقصی نقاط دنیا گزارش داده و موجب تقویت و گسترش دین اسلام می‌شد.

(د) بسیاری از این مناظرات، پیشوایان این مذاهب به دین اسلام گرویده و زمینه هدایت افراد مختلفی را در جامعه فراهم می‌آوردند.

(ه) مردم بیش از پیش با مقام والای علمی و عملی اهل بیت علیهم السلام و به خصوص امام هشتم علیه السلام آشنایی شدند.

و) امام هشتم علیه السلام در موقعیت ولایتعهدی به طور آزاد و بدون تقيه حقائق دین و اعتقادات اسلامی را یادآور می شد.

تمام این عوامل موجب شده بود امام هشتم، علی بن موسی الرضا علیه السلام، هرگاه توسط مأمون پیشنهاد مناظره با سران و پیشوایان مذاهب مختلف مطرح می شد، از شرکت در مناظره استقبال نماید، و آن را به عنوان یک فرصت و بلکه به یک جبهه مبارزاتی در جهت تقویت دین اسلام تبدیل کند. حدود سیزده مناظره و احتجاج پربار از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در کتابهایی مانند «الاحتجاج» طبرسی، «عیون أخبار الرضا» شیخ صدوق و «بحار الانوار» علامه مجلسی و سایر کتابهای حدیثی نقل و ضبط شده است. توضیح و تبیین مبانی علمی و نظری هر یک از این مناظرات، نیازمند مطالعه و بررسی هر یک از آنها به طور جداگانه است. و ما در اینجا به ذکر یکی از این مناظرات بسنده می کنیم.

مناظره امام علیه السلام با جاثلیق

موضوع: اثبات نبوت محمد صلی الله علیه و آله و نفی معبودیت عیسی علیه السلام

هنگامی که امام رضا علیه السلام به خراسان آمد، مأمون به فضل بن سهل، وزیر مخصوصش دستور داد پیروان مذاهب و مکاتب مختلف را دعوت کند تا سخنان امام رضا علیه السلام را بشنوند و آن حضرت نیز آراء و عقاید آنان را بشنود. فضل بن سهل آنها را دعوت کرد. وقتی همه جمع شدند، مأمون به آنان گفت: من شما را برای کار خیری دعوت کرده ام، می خواهم شما با پسر عمویم، علی بن موسی الرضا پیرامون مسائل عقیدتی مناظره کنید. آنها آمادگی خود را برای مناظره با امام هشتم علیه السلام اعلان کردند. مأمون از امام رضا علیه السلام نیز برای مناظره با آنان دعوت کرد، و آن حضرت دعوت او را پذیرفت.

مجلس مناظره تشکیل شد و شخصیت‌های معروفی مانند محمد بن جعفر و گروهی از بنی هاشم و آل ابوطالب و جمعی از فرماندهان در مجلس حضور داشتند.

امام رضا علیه السلام وارد مجلس شد. مأمون و تمام کسانی که در آنجا حاضر بودند به احترام امام برخاستند.

در آن مجلس چند مناظره انجام گرفت. یکی از آن مناظرات، مناظره آن حضرت با جاثلیق بود.

مأمون به جاثلیق گفت: این پسر عموی من، علی بن موسی بن جعفر علیه السلام است. او از فرزندان زهرا علیها السلام، دختر پیامبر ما و پسر علی بن ابیطالب علیه السلام است. دوست دارم با او سخن گفته و مناظره کنی و انصاف را در بحث رها نکنی.

جاثلیق گفت: ای امیرمؤمنان! من چگونه با شخصی مناظره کنم که به کتابی استدلال می‌کند که من قبول ندارم. و به پیامبری تمسک می‌جوید که من به او ایمان ندارم؟!

امام رضا علیه السلام فرمود: ای نصرانی! اگر به انجیل که کتاب خودت است استدلال کنم، اقرار خواهی کرد؟

جاثلیق: مگر می‌توانم گفتار انجیل را انکار کنم؟! آری به خدا سوگند اقرار خواهم کرد، هرچند به ضرر من باشد.

امام رضا علیه السلام: هرچه می‌خواهی سؤال کن و جواب آن را بشنو!

جاثلیق: درباره پیامبری عیسی و کتابش چه نظری داری؟ آیا چیزی از این دو را انکار می‌کنی؟

امام رضا علیه السلام: من نبوت عیسی و کتابش با آنچه را به امتش بشارت داده و حواریون به آن اقرار کرده‌اند، قبول دارم؛ ولی نبوت آن عیسی را که به پیامبری محمد صلی الله علیه و آله و کتاب آسمانی او (قرآن) اقرار نکرده و امتش را به آن بشارت

نداده، انکار می‌کنم.

جاثلیق: آیا به هنگام قضاوت از دو شاهد عادل استفاده نمی‌کنی؟

امام رضا علیه السلام: آری.

جاثلیق: پس دو شاهد از مذاهب دیگر، غیر از مذهب اسلام که نصاری آنها را قبول دارند بر اثبات نبوت محمد صلی الله علیه و آله اقامه کن. و از او نیز دو شاهد بر دفاع از دیدگاه خود از غیر اهل مذهب خویش، بخواه!

امام رضا علیه السلام: ای نصرانی! اکنون انصاف را رعایت کردی. آیا کسی را که

عادل بود و نزد مسیح عیسی بن مریم محترم بود، می‌پذیری؟

جاثلیق: این مرد عادل کیست؟

امام رضا علیه السلام: درباره یوحنا دیلمی چه می‌گویی؟

جاثلیق: به به! محبوب‌ترین شخص نزد مسیح را نام بردی!

امام رضا علیه السلام: تو را سوگند می‌دهم آیا این سخن در انجیل وجود دارد که یوحنا گفت: حضرت مسیح مرا از دین محمد عربی مطلع کرد و به من بشارت داد که پس از او چنین پیامبری خواهد آمد، و من نیز حواریون را به آمدن این پیامبر بشارت داده و آنها ایمان آوردند؟

جاثلیق: من قبول دارم این سخن را یوحنا از حضرت مسیح نقل کرده و بشارت به پیامبری مردی و آمدن اهل بیت و وصیش داده است، ولی معین نکرده است که او در چه زمانی می‌آید، و نام آنها را نبرده تا ما آنها را بشناسیم.

امام رضا علیه السلام: اگر ما کسی را بیاوریم که انجیل را بخواند و نام محمد صلی الله علیه و آله

و اهل بیت و امتش را تلاوت کند، ایمان می‌آوری؟

جاثلیق: بسیار خوب است.

امام رضا علیه السلام: به نسطاس روی که در جلسه حضور داشت، فرمود: تو

سفر سوّم انجیل را حفظ داری؟

نسطاس گفت: خیلی خوب حفظ دارم.

امام رضا علیه السلام به رأس الجالوت (بزرگ یهودیان) رو کرد و فرمود: تو هم انجیل رامی خوانی؟

رأس الجالوت گفت: سوگند به جانم که انجیل رامی خوانم.

امام رضا علیه السلام: سفر سوم انجیل را بیاور! اگر در آن یادی از محمد و اهل بیتش بود به نفع من شهادت دهید و اگر نبود شهادت ندهید.

امام علیه السلام خودش سفر سوم انجیل را قرائت کرد، وقتی به نام پیامبر صلی الله علیه و آله رسید توقف کرد و به جاثلیق فرمود: ای نصرانی! تو را به مسیح و مادرش سوگند داده و می پرسم: آیامی دانی که من به کتاب انجیل آگاه هستم؟
جاثلیق: آری.

امام علیه السلام نام پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت و امتش را تلاوت کرد و به جاثلیق فرمود: ای نصرانی! اکنون چه می گویی؟ این سخن عیسی بن مریم در انجیل است. اگر آن را تکذیب کنی در حقیقت حضرت موسی و حضرت عیسی را تکذیب کرده ای، و اگر آن دو را انکار کنی، کشتن تو لازم می شود؛ زیرا تو به پروردگار و پیامبر و کتاب آسمانی خود کافر شده ای.

جاثلیق: من آنچه را از انجیل برای من روشن است انکار نکرده و به آن اقرار دارم.

امام رضا علیه السلام به حاضرین فرمود: همگی شاهد باشید که او اقرار کرد.

سپس امام علیه السلام فرمود: ای جاثلیق! هر سؤالی داری از من بپرس.

جاثلیق: حواریون عیسی بن مریم و علمای انجیل چند نفر بودند؟

امام رضا علیه السلام: از شخص آگاهی سؤال کردی. اما حواریون دوازده نفر بودند و داناترین آنها «لوقا» بود. و اما علمای نصاری سه نفر بودند:
۱- یوحنا اکبر در سرزمین آج. ۲- یوحنا در سرزمین قرقیسیا. ۳- یوحنا ی دیلمی در زجار که نام پیامبر خاتم علیه السلام رامی دانست و آمدن او را به امت

عیسی و بنی اسرائیل بشارت داد.

ای نصرانی! به خدا سوگند ما ایمان به آن عیسی داریم که به محمد صلی الله علیه و آله ایمان داشت، ولی تنها ایرادی که به پیامبر شما عیسی داریم، این است که کم روزه می‌گرفت و کم نماز می‌خواند!

جاثلیق برآشفته و گفت: به خدا سوگند! با این حرف علم خود را باطل کرده و پایه کار خویش را ضعیف نمودی. من گمان می‌کردم تو داناترین مسلمانان هستی!

امام رضا علیه السلام: مگر چه شده است؟

جاثلیق: تو گفتی: «عیسی ضعیف و کم روزه و کم نماز بود»، در حالی که عیسی یک روز را هم افطار نکرد و هیچ شبی را به طور کامل نخوابید. او صائم الدهر و قائم اللیل بود.

امام رضا علیه السلام: او برای چه کسی روزه می‌گرفت و نماز می‌خواند؟!

جاثلیق نتوانست پاسخ دهد و ساکت شد.

امام رضا علیه السلام: ای نصرانی! اکنون از تو درباره یک مسأله دیگری

می‌پرسم.

جاثلیق: سؤال کن! اگر بدانم پاسخ می‌دهم.

امام رضا علیه السلام: آیا قبول داری که عیسی مردگان را به اذن خداوند متعال

زنده می‌کرد؟

جاثلیق: این موضوع را انکار می‌کنم؛ زیرا کسی که مردگان را زنده کند و کور مادرزاد و مبتلا به برص را شفا دهد، او پروردگار و مستحق پرستش است.

امام رضا علیه السلام: حضرت «الیسع» نیز همین کارها و معجزات را انجام داد،

او بر روی آب راه رفت و مردگان را زنده کرد و نابینا و مبتلا به برص را شفا داد. با این حال کسی معتقد به پروردگاری او نشد و او را پرستش نکرد.

امام هشتم علیه السلام در ادامه به بعضی از معجزات حضرت ابراهیم و حضرت موسی و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند، مانند زنده شدن بعضی مردگان به دست مبارک او، شفای نابینا و مبتلا به دیوانگی و سخن گفتن با حیوانات. آنگاه می‌فرماید: با وجود همه این معجزات، ما هرگز محمد صلی الله علیه و آله را پروردگار نمی‌دانیم. و شما اگر عیسی را به خاطر این‌گونه معجزات پروردگار بدانید، باید «الیسع»، و «حزقیل» و «ابراهیم» و «موسی» و حضرت محمد صلی الله علیه و آله را پروردگار بدانید.

جائلیق گفت: سخن درست، سخن تو است و پروردگاری جز خداوند یگانه نیست.

امام رضا علیه السلام: چه مقدار از کتاب «اشعیا» رامی‌دانی؟

جائلیق: تمام این کتاب را کلمه به کلمه می‌دانم؟

امام رضا علیه السلام: این جمله را به خاطر دارید که «اشعیا» فرمود: من کسی را دیدم که بر درازگوشی سوار است و لباسهایی از نور پوشیده (یعنی حضرت مسیح)، و کسی را دیدم که بر شتر سوار است و نورش مانند نور ماه بود؟ رأس الجالوت و جائلیق: آری به خاطر داریم.

امام رضا علیه السلام: ای نصرانی! آیا به خاطر داری که حضرت مسیح می‌فرماید: «من به نزد پروردگار شما و پروردگار خود می‌روم و «بارقلیطا» می‌آید و درباره من شهادت بر حق می‌دهد، چنانکه من درباره او شهادت داده‌ام، و همه چیز را برای شما تفسیر می‌کند...»؟

جائلیق: تمام آنچه را از انجیل تلاوت کردی قبول دارم^۱.

این یکی از مناظرات امام رضا علیه السلام است؛ اما از امام رضا علیه السلام مناظرات گوناگونی با فرقه‌های مختلف و موضوعات اعتقادی، تفسیری و فقهی نقل شده است، و لازم است در یک کتاب مستقل پیرامون مبانی فلسفی و کلامی

۱- بحار الانوار ۱۰: ۳۰۱-۳۰۶.

این مناظرات بحث شود.

اصول مناظره و دستاوردهای آن

مطالعه و دقت در مناظرات امام هشتم علیه السلام، ما را با اصولی که باید در یک مناظره رعایت گردد تا از دستاوردهای لازم برخوردار شود، آشنایی سازد. در واقع در این مناظرات، امام هشتم علیه السلام علاوه بر مطالب علمی و دستاوردهای عظیم اعتقادی، روش و منش صحیح در مناظرات علمی را به دوستان و شیعیان خود یادآوری می‌کند که ما در اینجا به این اصول و نکات به طور گذرا اشاره می‌کنیم.

۱- در مناظره باید صبور بود و با سخنان مخالفین باسعه صدر برخورد کرد. بعضی از مناظرات امام هشتم علیه السلام مانند مناظره آن حضرت با جاثلیق و رأس الجالوت و یا مناظره ایشان با عمران صابی، چند ساعت طول می‌کشید. گاه مناظرات طوری طولانی می‌شد که هنگام نماز می‌رسید. امام علیه السلام مناظره را قطع می‌کردند، نماز را اقامه می‌نمودند و پس از نماز دوباره به مناظره خود با مخالفین ادامه می‌دادند.

۲- در مناظره با هر کسی که باشد، در هر طبقه‌ای و با هر مذهب و مکتبی که باشد، باید رعایت انصاف را نصب العین خویش قرار داده و از گفتارهای تعصبی و مخالف با انصاف، به طور کامل پرهیز کرد.

وقتی مناظره امام هشتم با جاثلیق را مطالعه می‌کنیم، شاهد آن هستیم که امام علیه السلام در بعضی مقاطع رعایت انصاف را در بعضی پیشنهادات او مورد تأیید قرار می‌دهد. وقتی امام مدعی ثبوت نبوت حضرت رسول در انجیل شدند، جاثلیق پیشنهاد داد امام علیه السلام در اثبات گفته‌های خویش از شواهدی استفاده کند که بی طرف باشند و جاثلیق نیز چنین کند. امام علیه السلام می‌فرماید: «اکنون انصاف را رعایت کردی» و این کار او را تأیید می‌کند.

و یا به عمران صابی (متکلم مشهور) توصیه می‌کند که در مناظره انصاف داده و از به کار بردن کلمات نامربوط و غیر برهانی پرهیز کند.

۳- در مناظره علمی باید مناظره کننده احاطه کامل بر باورها و اعتقادات مخالفین خود داشته و با کتابها و منابع اطلاعاتی و مؤاخذ اعتقادی آنها کاملاً آشنا باشد تا بتواند با استفاده از آنچه مورد قبول مخالفین است، باورهای باطل آنان را نقد کرده و از مطالب موجود در کتابهای مورد قبول آنان، در جهت تثبیت و دفاع از نظرات خود استفاده کند.

این چیزی است که در مناظرات امام هشتم علیه السلام با مخالفین به صورت چشمگیری مشاهده می‌شود.

در مناظره با جاثلیق، در مقام اثبات نبوت پیامبر خاتم و نفی معبودیت حضرت عیسی، به آیات انجیل استناد می‌کند؛ زیرا به اعتراف جاثلیق، آنچه در انجیل است مورد قبول او می‌باشد. و در مناظره با رأس الجالوت (دانشمند و بزرگ یهودیان) به تورات موسی و زبور داوود استناد می‌کند.

و در مناظره با سلیمان مروزی برای اثبات بداء، به آیات قرآن استناد می‌کند. این سیره و روش درسی برای ما اندیشمندان اسلامی و به خصوص شیعیان و طلاب و فضلا در حوزه‌های علمیه است که باید در هر زمانی نسبت به مکاتب و مذاهب دیگر آشنایی داشته و از منابع و کتابهای مرجع و مطالب موجود در آنها آگاه بود تا بتوانیم با گفتار خود آنان و با استناد به عبارات و کلمات موجود در کتابهای خودشان، حقانیت نظریات دینی و اسلامی را به پیروی از امام هشتم علیه السلام ثابت کنیم.

۴- در مسائل اعتقادی اگر چه استناد به منابع نقلی مخالفین خوب است، ولی نباید فقط به آن اکتفا گردد؛ بلکه باید از استدلالات عقلی و فلسفی و برهانی استفاده نمود تا نظریه مورد دفاع ما تثبیت گردد.

امام هشتم علیه السلام در مناظره با رأس الجالوت، علاوه بر اثبات نبوت پیامبر

خاتم صلوات الله علیه، از طریق استناد به کتابهای آسمانی انجیل، تورات و زبور، به معجزاتی که پیامبر ما داشته است استناد می‌کند، و می‌فرماید: اگر ملاک اثبات پیامبری اشخاص، ادعای نبوت و آوردن معجزه می‌باشد، همان‌طور که حضرت عیسی، موسی و سایر پیامبران ادعای نبوت داشته و برخوردار از معجزاتی بودند، پیامبر ما نیز مدعی نبوت و دارای معجزاتی بوده است.

۵- در مقام مناظره نباید سخن مخالفین را ناتمام قطع کرد، بلکه باید فرصت دهیم شخص منتقد انتقاد و اشکالش را به طور کامل بیان کند، آنگاه پاسخ او را بدهیم؛ همان‌طور که امام رضا علیه السلام هیچ‌گاه در هیچ مجلسی سخن کسی را ناتمام قطع نمی‌کرد.

۶- مناظره باید در جمع اندیشمندان و مردم صورت گیرد تا نظریه حق و قابل دفاع، به عنوان یک باور صحیح مورد تأیید دیگران قرار گرفته و مانع از ترویج عقاید باطل و غیر قابل دفاع شویم.

همان‌طور که مناظرات امام هشتم علیه السلام با گروه‌های گوناگون در مجالس پرجمعیت و در حضور اندیشمندان و صاحب نظران انجام می‌گرفت و از برکات آن، اعتراف مخالفین به عجز و ناتوانی در مقام پاسخگویی به امام و حقانیت عقایدی بود که امام هشتم علیه السلام از آنها دفاع می‌کرد.

مأمون در پایان یکی از مناظرات خطاب به امام هشتم می‌گوید: «لقد شفیت صدري يابن رسول الله، واوضحت لي ما كان ملتبسا عليّ!»؛ «ای فرزند رسول خدا! با گفتار خویش سینه‌ام را شفا بخشیدی و آنچه را بر من مشتبه بود روشن ساختی».

در مناظره با ابوقره محدث، وقتی امام به استدلال و برهان به شبهات او پاسخ داد، ابوقره با عصبانیت از مجلس خارج شد و با این عمل اعتراف به حقانیت امام هشتم علیه السلام کرد.

و در مناظره دیگری که میان امام علیه السلام و مأمون درباره امامت و بعضی موضوعات دیگر انجام گرفت، مأمون گفت: به خدا سوگند علم حقیقی فقط در نزد اهل بیت است و علوم پدرانیت به تو رسیده است.

و در پایان مناظره با علی بن جهم پیرامون عصمت انبیاء، علی بن محمد بن جهم گریه می‌کند و می‌گوید: یا بن رسول الله! من به درگاه خداوند توبه می‌کنم از این که امروز سخنی درباره پیامبران جز آنچه شما بیان فرمودید نگویم.

۷- امام هشتم علیه السلام و سایر معصومین علیهم السلام با استقبال از شرکت در مجالس مناظره ثابت کرده‌اند که مناظره یکی از اهرمهای مورد پسند در سیره معصومین علیهم السلام و در مقام دفاع از عقاید حق و ابطال آراء و نظریات باطل و عمل به آیه شریفه «ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن»^۱ است.

و با بیان این موارد روشن می‌شود این سخن که در افواه افتاده و بعضی نابخردان تبلیغ می‌کنند و می‌گویند: «انّ النبی والائمة لم یجادلوا قطّ ولا استعملوه ولا للشیعة فیہ اجازة، بل نهوهم عنه و عابوه»^۲؛ «پیامبر و امامان معصوم هرگز با کسی مناظره نکردند، و به شیعیان خود نیز اجازه مناظره با دیگران را نداده و آنها را از این کار نهی فرموده‌اند» سخنی گزاف و خلاف حقیقت می‌باشد.

البته ورود به مناظره برای هر شخصی توصیه نمی‌شود. برای کسانی که آشنا به علوم نبوده و پایه‌های علمی قوی ندارند، ورود به مناظره نه تنها مفید نبوده، بلکه مضر خواهد بود.

۱- النحل / ۱۲۵.

۲- الاحتجاج ۱: ۴.

مسابقه هشتمین خورشید

سیره سیاسی امام رضا علیه السلام

مسابقه هشتمین خورشید

یکی دیگر از زوایای قابل توجه در سیره امام رضا علیه السلام، سیره سیاسی آن حضرت است. زندگی سیاسی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام را می توانیم به دو بخش کلی تقسیم کنیم:

۱- زندگی سیاسی امام قبل از ولایتعهدی

۲- زندگی سیاسی امام پس از ولایتعهدی

زندگی سیاسی امام هشتم قبل از ولایتعهدی

امام رضا علیه السلام ده سال از دوران امامتش را در عصر هارون الرشید - یعنی از سال ۱۸۳ تا ۱۹۳ هـ -، و پنج سال را در عصر امین، فرزند هارون، سپری کرد.

مسئله‌ای که در اینجا شایسته است مورد بحث و بررسی قرار گیرد، موضع سیاسی امام هشتم علیه السلام در طول این ده سال می باشد.

وقتی در تاریخ زندگی امام در طول این پانزده سال مطالعه می کنیم، متوجه می شویم امام در این مدت در ظاهر هیچ موضع‌گیری در مقابل حکومت نداشت و حکومت نیز با آن حضرت برخورد فیزیکی نکرد. لذا ممکن است این سؤال مطرح شود که آیا امام به عللی از مبارزه با حاکم ظالمی مانند هارون الرشید و امین دست کشیده و با آنها توافق و سازش کرده بود، یا امام در طول این ده سال به خاطر اوضاع سیاسی مربوط به آن زمان، در

برخورد و مبارزه با حکومتی که در اصل مشروع نبود و از ریشه فاسد بوده، سیاستی را دنبال می‌کرد که مناسب با اوضاع سیاسی همان زمان بود و عدم برخورد فیزیکی هارون الرشید با امام هشتم نیز نتیجه موضوع‌گیری امام و فضای سیاسی حاکم بر آن زمان بوده است؟

واقع این است که عنصر مبارزه با ظلم و فساد و مخالفت با ظالمان و حاکمان جائر، یک حقیقت پایدار در سیره تمام معصومین علیهم السلام بوده است؛ گرچه شیوه‌ها و روشهای مبارزه در هر عصری از عصر معصومین علیهم السلام متفاوت بوده و هر کدام مناسب با زمان و مکانی که داشتند سیاست ویژه‌ای را در مبارزه با حاکمان غاصب دنبال می‌کردند.

امام هشتم علیه السلام نیز در طول پانزده سال امامت خود در عصر هارون الرشید و امین، سیاست ویژه‌ای را مناسب با اوضاع سیاسی حاکم بر آن زمان انتخاب کرده و مبارزه با حاکمیت هارون الرشید و امین را به شیوه‌ای دیگر و پایدار دنبال می‌نمود.

عدم برخورد ظاهری و فیزیکی هارون الرشید با امام هشتم علیه السلام نیز مرهون همان اوضاع سیاسی بود که در اینجا به طور گذرا به آن اشاره می‌کنیم. تاریخ، گواه بر این مطلب است که عباسیان اگرچه با سوء استفاده از موقعیت ویژه اهل بیت و محبوبیت آنها در نزد مسلمانان و با شعار «خشنودی آل محمد» و تبلیغ انقلاب به نفع علویان، در مقابل امویان توانستند بر مردم مسلط شده و به حاکمیت برسند، ولی پس از استحکام پایه‌های حکومت خود، دست به کارهایی زدند که با هدف و مرام علویان و به خصوص امامان معصوم علیهم السلام هیچ تناسبی نداشته و بلکه در تضاد بود. سقّاح و منصور با خونریزی افراد مظلوم، مهدی عباسی با اتهام کفر به بی گناهان و شکنجه آنان، هادی عباسی با گرایش به عیاشی و خوشگذرانی، هارون الرشید با کشتار افراد بی گناه و گرفتن مالیاتهای کلان و امین با استبداد و خون آشامی و

فجایع دیگر، مقدمات بی‌اعتمادی مردم و ناراحتی آنان نسبت به حکومت عباسیان را فراهم کرده بودند، و این نارضایتی در زمان هارون الرشید به اوج خود رسیده بود.

مأمون که خود از این خاندان بود و از همه بهتر به رویدادهای حاکمان عباسی آگاه است می‌نویسد: «از شما هرکه هست یا خویشان را ملعبه قرار می‌دهد، یا در عقل و تدبیرش احساس ضعف می‌کند، یا آوازه‌خوان و یا تنبک زن و یا ننی زن است. به خدا اگر بنی‌امیه‌ای که دیروز کشتید از گور برخیزند و به آنان گفته شود که هرگز دست از معايب خود برندارید، یقین بدانید که از آنچه شما راه و رسم یا هنر و اخلاق خویش قرار داده‌اید، بدتر نخواهد بود.

شما هرگز عزت نفس نخواهید یافت و از شیوه خود بر نمی‌گردید. چگونه ممکن است عزت پیشه کند کسی که هدفش شکم و شهوت است و برای رسیدن به شهوت خویش از قتل هزار پیغمبر مرسل یا فرشته مقرب باکی ندارد و محبوب‌ترین افراد نزدش کسانی هستند که گناهانش را به نظرش زیبا جلوه دهند و یا در فحش‌یاری اش کنند»^۱.

این سخن، عمق فجایع و شهوترانی حاکمان عباسی را ظاهر می‌کند. از طرفی دیگر، مردم در طول این مدت شاهد زهد و تقوای علویان، به ویژه امامان معصوم بودند. لذا گرایش مردم به علویان و به خصوص ائمه اطهار علیهم السلام و به ویژه امام رضا علیه السلام بسیار زیاد شده بود و تمام شرایط رهبری امت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله را در این بزرگواران می‌دیدند و آنها را عمیقاً دوست داشتند؛ طوری که وقتی هارون الرشید به امام کاظم علیه السلام می‌گوید: «أنت الذی تبایعك الناس سرّاً»؛ «تو کسی هستی که مردم به طور پنهانی با تو بیعت کرده‌اند». امام در جواب او می‌فرماید: «أنا امام القلوب وأنت امام

الجسود^۱؛ «من امام قلبهای مردم و تو امام حسدهای آنان هستی». این گرایش در زمان امامت امام هشتم علیه السلام و عصر هارون الرشید بسیار زیادتر شده بود.

و از طرفی دیگر، خوی استبدادی هارون الرشید، مواظبت از واگذاری مناصب کلیدی به نزدیکان و خاندانش، خطر حمله مردم به سرزمینهای اسلامی و تحت حاکمیت هارون الرشید و تحرکات، شورشها و انقلابهای داخلی، سخت هارون الرشید را نگران کرده و از انجام هر حرکتی که اوضاع را بدتر و چه بسا منجر به نابودی حکومتش کند، به طور کامل دوری می کرد.

لذا نتیجه می گیریم که دو عامل اساسی (یعنی محبت و موذت شدید مردم به امام رضا علیه السلام و تزلزل سیاسی در حکومت هارون الرشید)، باعث شده بود که هارون الرشید از فکر کشتن امام بیرون بیاید، به خصوص با فروکش کردن انقلابهای علویان در عهد امام رضا علیه السلام، بهانه ای برای هارون الرشید در تحت فشار قرار دادن امام وجود نداشت، اگرچه با گماردن جاسوسان همواره مراقب رفتار امام و ملاقاتهای او بود.

اما امام علیه السلام در طول این مدت، چه سیاستی را در مبارزه با حکومت مستبد هارون الرشید دنبال می کرد؟

امام علیه السلام در طول این مدت با تشکیل مدرسه علمیه در مدینه و انجام ملاقات با افراد مختلفی از شهرهای اسلامی که به نزد آن حضرت می آمدند، بهترین راه مبارزه سیاسی با حکومت هارون الرشید و امین را در نشر افکار و مفاهیم درست دین دانسته و با طرح موضوعاتی مانند امامت و علائم امام در جامعه اسلامی، بیان احادیث مربوط به فضائل و برتری اهل بیت و جایگاه حقیقی آنان، ذکر فضائل یاران اهل بیت همچون عمار و ابوذر و مقداد و سلمان، اقامه مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام و رفتن به زیارت قبر آن

۱-ینابیع المودة ۳: ۱۲.

حضرت، مردم را متوجه غصب خلافت توسط امویان و عباسیان و دیگران می نمود و فجایع موجود در این حکومت‌های نامشروع را برای آنان روشن می کرد، و مقدمات قرار گرفتن اهل بیت و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را در جایگاه حقیقی خویش و محبت بیشتر مردم به آنان را فراهم کرده و توانست در قلب بعضی از طرفداران حکومت و سردمداران آنان نیز نفوذ کند.

زندگی سیاسی امام رضا علیه السلام پس از ولایتعهدی

همان طور که در کتابهای معتبر تاریخی ثبت شده، پس از هارون الرشید و واگذاری خلافت و حاکمیت به فرزندش امین (محمد بن هارون) درگیری شدید میان مأمون، فرزند دیگر هارون الرشید و امین بر سر موضوع خلافت شروع شد و حدود پنج سال این درگیریها ادامه پیدا کرد.

در طول این مدت شورشهای پی در پی و گسترده‌ای از سوی علویان در شهرهای مکه، یمن، فارس، اهواز و مدائن به هدف نابودی حکومت عباسیان انجام می گرفت.

سرانجام مأمون در ظاهر پیروز شده و به حکومت و خلافت رسید. ولی می دانست که سه گروه در جامعه حکومت او را تهدید می کنند:

- ۱- خویشاوندان خودش و بسیاری از عباسیانی که طرفدار امین بودند.
- ۲- اعراب. ۳- علویان. به خصوص با توجه به شورشهای گسترده‌ای که علویان در مناطق مختلف به راه انداخته بودند، همواره حکومت او از سوی علویان به طور جدی تهدید می شد.

از این رو به این نتیجه رسید که باید برای رهایی از خطرات و تهدیدهای داخلی، نقشه‌ای را عملی کرده و دست به کاری بزند که دستاورد آن این امور باشد:

۱- شورشهای علویان را فرونشاند؛

- ۲- از علویان نوعی مهر تأیید برای حکومت خود بگیرد؛
 - ۳- از محبت و احترامی که اکثر مردم و به خصوص علویان به امام هشتم، علی بن موسی علیه السلام داشتند و در حال افزونی بود بکاهد و علویان به ویژه امام هشتم را از چشم مردم بیندازد؛
 - ۴- اعتماد اعراب را به خودش جلب کند؛
 - ۵- اعتماد ایرانیان و به خصوص اهل خراسان را که به شدت علاقه مند به اهل بیت علیهم السلام بودند، به دست آورد؛
 - ۶- عباسیان و طرفدارانش را راضی نگه دارد؛
 - ۷- حکومت خود را از یک خطر جدی، یعنی برخورد فیزیکی و مسلحانه‌ای که شخصیت بزرگ و بانفوذ امام هشتم علیه السلام بر عهده گرفته بود، در امان بدارد.
- در این راستا مأمون راههای مختلف و نقشه‌ها و توطئه‌های گوناگونی را در ذهن خود مرور کرد و با زیرکی و هوشیاری فوق‌العاده‌ای، بهترین و سالم‌ترین راه را انتخاب کرد، یعنی اظهار دوستی و هواخواهی و ارادت تام به امام علی ابن ابیطالب علیه السلام و فرزندان او و گرفتن بیعت از مردم برای ولیعهدی امام رضا علیه السلام و خلافت آن حضرت پس از خود.
- لذا نامه‌ای را مأمون به امام هشتم علیه السلام نوشت و آن حضرت را برای آمدن به خراسان دعوت کرد.

امام علیه السلام به دلایلی متعددی از رفتن ممانعت می‌کرد. مأمون به نامه نگاری و دعوت از آن حضرت به طور پی در پی ادامه داد و امام احساس کرد چاره‌ای جز پذیرش این سفر ندارد. لذا سفر به خراسان را پذیرفت.

مأمون دستور داده بود امام علیه السلام را از مسیرهایی مانند کوفه و قم که ارادتمندان اهل بیت علیهم السلام در آنجا بیشتر بودند، عبور ندهند؛ بلکه از مسیر

بصره، اهواز و فارس منتقل کنند.

و این نشان می دهد که اوضاع سیاسی به گونه ای بود که مأمون مطمئن نبود قبل از رسیدن امام به مرو، انقلاب بزرگی توسط امام علیه السلام و یارانش در جهت براندازی حکومت او صورت نگیرد.

امام علیه السلام به مرو آمدند و در آنجا مأمون ابتدا پیشنهاد خلافت را به امام داد و گفت: من می خواهم خود را از خلافت عزل کرده و خلافت را به تو بسپارم. امام علیه السلام در جواب فرمودند: «إِنَّ كَانَتْ هَذِهِ الْخِلاَفَةُ لَكَ وَجَعَلَهَا اللَّهُ لَكَ فَلَا يَجُوزُ لَكَ أَنْ تَخْلَعَ لِبَاسًا أَلْبَسَكَ اللَّهُ وَتَجْعَلَهُ لِغَيْرِكَ، وَإِنْ كَانَتْ الْخِلاَفَةُ لَيْسَتْ لَكَ، فَلَا يَجُوزُ لَكَ أَنْ تَجْعَلَ لِي مَا لَيْسَ لَكَ»؛ «اگر این خلافت از آن توست، پس تو حق نداری این جامه خدایی را از تن خود بیرون آورده و بر قامت شخص دیگری بپوشی، و اگر خلافت مال تو نیست، چگونه چیزی را که حق تو نیست به من می بخشی؟»

مأمون به امام علیه السلام گفت: باید این موضوع را بپذیری!

ولی امام نپذیرفت و این پیشنهاد و اصرار مأمون حدود دو ماه ادامه پیدا کرد، و امام علیه السلام آن را به دلایلی که در مقطع دیگری باید بررسی شود، نپذیرفت.

مأمون که از پذیرش خلافت توسط امام علی بن موسی الرضا علیه السلام مأیوس شده بود و عملی شدن نقشه خود را از این طریق ممکن ندید، پیشنهاد ولایتعهدی امام رضا علیه السلام را مطرح کرد.

اینجا نیز امام علیه السلام ولایتعهدی را نپذیرفت. ولی مأمون امام رضا علیه السلام را تهدید به قتل در صورت نپذیرفتن این امر کرد. لذا امام علیه السلام به ناچار ولایتعهدی را پذیرفت. خود امام علیه السلام می فرماید: «قَدْ عَلِمَ اللَّهُ كِرَاهِيَتِي لِذَلِكَ، فَلَمَّا خَيْرَتَ بَيْنَ قَبُولِ ذَلِكَ وَبَيْنَ الْقَتْلِ اخْتَرْتُ الْقَبُولَ عَلَى الْقَتْلِ»؛ «خدایم داند من به این امر

راضی نبودم. وقتی خودم را میان قبول ولایتعهدی و کشته شدن دیدم، آن را پذیرفتم».

در واقع امام هشتم علیه السلام ناچار بود یکی از دو راه را برگزیند:

۱- ولایتعهدی را نپذیرد و کشته شود. و این راه نتیجه اش هدر رفتن خون آن حضرت و کشته شدن هزاران ارادتمند آن حضرت پس از او بود. چون اگر مأمون خود را ناچار از کشتن امام می دید و این کار را می کرد، از ریختن خون سایر افراد هیچ باکی نداشت و خطرات آن را هم می پذیرفت؛ چون خطرش بیشتر از عملی شدن نقشه و توطئه اش نبود.

۲- ولایتعهدی را بپذیرد و با نفوذ در ارکان حکومت و اتخاذ مواضع سنجیده علاوه بر نشر معارف اسلامی و دفع شبهات دینی، در جهت سست کردن پایه های حکومت مأمون گام به گام جلو برود. و این راه به طور قطع بهتر از راه قبلی بود.

لذا امام، ولایتعهدی را در رمضان سال ۲۰۱ هجری پذیرفت و از نظر سیاسی، مواضعی را اتخاذ کرد که نتیجه اش خنثی شدن نقشه مأمون در رسیدن به اهدافش بود.

موضع سیاسی امام رضا علیه السلام در مقام ولایتعهدی

امام رضا علیه السلام که خود را در پذیرش مقام ولایتعهدی ناگزیر می بیند و از طرفی متوجه توطئه مأمون نیز می شود، سعی می کند این موضوع را به فرصتی برای ترویج شعائر الهی و دفاع از عقاید اسلامی در حد وسیع و ممانعت از اجرایی شدن توطئه مأمون و تلاشی در جهت خنثی کردن نقشه های او تبدیل کند. لذا می بینیم در پی پذیرش دعوت مأمون از آن حضرت برای سفر به خراسان، مواضعی را اتخاذ می کند که حاکی از یک برنامه خردمندانه و دقیق سیاسی از طرف امام، در جهت خنثی کردن توطئه

مأمون است.

در اینجا به موضع گیریهای امام علیه السلام پس از به حکومت رسیدن مأمون به طور فشرده اشاره می‌کنیم:

۱- اظهار بی رغبتی برای سفر به خراسان

امام علیه السلام از دعوت مأمون برای سفر به خراسان استقبال نمی‌کند، و مأمون در دعوت خود طوری پافشاری می‌کند که همه می‌فهمند مأمون از دعوت او دست نخواهد کشید تا امام رضا علیه السلام بپذیرد.

با اتخاذ این موضع، همه مردم به خصوص علویان می‌فهمند که این سفر با رضایت امام انجام نگرفته و مهر تأیید برای حکومت مأمون نیست. لذا اولین گام در جهت خنثی شدن نقشه مأمون که گفته بود امام رضا علیه السلام را ولیعهد کردم تا «لیعترف بالملك والخلافة لنا»؛ «او به حکومت و خلافت ما اعتراف نماید» برداشته شد.

۲- طرح مسأله امامت و ولایت در نیشابور

در نیشابور در جمع هزاران مسلمان مشتاق دیدار امام رضا علیه السلام و صدها دانشمند اسلامی، مسأله‌ای را مطرح می‌کند که نقطه مقابل خلافت و حکومت تمام امویان و عباسیان و خلفای دیگر است. آن حضرت در این کنگره عظیم از نماز و روزه و مسائل فرعی دین سخن به میان نمی‌آورد، بلکه آنها را با رابطه عمیق میان مسأله ولایت و امامت و مسأله توحید و تصدیق به یگانگی خداوند آشنایی سازد و حدیث سلسله‌الذهب را که در گذشته بیان شد، مطرح می‌نماید و می‌فرماید: تصدیق به وحدانیت و یگانگی خداوند، دژ محکم و استواری است که افراد را از عذاب الهی در امان می‌دارد؛ به شرطهایی که باید رعایت کرد و من از آن شرطها هستم.

امام با طرح این مسأله مهم، بیگانگی خلافت و حکومت غیر اهل بیت علیهم السلام با مسأله توحید را از طرفی، و ارتباط عمیق میان ولایت و امامت خودش با مسأله توحید را به مسلمانان تفهیم می‌کند. با این موضع‌گیری، نقشه دیگر مأمون مبنی بر این که امام هشتم مردم را به حمایت از حکومت او دعوت کند، خنثی می‌شود.

۳- عدم پذیرش خلافت و ولایتعهدی

امام علیه السلام در مرو پیشنهاد خلافت و ولایتعهدی را نمی‌پذیرد و در حدی مقاومت می‌کند که تهدید به قتل می‌شود. امام علیه السلام با این موضع‌گیری سیاسی، بر همگان ثابت می‌کند که هیچ طمعی به ولایتعهدی و خلافت این چنینی ندارد و نه تنها افتخاری برای خود نمی‌داند، بلکه آن را مخالف با زهد معرفی می‌کند. و این چنین نقشه دیگر مأمون مبنی بر طمع ورزی اهل بیت به حکومت بر مردم و فاصله گرفتن امام هشتم از زهد در دنیا نیز خنثی می‌شود.

۴- بیعت گرفتن از مردم به شیوه پیامبر صلی الله علیه و آله

در حالی که همه وزراء، نویسندگان، سردمداران، نظامیان و مردم در مجلس بیعت گرفتن حاضر شدند، بر خلاف انتظار مأمون و دیگران، امام رضا علیه السلام دستش را به سوی مردم برای بیعت پیش نیاورد، بلکه دست مبارک را طوری گرفت که کف آن به سمت مردم و پشت آن به سمت خودش بود، وقتی مأمون راجع به این‌گونه بیعت گرفتن پرسید، امام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله این چنین بیعت می‌گرفت.

این حرکت موضع‌گیری امام علیه السلام را در جهت اثبات نادانی مأمون به کیفیت بیعت گرفتن پیامبر صلی الله علیه و آله و عدم پیروی آن حضرت از کیفیت بیعت گرفتن

دیگر را حاکمان نشان می دهد.

۵- یادداشت امام علیه السلام در سند ولایتعهدی

امام علیه السلام در سند ولایتعهدی نکاتی را متذکر می شود که اهداف باطنی مأمون را در امر ولایتعهدی افشا می نماید، و به دیگران می فهماند که اگر چه به عنوان ولی عهد شناخته شده، ولی امر رهبری مسلمانان به او سپرده نشده است؛ چون در حکومت کنونی به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله عمل نشده و به ناحق خونهای دیگران ریخته شده و اموال مردم غارت گشته و حدود الهی اجرا نمی گردد و زمانی او رهبری مردم و مسلمانان را می پذیرد که هیچ یک از این اتفاقات رخ ندهد.

با این یادداشت امام علیه السلام تفاوت میان روش حکمرانی اهل بیت و دیگران را به مردم تفهیم می کند و خود را از کارشکنیها و فجایعی که در حکومت مأمون اتفاق می افتد تبرئه می نماید و هدف دیگر مأمون مبنی بر این که از عظمت امام در نزد مردم بکاهد، خنثی می شود.

۶- عدم شرکت امام در عزل و نصبها

بی شک یکی از نقشه های مأمون در موضوع ولایتعهدی؛ انتساب کارهای ناپسند سردمداران موجود در نقاط مختلف به شخص امام علیه السلام بود.

امام علیه السلام در مقام پذیرش ولایتعهدی اعلان می کند که شرط من برای پذیرش این امر، عدم شرکت در عزل و نصبها و عدم دخالت در امور حکومت است، و این از طرف مأمون پذیرفته می شود.

با این موضع گیری، امام علیه السلام خود را از قرار گفتن در مظان اتهامات و نارضایتی مردم در امان داشته و این نقشه مأمون را نیز خنثی می کند.

۷- شرکت در مناظرات علمی

امام علیه السلام با شرکت در مناظرات علمی، علاوه بر تحکیم مبانی دینی و اسلامی، موقعیت خود را در میان مردم بیش از پیش تثبیت کرده و بی لیاقتی مأمون برای امر رهبری مسلمانان را ثابت می‌کند. در مجموع امام با این موضع‌گیری‌های دقیق و سنجیده، توانست مأمون را تا آن زمان از رسیدن به اهداف خود بازدارد.

شهادت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام

با تدابیر امام علیه السلام دستاوردهای ولایتعهدی امام رضا علیه السلام به طور کامل خلاف انتظار مأمون شد و امام علیه السلام توانست در این مدت از مأمون اعتراف بگیرد که اهل بیت علیهم السلام از همه کسانی که تاکنون بر مردم حکومت می‌کردند، برای ولایت و خلافت، شایسته‌تر بودند. با ولایتعهدی امام علیه السلام آوازه بزرگواری و عظمت امام علیه السلام در تمام دنیا پیچید و بیش از پیش او را شناختند.

آن حضرت توانست به طور آزاد با مکتبها و مذاهب گوناگون مناظره کند و دیدگاه آنان را نسبت به عقاید اسلامی عوض کرده و آنان را به اعتراف صحیح بودن افکار و آراء خودش وادارد، طوری که او را به عنوان عالمترین شخص در زمان خودش پذیرند. در نتیجه موقعیت امام بیش از پیش تقویت شد.

و از طرفی مأمون نتوانست با تحمیل مقام ولایتعهدی به امام علیه السلام، به هیچ یک از اهداف و مقاصد خود برسد؛ و از طرفی دیگر، گرایش روز افزون مردم به سمت امام هشتم علیه السلام را به طور کامل حس کرده بود. تمام اینها مأمون را برای از میان برداشتن امام و شهادت آن حضرت

مصمم کرد. و سرانجام آن حضرت را با وادار کردن به خوردن انار یا انگور آلوده به زهر، مسموم کرده و در آخر ماه صفر سال ۲۰۳ هجری به شهادت رسانید؛ و بدن پاک آن حضرت در طوس به خاک سپرده شد. و این همان واقیعی بود که بارها پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سایر امامان، از آن خبر داده بودند و امام هشتم علیه السلام نیز به دیگران اطلاع داده بود. وقتی دُعبِل خُزاعی در محضر امام علیه السلام قصیده‌ای را سرود و به این بیت رسید:

وَقَبْرٌ بِبَعْدَادَ لِنَفْسٍ زَكِيَّةٍ تَصَمَّتْهَا الرَّحْمَنُ فِي الْعُرْفَاتِ

امام رضا علیه السلام فرمود: دو بیت دیگر هم من به قصیده‌ات می‌افزایم تا این قصیده کامل شود. آنگاه فرمود:

وَقَبْرٌ بِطُوسٍ يَا لَهَا مِنْ مُصِيبَةٍ أَلَحَّتْ عَلَى الْأَحْشَاءِ بِالزَّفَرَاتِ

دعبل از امام پرسید: یابن رسول الله! این قبر در طوس از آن کیست؟ امام هشتم علیه السلام فرمود: «قبري، ولا تنقضي الايام والليالي حتى تصير طوس مختلَفَ شيعتي وزواري»؛ «آن قبر، قبر من است. روزها و شبها منقضی نمی‌شود تا زمانی که طوس محل رفت و آمد شیعیان و زائران من شود». و امروزه می‌بینیم و شاهد هستیم که پیشگویی آن حضرت محقق شده و حرم و بارگاه ملکوتی آن حضرت، ملجأ و پناهگاهی برای عاشقان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام شده است.

پاداش زیارت امام رضا علیه السلام

پاداش زیارت قبر مطهر امام رضا علیه السلام به فرموده پیامبر مکرم اسلام و امامان معصوم، بهشت معرفی شده است.^۲

۲- همان ۱: ۲۸۶.

۱- عیون أخبار الرضا علیه السلام ۲: ۶۵.

و خود آن حضرت پاداش زیارت قبرش را شفاعت در روز قیامت توسط خودش و پدران بزرگوارش معرفی می‌کند.^۱

و نیز می‌فرماید: «کسی که مرا پس از مرگ زیارت کند، در سه جایگاه به نزد او خواهم آمد تا ترس و وحشت را از او برهانم: ۱- هنگامی که نامه عمل را به دست راست و چپ می‌دهند. ۲- هنگام ورود به پل صراط. ۳- هنگام حسابرسی»^۲.

و به همین جهت است که می‌بینیم شیعه و سنی و به خصوص عالمان و فقها و اندیشمندان آنان، زیارت آن حضرت را مغتنم شمرده و همواره آرزو می‌کنند، و گاه راه زیادی را با سختیهای فراوان جهت زیارت آن حضرت می‌پیمایند.

ابن حجر عسقلانی در کتاب «تهذیب التهذیب» به نقل از حاکم نیشابوری، از محدثین بزرگ اهل سنت، می‌نویسد: «سمعت ابابکر محمد بن المؤمل بن الحسن بن عیسی یقول: خرجنا مع امام أهل الحدیث ابی بکر بن خزیمه و عدیله الی علیّ الثقفی مع جماعة من مشایخنا، وهم اذ ذاك متوافرون الی زیارة قبر علیّ بن موسی الرضا علیه السلام قال: فرأیت من تعظیمه - یعنی ابن خزیمه - لتلك البقعة و تواضعه لها و تضرّعه عندها ما تحیرنا»؛ «ابوبکر محمد بن مؤمل بن حسن بن عیسی می‌گوید: به همراه پیشوایان اهل حدیث، ابوبکر بن خزیمه و ابو علی ثقفی و گروه زیادی از بزرگان به زیارت قبر علی بن موسی الرضا علیه السلام در طوس حرکت کردیم. وقتی به کنار قبر آن حضرت رسیدیم، ابن خزیمه را دیدم که طوری در برابر بارگاه او تعظیم و تواضع و تضرّع می‌کند که همه ما تعجب کردیم».

و ابن حبان از محدثین بزرگ اهل سنت درباره زیارت امام رضا علیه السلام

۲- همان ۱: ۲۸۵.

۱- عیون أخبار الرضا علیه السلام ۱: ۲۸۸.

۳- تهذیب التهذیب ۷: ۲۳۹.

می‌گوید: «قد زرتہ مراراً کثیرة، وما حلّت بی شدّة فی وقتِ مقامی بطوس فزرت قبرَ علی بن موسی الرضا صلوات الله علی جده وعلیه، ودعوت الله إزالتها عني إلا أستجيب لي وزالت عني تلك الشدّة. وهذا شيء جربته مراراً فوجدته كذلك، أماتنا الله علی محبّة المصطفى وأهل بيته صلى الله عليه وسلّم الله عليه وعليهم أجمعين^۱»؛ «من بارها به زیارت قبر علی بن موسی الرضا علیه السلام رفتم، و در مدت اقامت خود در طوس، هیچ گرفتاری و مشکلی پیدا نکردم که به زیارت قبر علی ابن موسی الرضا رفته و در کنار قبر او از خداوند رفع گرفتاری ام را درخواست کنم، مگر آن‌که خداوند دعای من را مستجاب می‌کرده و گرفتاری ام برطرف شد. این چیزی بود که بارها تجربه کردم و نتیجه گرفتیم. خداوند ما را بر محبت محمد مصطفی و اهل بیت او بمیراند!»

۱- الثقات (ابن حبان) ۸: ۴۵۷.

مسابقه هشتمین خورشید